

بهای مجله فقط 1 پوند

آمریکا 2 دلار

اروپا 1/5 یورو



شماره ۱۰۲۱ مخصوص ماه ژوئن - جولای

دوران پهلوی به سبک جمهوری اسلامی



ششمین سالگرد درگذشت لیدا پهلوی



این شهر شهر من نیست



ورلد اکسپرس

پرواز به سراسر جهان



WORLD EXPRESS
VOYAGES ET TOURISME



با قیمت‌های ویژه پیش از سفر به هر نقطه جهان با ما تماس بگیرید

0140170125

رزرواسیون هتل‌های ۴ و ۵ ستاره با بلیط هواپیما در تمام اروپا

**10, Rue Godot de Mauroy
75009 Paris France**

Metro: Opera, Madeleine
Havre Caumartin



100%
HALAL
حلال

اولین و بهترین

سوسیسی و کالباس ایرانی

با استاندارد اتحادیه اروپا تولید شده در کشور آلمان

سالمه

دفتر مرکزی

تلفن : +49 15 11 72 11 662

فاکس : +49 22 42 91 800 31

نمایندگی ها :

هلند :

انگلیس :

بلژیک :

سوئد :

+31 36 546 55 06

+44 208 45 13 555

+32 2 537 13 44

+46 21 830 380

اطریش :

هامبورگ :

فرانکفورت :

مونیک :

برلین :

+43 14 89 61 94

+49 40 73 20 542

+49 69 92 91 99 56

+49 89 59 35 34

+49 30 397 40 907

THE BEST FOR YOUR TASTE

محصولات انجمن نگین سفره های ایرانی



انجمن
Anjoman

کنسروهای انجمن



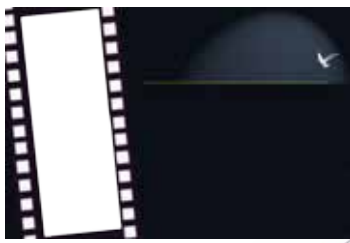
محصولات غذایی انجمن تهیه کننده و عرضه کننده بهترین مواد غذایی ایرانی خشکبار، شیرینیجات تازه، خرما انجمن، محصول لات 1&1، غذاهای آماده انجمن، محصول لات ساناز، اروم آدا، آب میوه، چای دو غزال و زعفران انجمن طبق استانداردهای بین المللی ISO 9001

"Golden saffron is one of the biggest wholesaler and distributor of the best Iranian dried fruits, nuts and herbs, also specialising in Saffron with high quality standard"



ANJOMAN FOODS محصول لات غذایی انجمن

Trading as: GOLDEN SAFFRON LTD.
Unit 13,14 Artesian Close Brentfield Rd
LONDON NW10 8RW
TEL: 0208 4516616 FAX: 0208 4591216
www.anjomanfoods.com



KMC

شرکت مهندسين مشاور

آيا به فكر ساخت خانه اى جديد هستيد؟
 آيا به فكر تغييرات ويا توسعه ساختمان خود هستيد؟
 آيا به فكر تغيير كاربرى ملك فعلى خود ميپاشيد؟

**ما افتخار آن را داريم كه براى اولين بار بهترين سرويس ها را با نازلترين
 قيمت به جامعه ايرانيان ارايه دهيم**

با ما تماس گرفته و از مشاوره رايگان ما بهره مند گرديد

**PLANNING
 TO EXTEND ?**

WE ARE SPECIALISTS IN:

Design, drawing and approvals for all kinds of building work and site supervising including:

- New houses/ Extension
- Loft conversions/ Alteration
- Change of use
- Commercial work

Ex-Building inspector over 20 years' experience
 Architect Technologist

Tel: 0116 291 7375

Mob: 0788 6232199

FOOD STAR

**با بيش از ۱۰ سابقه در توليد
 واردات و پخش انواع شيرينيجات به
 سوپرماركتها ، رستورانها و مراکز ايراني و عربى**



**پخش كننده انواع
 شيرينهائى تازه پخت لندن
 خشك و تر، زولبيا،
 باميه، رولت خامه اى و
 كيك هاى تولد و عروسى**



Tel: 020 8537 9019

Fax: 020 8537 9020

Mob: 07958 323 377

07830 071 015



**هم اكنون كليۀ اجناس خود
 را به صورت جزئى نيز به
 هموطنان عزيز ارائه مى دهد**

سفارشات غذايى جهت

برگزاري جشنها و مهمانيهاى

شما توسط آشپزهاى درجه

يك ايراني پذيرفته مى شود

**Irani Food Star
 Unit B13
 7-11 Minerva Road,
 Park Royal, London,
 NW10 6HJ**

goldenphone

Digital Communication



گلدن فون



Nokia 8800 Sirocco



Nokia 6086

12 Months FREE Line Rental
FREE 3700mins Any Time
FREE 100 Texts

ONLY £20.00 p/m*



Samsung U600



Nokia N95



Sony Eric. K810i



Nokia 6300

FREE UNLIMITED HOME BROADBAND*

تماس تلفنی رایگان به صد کشور دنیا در هر زمان*

020 7100 8706

دفتر

برای آگاهی از جدید ترین و بهترین تعرفه ها و مدل های

020 8434 0563

فکس

گوشی موبایل با کارشناسان فارسی زبان ما تماس

07958 181 878

مسعود

بگیرید و یا به وب سایت www.goldenfone.co.uk

مراجعه نمایید

07950 111 222

اردوان

**Address: 1, Olympic Way ,
Wembley , Middlesex , HA9 0NP**



• T • Mobile



* Terms & conditions apply, Call us for details
. Offer available for a limited period only

www.goldenfone.co.uk

آهای گرگ های دهان دریده !



محمود سرابی

من به جای همه شما در این بلندا خواهم ماند سرود خواهم خواند و به دشمن خواهم خندید و چنین خواهم گفتم:

آهای گرگ های دهان دریده!

من نخواهم باخت . هرگز، هرگز

من نخواهم باخت هیچ بازی را

من نخواهم باخت تا دشمن بخندد

آهای گرگ های دهان دریده

زنجیر گسیخته

طعمه نخواهم شد تا تو سیر باشی

طعمه های گندیده و ارزان مال تو

من بهایی سخت گران پرداخته ام

آرزوهایم، جوانی هایم، کوچه هایم

خوابهای نیمه : آرزوهای پاره : کابوس

شبانه

با چنین سخت روزگاری بس شادمانم

بخود می بالم سخت مغرورم

هنوز محکم تر از دیروز امیدوار به

فردایم

من هرگز نخواهم باخت هیچ بازی را

نخواهم باخت

تا دشمن بخندد

را زیر گلویشان سفت می کنند تا از دلالتان عافیت بخیر بگذرند و به منتظران به پیشواز آمده پیوندند

روزگار غریبی است نازنین! ۲۲ سال است در این شهر مه گرفته ابری لندن دل به روزی آفتابی سپرده ایم که نه در اینجا ؛ بلکه در آنسوی جهان طلوع کند

۲۲ سال گویی ۲۲ قرن است، دوری، دلتنگی : همزیانی : هموطن؛ پدر؛ مادر؛ برادر؛ خواهر و حلقه های گمشده عاطفی ۲۲ ساله من هستند

دلی که چون مرغی زخمی هر شب سر به دیوار احساسات می کوبد . دلی که پرپر دیدار وطن دارد . دلی که عزادار اعدام ناجوانمردانه برادر جوان خود است و مادری که در غم از دست دادن پسر جوانش توان را از دست داد و راهی مسیر ابدی شد تا نوجوانش تنها نباشد. تصویر در هم شکسته پیر و غمگین پدرم.

این تصویر دردناک ذهن شبانه من است روزگار غریبی است نازنین!

مردمان سرزمین سرازیری به سرعت از کنارت می گذرند تنه ای به تو می زنند حتی پوزش هم نمی خواهند!

از آن بالا به مسیر مردمان سرازیری نگاه می کنم دلم می خواهد فریاد بزنم و به آنان بگویم:

ای بی انصاف ها با خود چه کرده اید؟ به چه قیمتی و چه تاوانی این چنین از خود رها شده اید؟

در این بلندا ایستادن از بالا به پائین نگرستن و سروقامت به دشمن حقیر چشم دوختن و از این بلندای مصون : دشمن را سنگ باران کردن ارزشمند تر نبود؟

تا روزی که همه با هم پایکوبان و دست افشان در جشن آفتاب ایران به شادی مرگ اینان روان باشیم؟

روزگار غریبی است نازنین؛ سرازیری تندی است و مردمانی تعجیل وار در پی سرعت گرفتن از یکدیگر جهت بیشتر پائین رفتن هستند

گویی ارثیه شومی است از آدمهایی همیشه در سرازیری تاریخ روان به نسلهایی در عصر اینترنت و توضیح المسائل !

روزگار غریبی است نازنین. جسم های تلخ و شرم آورتاریخی ذهنی ات در قرنهای گذشته کشورت از حمله مغولها و عربها تا امروز واقعیت عینی گرفته است

زنان و دخترکان کشورت را گیسو می برند و شلاق می زنند و به آنان تجاوز می نمایند ؛ جوانان وطن را با زنجیر و باطوم و شلاق به خاک و خون می کشند ؛ به دار می آویزندو تیر باران می کنند

ولی حکایت مردمان سرازیرروان شده پرسشهایی بی خبر از خانه مادری است

پوند؛ دلار ؛ یورو چقدر شده است؟

بلیط رفتن به ایران را رزرو کردی؟

سفارت رفتی ؛ کارت جدید را گرفتی؟

پدر سوخته ها واسه هر چیزی پول می گیرند!

از دکتر واسه عمل دماغ و باسن و گونه وقت گرفتی؟

راستی میگن ایران شلوغ شده دوباره بگیر بگیره! خدا کنه یک ماهی که ما میریم و میاییم به خوبی و خوشی تموم بشه!

روزگار غریبی است نازنین؛ مردمان سرزمین سرازیری ، از ارزانی تریاک و دخترکان سیاه بخت و کباب سریند و زیبایی دماغ و باسن روزگار خوش می گذرانند توپشان پره و کوله بار عاطفه خالی!

پرنده آهنین بال ؛ در شهر ناکجا آباد به زمین می نشیند مهاجران ؛ پناهندگان؛ تبعیدیان چارقدهایشان را مرتب می کنند و مردان سرازیری آخرین دکمه پیراهنشان

تلفن جدید 020 7 60 44 266

تلفن جدید

P.O.Box 2821

LONDON NW2 1DS

Tel: 020 8731 9333

Fax: 020 8731 1992

Email: rangarang_London@hotmail.com

(زیر نظر شورای نویسندگان)

رنگارنگ هر ماه منتشر می

شود



شهر گمشده

این شهر، شهر من نیست



شهر ترانه ممنوع لبها دوخته، خنده ممنوع
زنها همه سیاه پوش مردها تابوت بر دوش
شهر در عزای خنده

این شهر شهر من نیست

شهر خمار و تنها شهر فروش زنها
شهر بگیر و ببند و شلاق

این شهر شهر من نیست

در شهر مرده فریاد قناری عزادار

این شهر شهر من نیست

چوبه دار فراوون ساز و دهل تو زندون
نقل و نبات مواده سرداره بیسواده
رهبره اهل کوفه فکرش فقط جهاده

این شهر شهر من نیست





شهری که شهر من بود
آدماش دل رنگی بودن
از همه رنگ رنگ و وارنگ
یکدل و یک زبون بودن



نمازشوکی خونده؟ یا روزه شو کی خورده؟



دعوا اون روزا نبود هر کس سرش تو کارش بود

شهری که شهر من بود

صبح تا غروب محبت و صفا بود شب که میشد اول قصه ها بود
نون و پنیر و پسته دلها همه وابسته

شهری که شهر من بود



پاسبانها عاشق بودن ارتشی و معلم

هم کاسب و هم تاجر و هم مکلا

دستاشونو به دست هم میدادن جانشونو واسه هم میدادن

شهری که شهر من بود

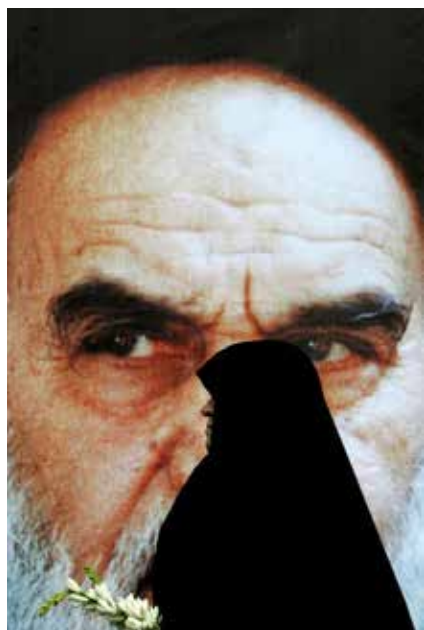
ملا اومدو بردش چوتلی نشست و خوردش
تتمه اش همینه یه شهر لنگ دریده هیچکس مثلش ندیده

تو کوچه ها حراجه خودفروشی، چادر سیاه

سرنگ و رگ بی غیرت و بی شخصیت

پر شده این شهر سیاه عبا بدوش بی حیا

نه ، نه ، این شهر شهر من نیست



قنادی و خشکبار بهار و سوپر مارکت زمان

بازارچه ای در قلب کنزینگتون



آجیل، تازه ترین سبزیجات و میوه های ایرانی
گوشت و مرغ حلال

ویدیو کلاب زمان بهترین کاست ، سی دی و ویدیوهای ایرانی را با تخفیف ویژه
دراختیار شما قرار می دهد.



Tel: 020 7603 8909
347Kensington High St. W8

گلو درمانده و محرومیت همه ساله‌هایی که بی دلیل بر کریمی رفته بود باعث فشاری نفس گیر شد تا مرد بزرگ سینمای ایران قلب شکسته اش دوباره ترک بر دارد و راهی بیمارستان شود
از کریمی فیلمهای خاطره انگیز محلل: تختخواب سه نفره: درشکه چی و در خاطره ها مانده است

شاد مهر عقیلی دیر آمده ولی زود رسیده



شاد مهر عقیلی اولین تولید هنری جمهوری اسلامی به خارج از کشور است

شادمهر را همان کسی به خارج آورد و هنوز هم در کنار اوست که گوگوش را آورد منوچهر خوش زبان مهره وزارت اطلاعاتی رژیم ملایان که پرونده باز دارد به خارج آمده تا سفیر و کارگزار هنری اربابان خود در تهران باشد

شادمهر عقیلی که این روزها ویدیوهای موزیکش روی بیست هنرمندان خارج نشین بیست و یک آورده و چنان چاشنی سکس بی دریغ را در تصاویر آهنگ هایش در هم آمیخته که باید بالای ۱۸ سال ممنوع هم به کار برد هر چند امثال خوش زیانها خود دلالتهای محبت حکومتی آخوندی

نصرت کریمی در مراسم بزرگداشت خود سخته کرد



نصرت کریمی کارگردان: بازیگر و مجسمه ساز برجسته ایران که پس از انقلاب سیاه خمینی مانند بسیاری از هنرمندان خارج نشین شد و خلایق و استعداد ناب او مهر سکوت و بایکوت خورد حالا پس از بیست و اندی سال که این چهره ها دیگر پیر و فرتوت شده اند و سایه ای از هنرمندان بزرگ سابق به جای مانده اند رژیم برای عوام فریبی و بازی با افکار عمومی مردم این تبعیدیان هنری را به صحنه می آورد تا از آنان قدر دانی کند؟ خنده دار و خجابت آور است رژیمی انسانهایی شریف و بی گناه و هنرمند را یا فراری داده یا در خانه هایشان زندانی کرده حالا که اینان در روزهای پایانی عمر خود هستند از آنان قدر دانی می نماید
نصرت کریمی زندانی هنری رژیم ملایان در شبی که قرار بود از او جلیل شود در صحنه دچار سخته قلبی شد و راهی بیمارستان گشت بغض در

خدمات ارزی و بازرگانی راوندی

RAVANDI TRADE & FINANCE CO. Ltd

نامی مطمئن و آشنا

دفتر مرکزی لندن:

Tel: 020 - 7499 5455

Fax: 020 - 7629 2974

**Oxford Street, 24 North Audley St
London W1K 6WD**

Under New Licence No. 12113380

e-mail: jravandi@btconnect.com

دوبی:

Tel: (9714) - 22 72 765

Fax: (9714) - 22 77 920

email: ravandi@emirates.net.ae

اخراجی ها به روایت دانشجوی قربانی کوی دانشگاه



اگر کس دیگری ساخته بود، امثال ده نمکی می ریختند و فیلم را از پرده سینما پایین می کشیدند. (که کم این کار را نکرده اند) اما چون خود آقای ده نمکی فیلم را ساخته بود کسی نبود که بر او خرده بگیرد

من نتوانسته ام امثال ده نمکی را ببخشم. حتی اگر با فیلمش مرا بخنداند. من شب کوی دانشگاه تهران را فراموش نمی کنم. من آن روزی که مغول وار حمله کردند و همین آقا در خربك و تهيج يك مشنت جوان احساساتی نقش داشت را فراموش نمی کنم. من عزت ابراهیم نژاد را فراموش نمی کنم. من آن جوان شاگرد اول رشته پزشکی را که اتفاقاً بیشتر نزدیک به بسیج دانشگاه بود را فراموش نمی کنم. هم او بی که با يك «یا زهرا» چشمش را از کاسه در آوردند. من اتاق های سوخته و کتاب های پرپر شده را فراموش نمی کنم. من قرآن های پاره شده بچه های کوی را فراموش نمی کنم. من دانشجوهای امیدواری که بعد از من دچار سرخوردگی شدند را فراموش نمی کنم. من نمی توانم فراموش کنم که چقدر تلاش کردیم تا روزهای بعد از آن آرام باشیم. آن زنجیره های انسانی، آن سخنرانی های کذایی و آن دیدار نامبارک را فراموش نمی کنم. من ضربه باتوم را بر دست دختری که در خیابان امیرآباد داشت از دست وحشیان فرار می کرد، فراموش نمی کنم.

پس چطور می توانم ده نمکی و امثال او را فراموش کنم. کسانی که بزرگترین هدیه که

هم خندیدم. ولی نه به همه فیلم فیلم نه فیلمنامه درست و حسابی دارد و نه بازی چشمگیری. من نمی دانم چرا مردم این همه جوگیر می شوند. ده نمکی خواسته همه چیز جنگ را بیاورد در يك فیلم. از شیمیایی: تا حضور تانک در بیمارستان و تا مباران. صحنه های مصنوعی جنگی با کیفیتی پایین. پرش های بی معنی. خولی بی معنی تر و گنگ تر. انصافاً نمی دانم ده نمکی انتظار داشت کدام بازیگر سیمرغ بگیرد. شاید تنها چیزی که بشود درمورد آن گفت سوژه فیلم بود که

رفتم فیلم اخراجی ها را ببینم. بیشتر قصدم این بود که ببینم می توان باور کرد امثال ده نمکی ها تغییر کنند؛ یا به قول خودش عوض شوند.

دوست نداشتم فیلمش را ببینم. از خنده های مضحك و بی معنی مردم بدم می آمد. از صدای پشت سری که حتی به صحنه های شیمیایی هم می خندید بدم می آمد. خیلی می خندیدند چون شنیده بودند این فیلم خنده دار است؛ و گر نه در آن صحنه ها نمی شد خندید. چرا. چند باری به آن معتاد فیلم من

DENA MARKET دنا سوپر **POLSKI SKLEP**
OFF LICENCE FOOD & GROCERY

سوپر دنا



FREE DELIVERY

سوپر دنا کلیه مایحتاج یک خانواده ایرانی را زیر یک سقف گرد آوری نموده است

SUPER DENA

Tel: 020 85 66 93 60

6 Ashbourne Parade, (On Hanger Lane Roundabout) London, NW 10



شمسی در تهران است بالاخره پای سفره عقد نشست

او و داماد در دفتر ثبت ۴۶ امضا نمودند
از شاهدان این ازدواج هیلدا خواهر کوچکتر
هدیه تهرانی که او هم در هنر دستی بر آتش
دارد و مادرش می توان نام برد
اوتنها زنی است که در تاریخ سینمای ایران
دستمزدش بالاتر از مردان بوده است
هومن، متولد بهمن ماه ۱۳۵۹ است. لیسانس
کارگردانی سینمایش را از دانشکده اصفهان
گرفته است. ۸ سال کوچکتر است
اما عشق کوچک و بزرگی نمی شناسد

نژاد را دید. دیگر کوی دانشگاه را فراموش نمی کند. بماند اینکه ما در جایگاه انجمن دانشگاه تهران وقتی راوی حادثه شدیم. بعنوان دروغگو از درها هم رانده شدیم

آقای ده نمکی شما دین بزرگی به گردن دانشجویان دارید. اگر اصرار دارید ایزارتان عوض شده بسم الله. هرچه مدرک هم از این جنایت خواستید می توانید در دل و خاطره بچه های کوی دانشگاه و بچه هایی که آن روز آنجا بودند. پیدا کنید. باور کنید مدرک بسیار است خیلی با خودم کلنجار رفتم این جمله را نویسم و مودب تر باشم. اما می نویسم. در مصاحبه ای شنیدم که آقای ده نمکی می گفت خوب است آدمها عوض شوند ولی ای کاش عوضی نشوند. می پرسم در مقابل عوضی هایی که ادعای عوض شدن دارند. چه باید کرد؟

هدیه تهرانی بالاخره ازدواج کرد

این بار دیگر نه شایعه است نه کذب بالاخره هدیه تهرانی بی سر و صدا رسماً از دنیای مجرد خارج و به جرگه متاهلان پیوست
هدیه تهرانی که متولد اول تیر ماه ۱۳۵۱

همان امید بود را از دل هزاران جوان گرفتند. خود آقای ده نمکی باید پاسخ بگوید که امثال من چگونه باید آن صحنه ها را فراموش کنیم. آیا ده نمکی حاضر است فیلمی بسازد و این جنایات را که از نزدیک شاهد آن بوده به تصویر بکشد. آیا برادر ده نمکی دیروز و کارگردان امروز حاضر است فیلمی بسازد که نشان دهد نتیجه آن جنایت؛ تنها شد ریش تراشی که دزدیده شد. در خیل آن همه اتاق آتش گرفته. آیا آقای ده نمکی حاضر است به تصویر بکشد که جنایتی انجام شد و مجریان فیلمساز شدند و بی گناهایی که سند مظلومیتشان را بلند کرده بودند به زندان افتادند

آقای ده نمکی خود شما پاسخ دهید آیا حاضرید چنین فیلمی بسازید؟ چون اگر کسی بتواند. قطعاً او شما هستید. هم مطلع تر و هم اینکه کسی نیست که به شما گیر بدهد. راحت تر حقتان را می گیرید. فریادتان هم بلند تر است

نه من این فیلم را دوست نداشتم. نه فقط چون فیلمسازش را دوست نداشتم. دلایل دیگری هم بود. اما توان و تحمل خنده های حاضرین در سینما را هم نداشتم

اصلاً احساسی هم نمی نویسم. هر کس سال ۷۸ را بخاطر دارد. هر کس صحبت های بعدی امیر فرشاد را خواند. هر کس با دکتر رهامی نشست. هر کس خواهر داغدار عزت ابراهیم



اگر راه ششیراز بـرای تودوره

ششیراز در قلب ادمونتون راهها را نزدیک کرده

سوپر ششیراز با مجموعه کاملی از

بهترین مایحتاج خانواده های ایرانی در

شمال لندن در منطقه ادمونتون

در خدمت شماست

SHIRAZ MARKET

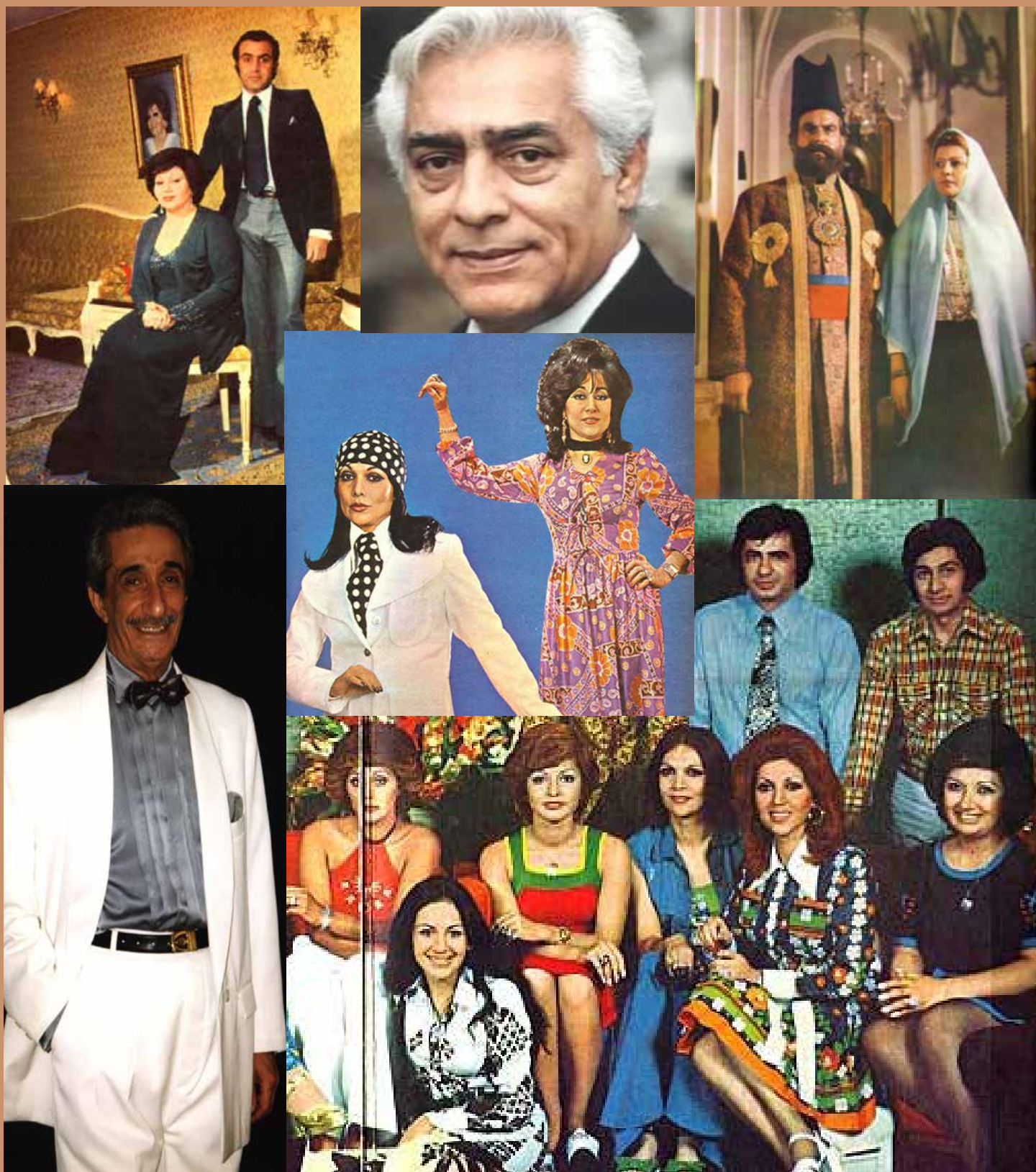
IRANIAN & CONTINENTAL FOOD & VEG & OFF LICENCE

TEL: 020 8805 9841

270 HERTFORD ROAD , EDMONTON N9

آلبوم خاطرات چند نسل

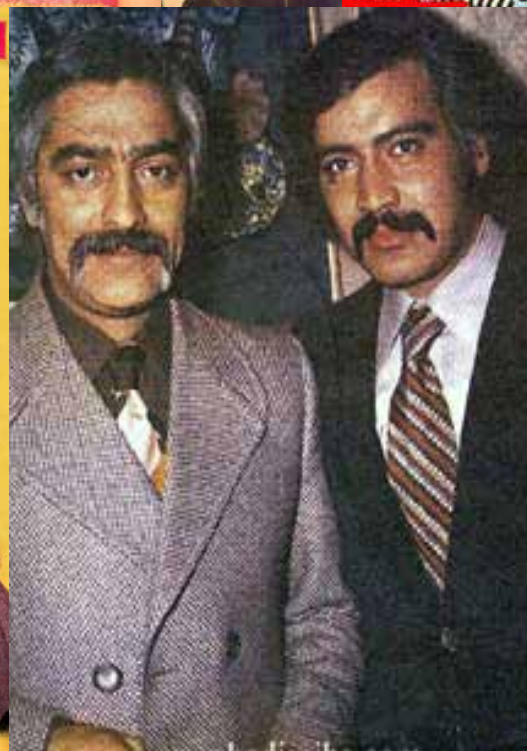
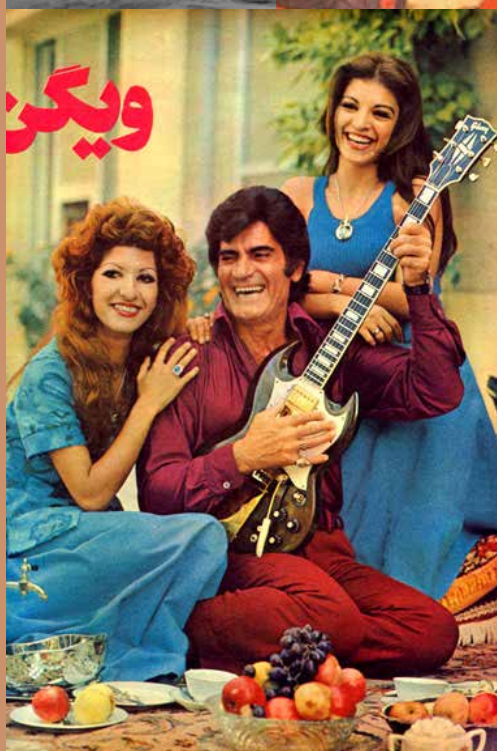
نزدیک به ۳۰ سال از حضور ملایان ضد بشری در کشورمان می‌گذرد و جالب است که اگر بخواهیم دوران هنری ایران قبل از انقلاب را زمان بندی کنیم و شروع تبلیغات گسترده هنری را در حکومت گذشته، فرضاً سال ۱۳۴۰ محاسبه نمائیم جامعه هنری ایرانیان در قبل از انقلاب به وسیله نشریات و تلویزیون ملی ایران به صورت محدود ۱۷ سال فعال بوده است که ثمره آن معرفی و حضور چهره هایی در آن ایام به سینما و تئاتر و موزیک بوده است بعد از ۳۰ سال که از عمر انقلاب سیاه خمینی می‌گذرد هنوز آن چهره ها و نام ها محبوب قلبهای میلیونها ایرانی هستند و شگفت انگیز اینکه در دل نسلهای بعد از انقلاب نیز چهره های قبل از انقلاب مطرح و محبوب به یادگار مانده است تصاویری که برای شما انتخاب کرده ایم برگزیده ای از دنیای هنر آن زمان است که هر یک به همراه خود خاطراتی بیاد ماندنی دارد



چند هنرپیشه تاتر و سینما با سپردن تعهد آزاد شدند

گروهی از هنرپیشگان تاتر و سینمای پیش از انقلاب ایران در پی احضاریه‌ای که از طرف آیت‌الله محمدی گیلانی حاکم شرع صادر شده بود دیروز خود را به شعبه ۷ دادسرای انقلاب اسلامی مرکز معرفی کردند.

بگزارش خبرگزاری پارس این عده پس از شرکت در بازجویی مقدماتی، متعهد شدند که کارهای خلاف موازین اسلامی انجام ندهند. عده‌ای از این هنرپیشگان که پس از اخذ تعهد آزاد شدند عبارتند از: سرکوب - فروزان - مرتضی عقیلی - شهناز تهرانی - میری - همایون و منوچهر وثوق



ویگن

OL

ازجای راست: منوچهر

www.ghadimha.com

سوپر تهران

جدیدترین و شادترین

کاست ، سی دی و

ویدیوها با قیمت‌هایی

استثنایی فقط در

سوپر تهران

شما می‌توانید

شیرینیجات،

بستنی ، فایر لوده ایرانی

خشکبار، ترشیجات و

دیگر محصولات ایرانی

را از ما تهیه فرمائید.

565 , Finchley Road , London NW3

Tel: 020 7435 3622

Fax: 020 7431 9595

۷ نوع دستگاه جدید لیزر و IPL
برای زیبایی پوست شما

کلینیک زیبایی

دکتر عباس شیرافکن، دکتر ویلیامز و دکتر لورن و بیوتراپیست‌های با

۱- لیزر برای از بین بردن مو: صورت 55 £ زیر بغل 40 £ چانه 30 £ بالای لب 20 £ بیکنی 45 £ پا 140 £ پشت و یا سینه و شکم آقایان 95 £ پشت گردن 30 £ گونه ها 30

۲- تزریق بوتاکس در ناحیه پیشانی و اطراف چشم ، اطراف دهان و کنار بینی برای از بین بردن چروک از 195 £ به بالا . بزرگ کردن لب 250

۳- از بین بردن مویرگ‌های قرمز 35 £ لایه برداری پوست صورت 35 £ جوان کردن پوست

۴- تمیز کردن صورت از 16 الی 50 کلیه درمان‌های زیبایی الکترولیز 5 £، Waxing، 18 £ Full legs

۵- لایه برداری پوست صورت 35 £ پوند

۶- Contact Lens, Freshlook رنگی برای ایرانیان 10 £ پوند

۷- جدیدترین مدل‌های آرایش و رنگ مو انواع کوتاه کردن مو و آرایش عروس پوت آپ

کلیه درمان‌ها طبق خواسته شما توسط متخصصین خانم و یا آقا در اطاق خصوصی انجام می‌گیرد

(Free Consultation)

مشاوره رایگان توسط دکتر عباس شیرافکن

همه روزه از ساعت ۷-۶ بعد از ظهر و شنبه ها تمام روز در کلینیک Lemoge واقع در Kilburn

LEMOGE CLINIC

Beauty Treatments, Botox, Laser/IPL+Filler
Tanning & Slimming Treatments
Dermatological

191 Kilburn High Road
London NW6 7HY (near Bingo)
020 73720044 – 020 73724433
Mon-Fri 9:30 – 7
Sat 9-6 / Sun 10-5:30

QUEENS PARK CLINIC

BEAUTY & SLIMMING Treatments
Hair Dressing & Tanning
LASER / IPL & BOTOX
Guinot & Dermatological
47 Salsbury Road NW6 6NJ
(Opposite Queens Park Station)
020 79120920- 020 76043124
Mon-Fri 9:30 – 7
Sat 9-6 / Sun 10-5:30



Beauty Clinic

222 West End Lane
West Hampstead NW6 1UU

020 74359703

ضمناً ما به کادر زیبایی و مو نیازمندیم

دختر ایرانی در پر بیننده ترین برنامه تلویزیونی انگلستان بیگ برادرز



شب‌نم دختری ایرانی است که در هشتمین دوره برنامه بیگ برادرز در کنار ده زن و دختر دیگر شرکت دارد

شرکت در چنین برنامه ای برای کسانی که در آن حضور دارند باعث میشود نام آنان بر سر زبانها بیفتد و تبلیغات بسیاری پیرامونشان به وجود بیاید و همین تبلیغات گسترده باعث می گردد بر اساس تاثیرگذاری شرکت کننده در برنامه پیشنهادات زیادی به آنان جهت فعالیتهای هنری مانند: خوانندگی، بازیگری، مانکنی و تبلیغاتی بشود و چه بسا مسیر زندگی هر یک از آنان دچار تغییر و تحول اساسی می گردد و دری تازه به رویشان گشوده می گردد

صدای زیبا و استثنایی شاهرخ با بیان واژه های حس برانگیز حال و هوایی دلنشین به مخاطبان خود هدیه می دهد

راستین خواننده ای با سرمایه های موسیقی پاپ ایران



وقتی در کنار اسمی تازه و چهره ای جوان به نامهایی چون ایرج جنتی عطایی، اردلان سرفراز، شهیار قنبری و فرید زولاند بر می خوری حتما باید حادثه ای در موزیک پاپ ایران اتفاق بیفتد: راستین خواننده ای از راه رسیده با حمایت و پشتیبانی سرمایه های موزیک پاپ ایران خواننده ای موفق را نوید می دهد

آلبوم سیمرخ اولین ثمره همکاری این بزرگان موزیک ایران با راستین است که مسلما در آینده ای نزدیک بسیار از او خواهیم شنید

شاهرخ بزرگ مرد کوچک موسیقی



در صف طویل خوانندگان ایرانی صداها اسم ردیف میشود که فقط کارهایشان به درد بزن و برقص و ختنه سوران می خورد

شعرها و آهنگ های بی هویت و بی درد و عاری که برای جنبانیدن بالا و پائین تنه به درد می خورد

ولی اندک خوانندگانی نیز وجود دارند که تعهد و مسئولیت به هنر خود، جامعه و کشور خود دارند اینان درد وطن دارند و یکی از این صداها درد کشیده وطن شاهرخ است هنرمندی که بیش از چهار دهه می خواند و در دوران مطربان بی درد و بیعار هنری فعلی او از عشق انسانها و وطن می خواند

شاهرخ را باید بزرگ مرد کوچک هنری ایران نام داد

SHIEK IMAM

شفادهنده برجسته افریقایی

با بیش از ۲۰ سال تجربه در احضار روح

مشاور و حلال مشکلات ازدواج، کار

بدشاهی های زندگی، کابوسهای

شبان، اعتیاد، نازایی، آرزوهای دست

نیافتنی، و مشکلات جنسی

به زبان های انگلیسی، فرانسه

، اسپانیایی و عربی

020 8548 4999

07985 691385

98 HENDERSON ROAD

LONDON E7 8EF

با تعیین وقت قبلی

دفتر وکالت الاینس

با وکلای با تجربه و کارآزموده در خدمت جامعه ایرانی

خانم میترا عادشی

آقای دکتر ناصر ادیبی

آقای شهریار مظاهری

متخصص در امور

مهاجرت و سرمایه گذاری

حل مشکلات مالک و مستاجر

مشکلات خانوادگی و وصیت نامه

80 WILLESSEN LANE, LONDON NW6 7TA

TEL: 020 7328 4111

FAX: 020 7624 5566

EMAIL: ALLIANCESOLICITORS@YAHOO.COM.UK

WEBSITE: WWW.ALLIANCE.GB.COM



همه روزه انواع شیرینیجات خشک و تر در قنادی رضا طبخ و به مشتریان عرضه می شود



**کلیه مایحتاج خود را مانند همیشه با بهترین کیفیت و قیمت
از سوپر قنادی رضاتهییه فرمایید**

نامی که می شناسید و در عرض ۲۵ سال به آن اطمینان دارید

345 High Street Kensington London W9

Tel: 020 - 7603 0924

رژیم خمینی پس از ۳۰ سال هنوز از سایه شاه می ترسد

بدبختی رژیمی که چنان به قدرت برسد و این چنین به ذلت بیفتد

دکان ریا کاری دینی ملتی را به روز سیاه نشانده اند
دزدی، فساد، چپاول، کشتار و غارت صفات برجسته نعلین به پاهایی
است که نه شرف دارند نه اخلاق و نه دیانت
مشخصات جدید ملایان در باره فیلم جدیدشان این چنین است

رژیم ملایان هنوز پس از ۳۰ سال به دنبال به تصویر کشاندن چهره
شاه هستند که نشان دهند او مسبب مشکلات کشور بوده است
گویا فراموش کرده اند شاه و رژیم پادشاهی ۳۰ سال است که به
تاریخ پیوسته اند و این بدبختی و فلاکت امروز ایرانیان ثمره ۳۰ سال
حضور انسانهایی متحجر و عقب مانده از تمدن بشری است که با



ناصر خاوری ارتشبد حسین فردوست
محمد ابهری امیرعباس هویدا
سعید امیرسلیمانی در نقش امیر اسدالله
علم
حبیب ثامنه ارتشبد غلامرضا اژه‌اری و
سرلشکر حسن پاکروان
محمد رضا صمیمی جعفر شریف‌امامی
سعید مقدم منش ارتشبد قره‌باغی
امیر حسن‌پور کامبیز آتابای
الگا کانیا‌سوا (بازیگر اوکرائینی) نیز در
نقش یک خبرنگار فرانسوی به نام کریستین

پهلوی است
در این سریال
احمد جعفری نقش سر شاپور ریپورتر و رضا
شاه را بازی می کند
یلدا قشقایی نقش ثریا اسفندیاری، همسر
دو م محمد رضاشاه
شراره درشتی نقش فرح دیبا، همسر سو م
محمد رضا شاه
امیر مهدی کیا نقش محمد رضا شاه
محمد حاج حسینی آیت‌الله کاشانی
اصغر معینی صالح دکتر محمد مصدق

**بازگشت سلطنت پهلوی اما این بار در یک
سریال تلویزیونی**

اداهای شاه و هویدا به بهترین شکل ممکن
تقلید شده است
سریال یازده قسمته «پدرخوانده» ساخته
محمد رضا ورزی آماده پخش شده است
و ظاهراً باید همین روزها شروع شود.
شخصیت اصلی این سریال سر شاپور
ریپورتر جاسوس برجسته انگلیس در دربار

برای نخستین بار «کتاب راهنمای مشاغل ایرانیان» در سراسر اروپا منتشر میشود



**کتاب راهنمای مشاغل ایرانیان شامل اطلاعات مفید در باره صدها
مرکز تجاری و کسب و کار ایرانیان در اروپا می باشد**

**کتاب راهنمای مشاغل ایرانیان در ماه سپتامبر در سراسر اروپا در
دسترس شماست**

کتاب راهنمای مشاغل ایرانیان شناسنامه هویت اقتصادی، تجاری ایرانیان در اروپاست

۰۰۴۴ - ۲۰۷ ۶۰ ۴۴ ۲۶۶

جهت درج آگهی خود هر چه زودتر تا قبل از انتشار کتاب راهنمای
مشاغل ایرانیان با دفتر مرکزی ما تماس حاصل نمایید

فرهنگسرای لندن

بزرگترین و مدرنترین مرکز فرهنگی ایران در بریتانیا

*انواع کتابهای چاپ داخل و خارج از کشور
 کاملترین مجموعه فیلمهای ایرانی اورژینال برای
 *فروش و اجاره
 انواع سازهای ایرانی همراه کتابهای نت و
 فیلمهای آموزشی تار، سه تار، تمبک
 فرهنگسرای لندن وارد کننده و توزیع کننده: کاست، سی دی و
 فیلم از شرکت های کلنکس، ترانه، آونگ، پارس ویدئو، چهره نما
 فرهنگسرای لندن هیچ گونه نوار، سی دی و
 فیلمهای کپی عرضه نمی کند



مرکز پخش آئین نامه رانندگی و ترجمه فارسی راهنمای تست زندگی در بریتانیا

کارت های معتبر پذیرفته
 می شود

کاست ایران 1£، کاست خارج 2£، فیلمهای ویدئویی باز 1£، سی دی های باز 3£
 کلیه فیلمهای ویدئویی آکبند 3£*

1261 Finchley Road Temple Fortune London NW11 0AD

Tel: 020 8455 55 50

Fax: 020 8201 8506



خدمات ارزی
پرشیا

Tel: 020 7483 0012

Mobile: 07974 784 790

Fax: 020 7722 5673

Dubai: 0097 150 658 7062

در جواهری

Haideh's Happy Gems, 8a Northways Parade (Argos روبروی)
Finchley Road, Swiss Cottage, London NW3 5EN

با مدیریت

محمد توکلی

Licence
 No:

1
2
1
3
7
1
3
8
0
0
0
0
0

با ۲۵ سال سابقه خدمات ارزی و بازرگانی در انگلستان و ۵۰ سال در صنعت جواهر



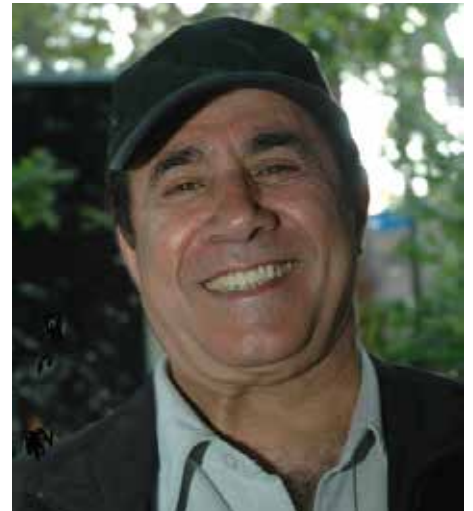
چرا بنیاد مستضعفان در آمریکا، علوی شد

بپرسند شما از کجا حقوق می گیرید؟ جواب بدهند: بنیاد مستضعفان! بخصوص برای آقای دکتر سید محمد حسین نصر - رابزن فرهنگی و مشاور سابق علیاحضرت ملکه فرح پهلوی - خیلی افت داشت موجب گرفتن از «بنیاد مستضعفان». با ایشان هر وقت خبرگزاریهای فرنگی مصاحبه می کنند. اصرار دارند جلوی نام دور و درازشان که همه صفحه تلویزیون را پر می کند. حتما عنوان «سید» هم گذاشته شود تا وقتی می پرسند «سید» به چه معناست ایشان بگویند

Sayyed means Sir! Like, Sir Lawrence of Arabia
آن وقت چنین شخص حقوق بگیر مستضعفان؟

نه. واقعا افت داشت برایشان بجز نامهای ایرانی که برایتان گفتم در هیئت مدیره «بنیاد علوی» پنج آمریکایی و یک عضو «یونسکو» هم حقوق هایی می گیرند که در بنیه ی مستضعفان عالم نیست! در سرفصل اساسنامه «بنیاد علوی» که در شماره اول مجله گلستان. نشریه ای که چهار شماره آن را بنیاد تاکنون بیرون داده است - آ: هدف بنیاد. نشر و اشاعه فرهنگ و ادب ایران در آمریکا و نشر و اشاعه فرهنگ و ادب ایالات متحده آمریکا در ایران است. اما در راستای چنین هدفی این بنیاد به دایره المعارف ایرانیکا کمکی نمی رساند. اما برای راه اندازی شبکه تلویزیونی جمهوری اسلامی در خارج کشور با عنوان «آفتاب» یا شبکه هایی که هم اکنون گویندگان لچک به سر دارد تا بخواهید دست و دلباز است. همچنین برای حال دادن به مراکز فرهنگی و آکادمیک آمریکایی جهت بها دادن به «معارف اسلامی» به جای «فرهنگ ایرانی» و بالاخره جهت اجرای تعزیه «دو طفلان مسلم» در شب ولادت ولایت فقیه واقعا که به جای دست مرزاد جا دارد گفته

همه چیز و همه کس را می توانیم با «پول» بخریم! بعد از خمینی - یا کمی پیش از فوت او - «بنیاد مستضعفان» بار دیگر تغییر نام داد و این بار «بنیاد شهید» نامیده شد. چرا؟ چون وقتی «بنیاد مستضعفان» بود. درآمدش علی الاصول بایستی مدد حال «مستضعفان» می شد و این امکان خاصه خرجی و بریز و پاششهای خصوصی را محدود می کرد. در حالی که «بنیاد شهید» می توانست سر کیسه خلیفه را فقط به سوی کسانی باز کند که در راه منافع «نظام خلافت» تا پای جان پیش بروند. و هم می توانست برای توسعه «فرهنگ شهادت» در مالک مسلمان نشین دیگر تامین اعتبار کند و چه بسا برای عملیات بپ گذاری یا اقدامات انتحاری. اما در نیویورک و مهد شیطان بزرگ که گویا نمی شد سیاست «شهید پروری» را دنبال گرفت. «بنیاد مستضعفان» حتی خیلی پیش از همتای داخل کشورش قبای ژنده «مستضعفان» را فرو گذاشت و عباي خوشدوخت و شیعه پسند «علوی» را برداشت. «بنیاد علوی» برعکس لقب «مستضعفان» عنوانی پرمسما و برای اهدافی که پیش رو بود بسیار مناسب تر می آمد. و الحق هم هست! چون در آمریکا «مستضعف» آن هم «مستضعف مسلمان» با این همه عرب نفت فروش و در مقایسه با مالک خاورمیانه. تقریبا کمیاب است. سوای آن. کسانی که قرار بود از مواهب مالی و ثروت این بنیاد برخوردار شوند خود اکثرا جزو مستکبران عالم اند! از همه مهمتر. در شأن مدیران و مسئولان اداری این بنیاد ثروتمند نبود که حقوق های گزافشان را از بودجه «مستضعفان» بگیرند! فکرش را بکنید. از آقایان استاد دکتر پروفیسور فضل الله رضا یا دکتر احمد مهدوی دامغانی یا دکتر سیدمحمد حسین نصر کارشناس اسلامی



بعد از پخش گفتار گذشته دوستانی علاقمند شدند از «بنیاد علوی» بیشتر بدانند. «بنیاد علوی» که یک واحد بزرگ اقتصادی - مستغلاتی در نیویورک است. پیش از انقلاب «بنیاد پهلوی» نامیده می شد بنیاد پهلوی» که در ایران به پشتوانه دارایی و مستغلات خانواده پهلوی - در دوره نخست وزیری دکتر امینی - به وجود آمده بود. همزمان با ریاست جمهوری جان اف کندی در آمریکا هم به همین نام و به عنوان یک نهاد غیرانتفاعی به ثبت رسید. در آن زمان. مهمترین دارایی بنیاد آسمانخراشی بود در مانهاتان با شماره ۶۶۶ از همین یک فقره می توانید دارایی این بنیاد را - که طبق قانون قابل انتقال به خارج از آمریکا هم نیست - در حال حاضر حدس بزنید بنیاد پهلوی» در ایران از همان آغاز انقلاب به وسیله نظامیان نوپا مصادره شد و به «بنیاد مستضعفان» تغییر نام داد و همین تغییر نام در آمریکا هم صورت گرفت. «بنیاد مستضعفان» با افزودن دارایی های مصادره شده دیگر ابعادش به جایی رسید که سرپرست آن به عنوان خط و نشان کشیدن برای خودی و بیگانه. آن را «بزرگترین واحد اقتصادی سراسر جهان» نامید و منظورش هم این بود که ما

DOMESTIC COMPANY (Central Construction)

کارهای ساختمانی خود را از آغاز تا پایان به ما بسپارید و مطمئن باشید ضرر نخواهید کرد

Extention
Electric
Plumbing
Plastring



تعمیرات داخلی و خارجی
دکوراسیون و نقاشی
امور لوله کشی ، برق کاری ، نجاری
نصب آشپزخانه و حمام
کاشی کاری و کف پوش

18 Grove End Road, London NW8

Tel: 020 7286 1053

خبرنگار «انتخاب». انجام داد که در پی می آید انتخاب: ه د ز ی س... چه شد که به ایران بازگشتید؟

نبوی: گفته بودم که برمی گردم، فکر کردید شوخی می کنم، آخرین مطلب را دیروز در پاریس نوشتم و آمدم

انتخاب: در هنگام ورود مشکلی پیدا نکردید؟ نبوی: قبلا با دوستان هماهنگ کرده بودم، به همین دلیل مشکلی پیش نیامد، فقط گذرنامه را گرفتند که بعدا باید بروم دادستانی پس بگیرم، دیگر چیزی نبود، سعی می کنم که به کارم در کشور ادامه دهم

انتخاب: آیا مقالاتی که در مورد بازگشت نوشته شده بود، روی شمال تاثیر داشت؟

نبوی: نه، ماجرا قدیمی تر است، از همان زمانی که آمریکا بودم چنین تصمیمی گرفتم، در پاریس هم با آقای درخشان صحبت کردم، ایشان هم امروز می آیند، قرار است بنایم و طبق قوانین همین کشور که عاشقانه دوستش دارم کار کنم

انتخاب: فکر نمی کنید که نوشته های اهانت آمیز شما ممکن است برای تان دردسر درست کند؟

نبوی: ممکن است چنین اتفاقی بیفتد، ولی فکر نمی کنم چیزهایی که نوشتم بیش از یک سالی زندانم بیندازد، ترجیح می دهم یک سال زندان بروم تا یک سال دیگر در انفرادی غربت بمانم

انتخاب: غ و ر د... تهران چطور است؟ نبوی: فعلا فقط خوبی هایش را می بینم، خلوت تر از آنکه فکر می کردم و آلوده تر از آنکه یادم بود

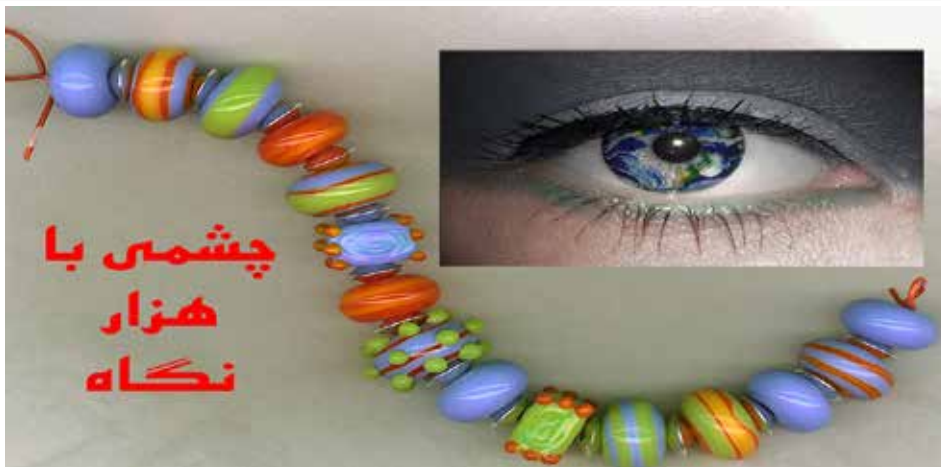
انتخاب: اینکه گفتید می خواهید در کیهان بنویسید واقعی است؟

نبوی: منظورم این بود که ترجیح می دهم در کیهان بنویسم تا مهاجرت را بگذارم به پنج سال بکشد

طرفداران شیرین عبادی بخوانند و خجالت بکشند

رژیم ملایان گروهی کیسه کش بزرگ کرده دارد که هم از توبره می خورند و هم از آخور! این سپاه بازان دغلکار که تمامی حمایت های پنهانی رژیم را هم پشتوانه دارند به ترفندهای مختلف طی سالهای اخیر در بازار مکاره تبلیغات فروخته می شوند تا افکار فریبی کنند و بخشی از مردم ساده لوح و ظاهر بین را سرکار بگذارند تا رژیم هم در سایه این تبلیغات مشروعیت خود را بفروشد یکی از این عروسکهای خیمه شب بازی شیرین عبادی است که به عنوان یک زن وکیل مدافع حقوق بشر پرونده قتل های زنجیره ای را هم زیر بغل زده ولی طی این همه سال آب از آب تکان نخورده و جایزه هم گرفته است

حالا این خانوم مبارز حقوق بشر ببینید در خارج از کشور چگونه کاسه داغتر از آش دفاع



دروغ سیزده نیست بلکه بازی کثیفی است که می خواهید جامعه فراری و بی دفاع خارج از کشور را به بازی بگیرید و مسئله ای را جا بیندازید که زشتی عمل تان از بین برود و گرنه کدام نشریه در داخل کشور چنین مجوزی دارد که چنین مطالبی مسخره را چاپ کند اصلا ابراهیم نبوی چه گهی است که دروغ سیزده اش مهم باشد؟

خبر چاپ شده در نشریه انتخاب در داخل کشور را بخوانید و صد البته ما یقه پادوهای این بازی را هم رها نخواهیم کرد خواهید دید

اولین گفت و گوی ابراهیم نبوی پس از



بازگشت به ایران

۱۳ فروردین ماه ۱۳۸۶ ساعت: ۱۹، ۱۸ خبرگزاری انتخاب: سید ابراهیم نبوی که ساعتی پیش وارد تهران شد، در گفت و گویی کوتاه با «انتخاب»، دلایل بازگشت به ایران را توضیح داد

به گزارش خبرنگار خبرگزاری «انتخاب»، نبوی که چهار سال پیش از ایران خارج شده بود، لحظاتی پیش وارد فرودگاه مهرآباد شد وی در بدو ورود به تهران، در تماس با خبرنگار ما گفت که علاقمند است برای ادامه فعالیت روزنامه نگاری خود، ستون «گفت و شنود» کیهان را در دست بگیرد اما ساعتی بعد، نبوی گفت و گویی کوتاه با

کثیف ترین طرح هایی که زیبا شده است

رژیم جمهوری اسلامی که به خوبی می داند کنترل دقیق ایرانیان خارج از کشور چه سود هنگفت و سرشار تبلیغاتی و اقتصادی برایش دارد کثیف ترین طرح های خود را با مشارکت چهره هایی خود فروخته که در داخل و خارج از کشور استخدام کرده است به شکلی دلبرانه مصرف می کند

این خطوط ارتباطی افرادی امثال اکبر گنجی ها، ابراهیم نبویها؛ مسعود بهنودها؛ افشاریها؛ مهاجری نژادها؛ سازگاریها و گروه انبایسته ای از حرام زاده های پیکره رژیم را با آب توبه راهی خارج می کند که با همکاری و همراهی خود فروختگانی چون نوری زاده ها؛ فرخ نگهدارها؛ پیروز مجتهد زاده ها؛ خانباتهرانی ها و بتوانند جامعه ایرانیان خارج از کشور را گمراه کنند و گول بزنند

اینان با طراحی متفکران وزارت اطلاعات و هزینه کردن رقم های چشمگیر هر روز داستانی به راه می اندازند و کره خری را علم می کنند و چون زنجیره ای پیوسته پوفیوزهای قلم و میکروفن به دست ایجاد جو می کنند و از این جک و جانورهای از آب گذشته وزارت اطلاعات قهرمان ملی برای ملتی بدبخت می سازند

یکی از این کثافات آخوندی ابراهیم نبوی دلفک بارگاه ملایان است که در انتخابات سال گذشته ریاست جمهوری آخوندی با افتخار شرکت کرده بود

حالا این دلفکان درباری ملایان به کمک مسخره هایی صد در صد دهاتی که در کشورهایی مانند فرانسه و غیره ساکن شده اند و پا انداز امثال نبویهای هستند با مزه و شوخ و طناز هم تشریف دارند

یکی از این نک پرانیهای این اشغالهای عوضی پیاده کردن طرح هایی کثیف است که زیر پوست مزاح، جامعه را محک می زنند نمونه اش اینکه: ابراهیم نبوی رفت ایران و در نشریات حکومتی و زیر کنترل وزارت اطلاعات رژیم برای خنده با اینان مصاحبه خیالی هم می گذارند و بعد هم بالا می روند که این شوخی و دروغ سیزده بدری بود و کسی نیست به این دلفکان بگوید خر خودتان هستید این

خبر جالبی را آسوشیتوپرس به جهان مخابره کرده بود که خری را در آمریکا به دادگاه برده اند شاید بد نباشد اول خبر را بخوانید و بعد تفسیر آن را

یک خر در آمریکا به محکمه کشانده شد خری در یک دادگاه شهر دالاس حاضر شد تا به شاکیان نشان دهد که رفتار متین و موقری دارد

به گزارش خبرگزاری آسوشیتوپرس پس از آنکه فردی گنورگی شامون شکایت کرد که صدای خرس گوشخراش است وی روز چهارشنبه خرس را به عنوان شاهد به دادگاه آورد

آسوشیتوپرس می افزاید خر آقای شامون که بودی نام دارد در جیگاه قرار گرفت و در حالی که آرام و خوش رفتار به نظر می رسید به هیات منصفه چشم دوخت

اولیمن جان کانترل پس از اینکه آقای شامون در حیاط خلوت خود طویله درست کرد با وی دچار اختلاف شد

اولیمن جان کانترل می گوید آقای شامون این خر را باری اینکه حرص وی را در بیاورد از مزرعه به این طویله آورده است ولی هیات منصفه به این نتیجه رسیدند که «بودی» خری آرام و متین است

بر پایه این گزارش سخنی میان «بودی» و اعضای هیئت منصفه رد و بدل نشده است حتی یک خر هم ثابت کرد که می تواند متین و حرف گوش کن و اجتماعی باشد ولی ۲۸ سال است مشتی حیوان قرون وسطایی در ایران سر کار آمده اند که در تمامی دادگاه های جهانی ثابت کرده اند در حد یک خر واقعی

ایران نظرات خود را اعلام می کند با روزنامه اتریشی «دی پرسه» مصاحبه کرد او در این مصاحبه گفت

امریکایی ها ادعا می کنند ایران دارای سلاح های هسته ای است و منطقه را به خطر می اندازد آنها ادعا می کنند ایران بنیادگرا : غیر دموکراتیک و حامی تروریسم است به همین دلیل ایران نباید سلاح هسته ای داشته باشد امریکایی ها یک چیز را فراموش کرده اند و آن اینکه مگر پاکستان سلاح هسته ای ندارد و این کشور بنیادگرا به حساب نمی آید و خاستگاه طالبان و القاعده نبوده است ؟ پرویز مشرف رییس جمهور پاکستان از طریق انتخابات دموکراتیک بر سر کار آمده است ؟ تنها تفاوت میان ایران و پاکستان آن است که پاکستان دوست آمریکاست اما ایران منتقد آن کشور است

عبادی همچنین در باره پیشنهاد اخیر پنج عضو دائم شورای امنیت و آلمان به ایران گفت: امریکایی ها ایران را به میز مذاکره دعوت نکرده اند بلکه آنها گفته اند ایران اول باید غنی سازی اورانیوم را متوقف کند و بعد امکان مذاکره حاصل میشود ایران شرط را رد می کند

عبادی در باره حمله نظامی به ایران گفت ملت ایران در صورت تهاجم به صورت منسجم از کشور خود دفاع خواهد کرد اگر اتریش مورد حمله قرار گیرد شما هم از دولتتان حتی در صورتی که با سیاست هایش موافق نباشید حمایت خواهید کرد

خری که ثابت کرد و رژیمی که نتوانست



از رژیم میشود هر چند مشتی پفیوز قلم به مزد گیر حالا سر کتاب باز می کنند و توجیه گر می شوند ولی آیا این دفاعیه شیرین عبادی جایی هم برای توجیه می گذارد؟ مصاحبه مطبوعاتی شیرین عبادی در اتریش در طرح ۵+۱

امریکا برای مذاکره خواهان تسلیم اتمی ایران شده

امریکا چرا گریبان پاکستان اتمی را نمیگیرد؟ مگر دولت پاکستان دموکراتیک انتخاب شده؟ لانه القاعده کجاست جز پاکستان؟

شیرین عبادی برنده صلح نوبل و بنیانگذار کانون مدافعان حقوق بشر در ایران که در سمینار ابتکار برندگان زن صلح نوبل شرکت کرده و پیرامون حل صلح آمیز فعالیت اتمی



سوپر ساوالان

با مدیریت فریدون رایگانی

سوپر ساوالان بازارچه ای را زیر یک سقف برای شما تدارک دیده است

سوپر ساوالان کماکان بهترین های ویدئو کاست و سی دی را در کیفیت های عالی و قیمت های مناسب به شما عرضه می کند

عرضه بهترین و تازه ترین گوشت و مرغ با قیمت های مناسب. در سوپر ساوالان

5&6, Queens Parade, Green Lane
London N8 0RD

Tel: 020 8347 8822 ساعات کار ۸ صبح تا ۱۲ شب

سوپر ساوالان همه مایحتاج شما را از شیرینی آجیل و میوه های تازه سبزیجات مختلف را تدارک دیده است

تومانی در سال ۸۴ و مبلغ ۴/۵ میلیارد تومانی در سال ۸۵ به تعاون روستایی شد و عامل اصلی تعطیلی کارخانجات چایسازی در سال ۸۶ است سازمان تعاون روستایی و مسئولان استان تنها راه برون رفت، و یگانه راه نجات ازمعضل فعلی را در تعطیلی کارخانجات چایسازی و معدوم کردن برگ سبز چای کشاورزان اعلام داشته، چرا که معتقدند با این وصف و ادامه روند موجود، برای هر کیلو برگ سبز از خرید تا حمل و نقل تا امور اداری و ریختن آنها در زباله دان، هزینه ای براتر بیشتر از قیمت برگ سبز یارانه ای دارد. علاوه بر آن اینکه تداوم وضعیت موجود میتواند هزینه ها و تبعات اجتماعی و سیاسی خاصی هم بوجود آورد، که استاندار گیلان گفته است: ما برای پیشگیری از بروز چنین تبعاتی حاضریم که تاوان آنرا قبل بروز بپردازیم

نظر: آنانی که از همان آغازین سال طرح اصلاح ساختار صنعت چای کشور فعل و انفعالات این صنعت را دنبال میکردند، منجمله نگارنده این نظر، طی مقالات و مصاحبه های متعدد که بسیاری از آنها در آرشو رادیو آزادی ((اروپای آزاد)) آنزمان که حالا به رادیو فردا تغییر نام یافته، وقوع چنین سرنوشتی برای صنعت چای کشور را قابل پیش بینی میدانستند و انواع و اقسام هشدارها و نظرات سازنده را بیان نمودند، اما در آنزمان هم مثل امروز هرنقاد و گلایه ای از عملکردها با اتهاماتی چون تشویش افکار عمومی، نشر اکاذیب و توطئه علیه امنیت کشور و غیره تلقی میگردد و چنان انتقاداتی بر حاکمان خوش نمی آمد

ای کاش مدیر کل وقت سازمان چای کشور قدم بیدان بگذارند و بگویند که چه دلسوزانی برای پیشگیری از وقوع چنین بلایی گفتند و نوشتند، تا جاییکه کارشناسان به ادارات اطلاعات دولت اصلاحات رسید و اینکه حرف نزنید، و اگر پاهاتان را از گلیسم خودتان دراز نکنید چنان خواهد شد که میدانید

فریاد میزدیم و میزدند که برای جلوگیری از حمله فاحشه ها، باید از راه حله، قاحله،

مجموعه مطالب در شهر خبرهایی است شامل همه شهرهایی می شود که ایرانیان در سراسر اروپا ساکنان آن هستند درج و انعکاس این خبرها که زیر پوست شهر جریان دارد در واقع خبرهایی است که ظاهرا به نوعی پوشش داده شده است و در تمام دنیا و در حرفه روزنامه نگاری این وظیفه رسانه هاست که جریانات پشت پرده را برای مردم بازگو کند و آنان را آگاه سازد

مجله رنگارنگ هم در راستای همین وظیفه حرفه ای و ملی با کمک همه ایرانیان مسئول سعی دارد در هر شماره خبرهایی از این دست را برای شما گلچین کند و شما را در جریان قرار دهد

(در سال ۷۹ در یک شرایط ورشکستگی با بدهی ۸۷ میلیارد تومانی به سیستم بانکی حدود ۱۰۰ هزار تن چای نفروخته مانده در انبارهای دولتی تحت مدیریت سازمان چای با همان مکانیسم شکست خورده به بخش خصوصی منتقل شد، به چند دلیل منجر به ورشکستگی و فروپاشی صنعت چای شد که هم اکنون با تعطیلی و بدهکاری بیش از ۹۰ کارخانه چای سازی طبق مصوبه شورای اقتصاد مواجه هستیم

سال ۸۴ در یک قرارداد توافقی و پنهانی چای به قیمت هر کیلو ۲۸۰ تومان با کسر ۱۰ درصد به اتحادیه تعاون روستایی فروخته شد و بلافاصله اتحادیه تعاونی همین محصول که قیمت تمام شده حدود ۲ هزار تومان برای دولت و خزانه حدود ۷۰۰ تومان برای کارخانه دار داشت و معادل حدود ۳۵ میلیارد تومان از بودجه کشور جذب کرده بود، به قیمت هر کیلو چای خشک ۳۰۰ تا ۳۵۰ تومان به جارجای برای صادرات فروخت که همین امر سبب تخریب بازار فروش سال ۸۵ شد و آن دسته از جارج که مایل به خرید چای تولید ۸۵ بودند، الگوی فروش تعاون روستایی را مد نظر قراردادند و عده زیادی هم به سمت صادرات که امتیازات خاص خودش را داشت، رفتند که حاصل این عملکرد ضد تولیدی تعاون روستایی که در تقابل با تولید کنندگان چای قرارداد داشت موجب ضرر و زیان بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان در هر کیلو چای خشک شد که مجموعه این تقابل سازمان روستایی، در سال ۸۴ و ۸۵ باعث بدهی ۸۰۰ میلیون

رژیم تبهکار ملایان نزدیک به ۳۰ سال است که تمامی هستی ملی ایرانیان را تاراج می کند که ثمره آن آمار و ارقامی وحشتناک و فاجعه آمیز در کشورمان می باشد آمار و ارقامی که نامسئولان این حکومت ضد ایرانی در کمال وقاحت و بیشرمی خود رسماً اعلام می کنند مافیای اقتصادی حکومتی بخشی گسترده و عظیم است که سالهاست دست در دست قاقاچقیان خارج از کشور نشین که متاسفانه اکثر آنان نیز ایرانی هم هستند و تاسف بارتر اینکه ادعای خدا شناسی و ایرانی دوستی هم دارند و سالهاست که دستشان در کاسه جنایات اقتصادی رژیم است و چنان سرشان را در برف کرده اند که گویی هیچکس نمی بیند چه خبر است در این شماره بدون وارد شدن به مسائل و حواشی آن تنها به درج مطلب از زبان کسانی که در ایران هستند و از پیکره و ساختار رژیم بوده اند مطالب را نقل می کنیم و بخش پشت پرده و رابطه های مافیای داخلی و قاقاچقیان خارج از کشور نشین را به شماره آینده واگذار می کنیم که چگونه این کانالهای ارتباطی شکل می گیرد و حتی مجراهای ارتباطات رسانه ای هم به اینان دیکته می گردد و مدیران و صاحبان این نوع تجارت ها در خارج از کشور چه وظایفی را از سوی رژیم بعهد دارند که زیر پوشش های مذهبی، فرهنگی و غیره انجام دهند در شماره آتی به بسیاری مطالب خواهیم پرداخت

کشت و صنعت چای، یک گام تا ورشکستگی کامل

((روزنامه توسعه شماره ۱۶۴۴))

{الف - ببقرار}

از آنجایی که خصوصی سازی کشت و صنعت چای (طرح اصلاح ساختار تشکیلاتی چای





وبیکاری و گرسنه ماندن بیش از ۷۰۰ هزار نفرچایکار و خانواده شان باشیم. شما را بخداوند سوگند به اظهار نظر استاندار گیلان و مسئولین تعاون روستائی توجه کنید و ببینید چه میگویند. میگویند باید برگ سبز باغداران را دور بریزیم و درب کارخانجات را ببندیم و تاوان آنرا هم میپردازیم. باید از این خائن پرسید، این تاوان را از جیب چه کسانی پرداخت میکنید؟ گیرم که پرداخت هم کردید تکلیف هزاران کارگر کارخانجات و هزاران کشاورز و خانواده آنان چه خواهد شد؟؟؟

فاجعه در انتظار سرنوشت برنج ایرانی

سایت حکومتی آفتاب: جمیل علیزاده شایق دبیر انجمن برنج ایران گفت اخیرا معاون برنامه ریزی وزارت جهاد کشاورزی در یک مصاحبه اعلام کرده است که حداکثر نیاز داخلی ایران به برنج وارداتی ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تن است در حالی که براساس آمار رسمی گمرک جمهوری اسلامی تا بهمن سال ۸۵ حداقل یک میلیون تن برنج خارجی وارد کشور شده است. این میزان واردات با احتساب واردات برنج تا پایان این سال آماری در حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن شد

وی گفت: این میزان واردات به منزله تهدیدی جدی برای برنج و برنجکار ایرانی محسوب

پیشگیری نشود و یک مبارزه جدی بعمل آید. فریاد میزدیم: درملکتی که مصرف سرانه چای حدود یکصد و بیست هزارتن در سال است، بالغ بر دویست تا دویست و پنجاه هزارتن چای خارجی با مارکهای ((جای)) بصورت قاچاق وارد میشود و تبلیغات کالای قاچاق وارداتی در همه جا از استادیوم های ورزشی بگیرد تا پشت اتوبوسها و غیره. واز سیمای جمهوری اسلامی بگیرد تا صفحات روزنامه های اصلاح طلب چشم هربیننده و گوش هربشنونده ای را بخود جلب میکرد فریاد بر میآوردند که: آقایان مهدی عبد خدائی و مهدی حریری و عسگر اولادی مسلمان و یاران موافقه ای شان دارند با وارد کردن چای قاچاق تسمه از گردنه این صنعت و کشاورزان و کارخانه داران میکشند. ولی چه کسی بود که بشنود؟؟ نمایندگان استان گیلان، خصوصا «ایرج ندیمی» نماینده لاهیجان و فخرالدین صابری نماینده تنکابن و رامسر و دیگر نمایندگان دواستان گیلان و مازندران در مجلس ششم یا همان مجلس اصلاحات همه اینها را می دیدند و همه فریادها را می شنیدند. و باید که در مقابل واردکنندگان می ایستادند که چنین نکردند. شاید هم منافع شان اقتضا نمیکرد که بایستند. پس باید هم امروز شاهد نابودی باغات چای، بسته شدن بیش از نود کارخانه چای سازی

می شود و اگر دولت تصمیمی برای حمایت از برنجکاران اتخاذ نکند باید در انتظار از میان رفتن یکی از محصولات بسیار مطرح و با کیفیت کشاورزی کشور یعنی برنج باشیم شایق گفت: دولت باید برای کمک به کشاورزان و ارتقای مصرف برنج ایرانی در داخل با برنامه ریزی به دنبال مکانیزه کردن کاشت و برداشت برنج باشد. کشاورزان توان خرید ماشین آلات مورد نیاز خود را ندارند دبیر انجمن برنج ایران گفت: دولت حمایتی از برنج و برنجکاران نمی کند و اگر واردات برنج خارجی و هزینه های تولید داخلی به همین ترتیب بالا



IMPERIAL BUILDING CONTRACTORS

شرکت ساختمانی امپریال با سابقه ۲۰ ساله

به مدیریت مهندس سیاوش معمارزاده

کلیه امور ساختمانی از طراحی تا اجرا - تعمیرات داخلی و خارجی
دکوراسیون و نقاشی - امور لوله کشی و برقکاری و نجاری
متخصص در امور نصب آشپزخانه و حمام - کاشیکاری و کفپوش

مشاوره رایگان با قیمت های مناسب

TEL/FAX: 08452 260 747 & 08452 260 757

MOBILE: 07775 803 338

www.imperialbuilders.co.uk

info@imperialbuilders.co.uk

یاد «سوسن» در سال‌هایی که یادم نیست

علیرضا افزودی



و کلافه شوند. «سوسن» آمد. ریز نقش و محجوب و صمیمی. پوشیده در لباسی بلند و ساده. جمعیت حاضر در استادیوم تکانی خورد و داغ و حسرت برنده نشدن گویا فراموش شد. «بخوای نخوای همین کار زندگی سیگار هما بیضی تازه روشن شده‌ای لای انگشتان دست پدر با لبخنده‌ای بر گوشه لب. و نگاه راه کشیده و مهربان مادر همراه با غمی که در صدا و خواندن «سوسن» بود. تصویریست که هنوز با من است. خاطره‌ای به یادمان آن شب توزیع جایزه یک فرسخ اسکناس پنج تومانی بانک صادرات در استادیوم ورزشی شهر اهواز

بسان مرغی آواره. ای غم به دشت سینه من پر گشودی به سقف کلبه ویرانه دل گرفتی آشیان آجا غنودی تا بستی تو بار سفر از خونه مو جای تو غم شد همدم و همخونه مو

سوسن» با ما بود. اولین بار در هیئت» صفحه‌ای چهل و سه دور به خانه آمد. سالش یادم نیست. پدر تازه یک گرام تپاز خریده بود. بیشتر صدای «پوران» بود و «پروین» که مادر دوست می‌داشت. «سوسن» اما از جنسی دیگر بود. همه دوستش داشتیم. شعرهایش مثل ترانه‌های «پروین» سخت نبود. ما بچه‌ها هم معنایش را می‌فهمیدیم. «اما دیدم بازم مثل همیشه. نمیشه. نمیشه!» حرفهایی که در ترانه‌هایش می‌خواند یا ضرب‌المثل بود که قبلاً شنیده بودیم. «چه بد کردم اگر دل بر تو بستم - خودم کردم که لعنت بر خودم باد» یا اصطلاحی می‌شد همه فهم و همه گیر

از عهده کاری اگر برمی‌آمدی و به عجز و ناچاری می‌گفتی: «نمیشه» حتما می‌شنیدی که: «نمیشه مال سوسنه! دوباره سعی کن بعدها «سوسن» شد همسفر همیشه ما در همه راههایی که می‌شد در آن اتوبوس راند. فرقی نمی‌کرد. «تری‌تی» و «لوان‌تور» که جای خود. تو حتی اگر با اتوبوس‌های سوپر دولوکس «ایران‌پیما» هم که بین راه به مسافران «پپسی» و «پتی‌بور» می‌داد و کولر و تلویزیون داشت سفر می‌کردی. حالا از هر جا به هر جا که می‌خواست باشد. «سوسن» هم با تو بود اگر از اهواز می‌آمدی و با سرویس شب‌رو می‌رفتی اما. تا سر شب و آخر پیچ «پلدختر» شاید به اعتبار آنتن رادیوی اتوبوس. می‌توانستی صدا و زمزمه‌های «عبدالحلیم حافظ» و «فرید الاطرش» را هم در اوج و حضیضی دل‌انگیز بشنوی. ولی «تنگه ملاوی» و «خرم آباد» را که پشت سر می‌گذشتی دیگر فقط «سوسن» بود که می‌خواند و بس

چهاردهم اردیبهشت ماه. مصادف با سومین سال درگذشت «سوسن» بود. مردمی‌ترین خواننده مردم کوچه و بازار. همو که از صدا و ترانه‌هایش اینهمه یاد در خاطره داریم شاید در باره او نوشتن و یاد او را در سالمرگش زنده کردن. چندان به مذاق و قلم بسیاری از اهل کتابت در این گستره اینترنت خوش نیاید. و شاید دلشغولی‌ها و چه بسا مسائل و امور خیلی بسیار زیاد مهمتر!! مجال از «سوسن» نوشتن را نمی‌دهد و یا اصلاً حوصله‌اش نبوده که کسی در باره‌اش ننویشت

آنچه اما در ادامه خواهید خواند. در واقع روایت من کاتب این حکایت است از این خواننده. و بهانه‌ای شاید برای یاد بعضی کسان و نام برخی نفرات. تا چه پیش آید و چه در نظر افتد هر جا برم یادت همیشه ... هرگز ازم جدا نمیشه

اولین باری که «سوسن» را دیدم. همان سالی بود که بانک صادرات آن روزها. یک فرسخ اسکناس پنج تومانی جایزه می‌داد! به مصداق ضرب‌المثل «کور کور را پیدا می‌کند و آب. چاه را» قرعه برنده به نام دارنده حساب پس‌اندازی در ولایت ما افتاد که از قضا نام فامیلی‌ش هم «آب آب» بود و از متمولین و نان و آبدارهای شهر ما. یعنی آن یک فرسخ اسکناس پنج تومانی را هم اگر به او نمی‌دادند. باز چیزی کم نداشت

باری. برای اینکه مراسم اهدای این جایزه را سنگ تمامی بگذارند از «سوسن» محبوب‌ترین خواننده کوچه و بازار هم دعوت کرده بودند که بیاید. تعدادی بلیط ورودی به مراسم را هم از طرف شعبات بانک صادرات بین دارندگان حساب و همان مردم کوچه و بازار که به رویا و آرزومندی برنده شدن پنج فرسخ اسکناس پنج تومانی. به نام خودشان و اعضای خانواده‌اشان در آجا حساب باز کرده بودند. تقسیم شده بود

مراسم در محل استادیوم ورزشی بزرگ شهر و در زمین چمن فوتبال آجا برگزار می‌شد. عصر روز جمعه‌ای بود گویا. سه تایی از آن بلیط‌ها که گفتم هم نصیب ما شده بود. پس به اتفاق پدر و به همراهی مادر رفتیم

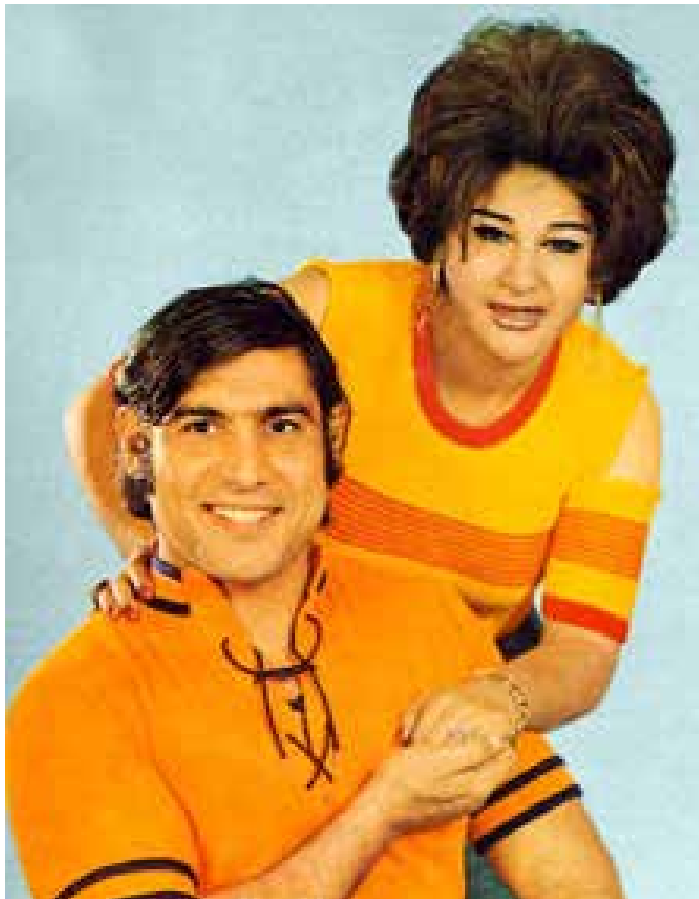
سن جمع و جوری در جلوی یکی از دروازه‌ها با میکروفون و دوربین و چراغ‌های پایه‌دار. و تمام سکوها تماشاچیان که گوش تا گوش پر بود از آدم‌های جور واجور و همه از خیل آرزومندان رویا سوخته و یا از جمع مشتاقان و علاقه‌مندان به «صدا و دیدار «سوسن»

مراسم برگزار شد و درست آنجایی که حوصله مردم به مو رسیده بود و می‌رفت که بی‌طاقت

تو در این سفر خدایا ز بلا نکه بدارش که دل امیدوارم به خیال او نشسته فقط آرزوم همینکه که تو از سفر بیایی نکنه یه وخت بمیره دلم از غم جدایی و حالا دیگر همه از «سوسن» می‌گویند. همه آن سالها را که یادتان هست. صدایش به سینما کشیده می‌شود. «ناش ناش نیناش ناش. کلاه مخملی رو باش» شعرش را «تورج نگهبان» گفته و آهنگش را «اسفندیار منفردزاده» ساخته. مخصوص. و برای فیلم «قیصر». به تعبیری اولین ترانه من در تاریخ سینمای ایران. از این به بعد است که بساط آواز خوانی و رقصیدن زن نقش اول فیلم‌های فارسی جمع می‌شود و به جای آن صدای خواننده‌ای را در اجرای کامل ترانه‌ای. بر روی صحنه‌هایی از فیلم می‌شنویم «اسفندیار منفردزاده» در اوج شهرت و ابتکار. در زمانی که همه در پاش می‌دوند تا شاید آهنگی بر فیلم و ترانه و صدایشان نثار کند. همراه با «فرهاد شبانی» شعر و آهنگ ترانه‌ای به نام «شب‌های تهران» را می‌سازند. این ترانه از همان اول برای صدا و شخص «سوسن» ساخته و پرداخته می‌شود. به اعتراض اینکه چرا «سوسن» با همه محبوبیتی که نزد مردم دارد. به صرف اینکه می‌گویند شعر و آهنگ ترانه‌هایش «کوچه بازاری»ست. باید در حصار «لاله‌زار» باقی بماند

این خبر همزمان با خبر آمده شدن ترانه «کودکانه» با شعر «شهیار قنبری» و صدای «فرهاد» که آهنگش از ساخته‌های «منفردزاده» است. در روزنامه‌های عصر تهران به چاپ می‌رسد

ترانه «شب‌های تهران» را اما اجازه ضبط و پخش و انتشار نمی‌دهند. در عوض «منصور اوجی» یکی از شاعران مطرح آن ایام. در همان روزها مجموعه شعری از سروده‌هایش را با عنوان «این سوسن است که می‌خواند» منتشر می‌کند و «محمدعلی سپانلو» یکی دیگر از چهره‌های روشنفکری آن زمان. در



جنتی» حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی خوزستان بود و در یکی از اتاقهای مدرسه تعطیل شده‌ای واقع در «کمپلو»ی اهواز به فتوا و صدور احکام می‌نشست. بقیه اتاق‌ها که زمانی کلاس درس بودند هم مثلاً سلول‌های دستجمعی و موقت، با تخته سیاهی هنوز بر دیوار و پنجره‌های نرده کشیده‌ای که به حیاط باز می‌شد و آن سوی حیاط و روبروی پنجره تمام اتاق‌ها، نزدیک به دیواری که شتک خون روی آن خشکیده بود، سه درخت بلند نخل، انگار که از اول برای بستن محکومین به آن و به تبر بستن آنان کاشته بودندشان

من در یکی از این کلاس‌ها - روبروترین اتاق رو به نخل و دیوار - هفته‌ای را همراه با جمعی که در نوع محکومیت‌شان هیچ سنخیتی با هم نداشتند، در انتظار حکم شیخ «احمد آقای جنتی» سر کردم و آن روزگار را از سر گذراندم

آنجا که سکوت سنگین شب‌هایش فقط به رعشه مسلسل و سکت تکتیرهای سریبی خلاص می‌شکست و روزهایش رنگ خون و بوی خرما داشت. در جمع هشت نفری ما یکی هم بود که مسئول اول شاخه سازمانی سیاسی در آن شهر بود. از آن درس خوانده‌های در فرنگ که عشق خدمت به خلق و انقلاب به ایران کشانده بود. سابقه همه چیز و هر کس و مباحث مربوط به سیاست و اقتصاد و اجتماع را می‌دانست. ولی همه از روی کتاب و نوشته‌هایی که خوانده بود. میانسال بود. از نوجوانی برای درس و مشق به اروپا رفته بود و چون انگ کنفدراسیون داشت، دیگر نتوانسته بود به ایران برگردد

از صحبت‌هایش می‌شد فهمید که خیلی جاها رفته و سفر کرده. بیشتر کشورهای اروپایی را. و آمریکا هم. با وجودی که سال‌های سال در آنجاها زندگی کرده و درس خوانده بود. فارسی را سلیس و روان صحبت می‌کرد. در یک کلام نمونه‌ای کامل از فردی سیاسی و منطبق با معیارهایی که ما برای چنین افرادی قائل بودیم. جدی، عمیق، و دور از ابتذال. چه در کلام و چه در رفتار. آنچه که از او در نظر من عجیب جلوه می‌کرد و با این مجموعه جور درمی‌آمد، همان گهگاه و به زمزمه ترانه خواندن او بود

چه بد کردم که من دل بر تو بستم

شعری بلند با روحی نوستالژیک اسم «سوسن» را در کنار نام‌هایی چون «الهه» و «بنان» و «داریوش رفیعی» می‌آورد و اما «سوسن» فقط نمی‌خواند. بازی هم می‌کند. در صحنه‌ای از فیلم خوب و خوش ساخت «پنجره» از «جلال مقدم»، با بازی «بهروز وثوقی» و «گوگوش»

ویلاهی است و محفلی شبانه از پول و پله‌دارها و جماعت بی‌درد. از آن تیپ مجالسی که حضرات، میز و صندلی و کوکتل و شامپاین و خاویار را می‌گذارند کنار و چهار زانو روی زمین به مخده‌ها تکیه می‌دهند و عرق اتحادیه را چتولی می‌خورند. «سوسن» را هم گفته‌اند بیاید. آمده و او هم روی زمین در همان پوششش بلندش زانو خمانده و بدون میکروفون و بلندگو، با لیخنه‌ای نمکین بر لب و نگاهی معنی‌دار در چشم، ترانه‌ای از خواننده‌هایش را زمزمه می‌کند. حس «مردمی» بودن! به حضرات شکم گنده و علیامخدرات عطر و پودر زده‌شان دست می‌دهد

حضور «سوسن» در آن صحنه از فیلم، نه به عنوان یک خواننده و آوازخوان؛ که به نوعی نمایندگی هویت و سمبل مردم عادی کوچه و بازار را عهده دار است و نشان می‌دهد. مردمی که در آنسوی پرچین و دیوارهای شمشاد باغ ویلاهی مانده و نشسته‌اند

سوسن را در تلویزیون هم می‌بینیم. عید سالی که باز یادم نیست. و در سریال سیزده قسمتی «کاف شو» کاری دیدنی از «پرویز صیاد» در نقد و انتقادی طنز گونه از کارکرد سازمان صدا و سیما و اشاراتی به مافیای روابط و بند و بست‌های حاکم در آنجا

قرار است که مثلاً «پرویز صیاد» برای تلویزیون ملی ایران شویبی نوروزی درست کند. لازم است که بنا به عرف و سنت شوهایی از ایندست، حتما خواننده‌ای هم در آن باشد

این در و آن در می‌زند. «گوگوش»، «هایده»، «گیتی»، «اونیک» و که و که و که‌ها، ولی هیچکدام‌شان محل نمی‌گذارند. در واقع اعتباری برای او به عنوان یک تازه کار و شویبی که او قصد آماده کردنش را دارد قائل نیستند. بهانه می‌آورند و از سر باز می‌کنند

ولی در آخرین روز و در آخرین ساعات‌هایی که دیگر همه چیز در حال از دست رفتن است، به ابتکار همکار و وردستی، «سوسن» می‌آید. بی‌ادعا و خاکی و مخلص. روی صحنه نمی‌ایستد. همان لبه سن می‌نشیند و چیزی می‌خواند و می‌رود. آبروی «صیاد» و گروهش را خریده است. او «صیاد» و تماشاچی‌ها را مدیون و منون این خصلت مردمی‌اش می‌کند سوسن» خود بی‌آنکه ادعای بازیگری داشته باشد. نقش اول فیلمی را نیز بازی می‌کند. فیلمی که سناریوی آن را «عباس پهلوان» سردبیر مجله «فردوسی» می‌نویسد

دختری بر اثر یک آتش سوزی بی‌خانمان می‌شود و به وسیله راننده کامیونی به تهران می‌آید. دختر صدای خوبی دارد و این استعداد را در او یک استاد بازنشسته و کناره گیر موسیقی کشف می‌کند و تعلیمش می‌دهد. او به زودی در ردیف محبوب‌ترین خوانندگان روز در می‌آید

سوسن» را در این فیلم که به نوعی الهام گرفته از زندگی واقعی او» نیز بود. بازیگران هنرمندی چون «جمشید مشایخی»، «مهری ودادیان»، «یدالله شیراندازی»، «بهمن مفید» و «مرتضی احمدی» همراهی می‌کردند. نقش آن «استاد بازنشسته و کناره گیر موسیقی» را اما پیر با وقار تاتر و رادیو و سینما «اکبر مشکین» بازی می‌کرد

نام فیلم «فریاد» بود. صحنه‌ای که پیرمرد با خرقه‌ای بر دوش و کاسه صیقل خورده تار در بغل و گرهی در پیشانی و صدا، به تعلیم دخترک می‌نواخت و می‌خواند اما، صدایی از جایی برمی‌خاست و کسی در جایش تکان نمی‌خورد. تنها حرکت، لرزش انگشتان بلند «استاد» بود بر بند بند سیم‌ها ی تار. و صدا فقط صدای خسته و زنگ‌دار «اکبر مشکین» بود که می‌خواند

نیمه شب‌ها، مست و شیدا، می‌شود همراز من

... نغمه‌ساز، دم‌ساز من، ساز من، ساز من

می‌بخور! منبر بسوزان! مردم آزاری مکن

سالتش را باز دقیقاً به خاطر ندارم. همان سالی بود که «سید احمد



مسافر - مهستی



آهای مسافری که
میری به سوی ایران
از جانب هزاران ایرانی
پیشانی
رسیدی به خاک پاکش
بوسه بزن به خاکش
رسیدی به خاک پاکش
بوسه بزن به خاکش
آهای مسافری که می ری به سوی یاران
چشمای من مال تو بردار ببر به ایران
بگردنش دور شهر تا خوب تماشا کنه
عقدہ ی چند ساله رو با گریه هاش وا کنه
دستای من مال تو
دستای عاشقم رو
به شیوه ی عاشقا
بزار تو دست ایران
دستای عاشقم رو بکش رو شالیزارا
دستای عاشقم رو بزن تو آب دریا
آهای مسافری که میری به سوی یاران
هستی من به قلبه
بردار ببر به ایران
این قلب نا امید و آب حیاتش بده
از غم ها دق نکرده ببرو نجاتش بده
رسیدی به خاک پاکش بوسه بزن به خاکش
رسیدی به خاک پاکش بوسه بزن به خاکش

زمستون - افشین مقدم



تن عربون باغچه چون
بیابون
درختا با پاهای برهنه
زیر بارون
نمیدونی تو که عاشق
نبودی
چه سخته مرگ گل
برای گلدون
گل و گلدون چه
شبها نشستن بی
بهانه
واسه هم قصه گفتن عاشقانه
چه تلخه
چه تلخه
باید تنها بمونه قلب گلدون
مثل من که بی تو
نشستم زیر بارون زمستون
زمستون
برای تو قشنگه پشت شیشه

بهاره زمستونها برای تو همیشه
تو مثل من زمستونی نداری
که باشه لحظه چشم انتظاری
گلدون خالی ندیدی
نشسته زیر بارون
گلای کاغذی داری تو گلدون
تو عاشق نبودی
ببینی تلخه روزهای جدایی
چه سخته
چه سخته
بشینم بی تو با چشمای گریون

خدا کنه که خوابم نبره - مرضیه



دو سه شبه که
چشمام به دره
خدا کنه که خوابم
نبره
تو این قفس که
زندون منه
دلغم گرفته و منتظره
خدا کنه که خوابم
نبره
دو سه شبه که
چشمام به دره
خدا کنه که خوابم نبره
تو این قفس که زندون منه
دلغم گرفته و منتظره
می خوام که دل به دریا بزنم
حرفو بک جا بزنم
چرا کسی نیگه به من
عشق و امیدم به کجا رفته ه ه
شبا اگه تنها بمونم
با غصه ها تو دنیا بمونم
به کی آخه می تونه بگه
که پشیمونه که چرا رفته
دو سه شبه که چشمام به دره
خدا کنه که خوابم نبره
تو این قفس که زندون منه
دلغم گرفته و منتظره
خدا کنه که خوابم نبره
فردا دوباره پاییز میشه باز
دل از غصه لبریز میشه باز
ای آسمون بهش بگو پشیمون میشی
بسوزه عاشقی قسم که دل خون میشی
فردا دوباره پاییز میشه باز
دل از غصه لبریز میشه باز
ای آسمون بهش بگو پشیمون میشی

سبب - سیمین غانم



من از اون آسمون آبی
میخوام
من از اون شبهای
مهتابی میخوام
دلغم از خاطره های
بد جدا
من از اون وقتها به
بیتابی میخوام
من از اون وقتها به بیتابی میخوام
من از اون آسمون آبی میخوام
من از اون شبهای مهتابی میخوام
دلغم از خاطره های بد جدا
من از اون وقتها به بیتابی میخوام
من از اون وقتها به بیتابی میخوام
من میخوام به دسته گل به آب بدم
آرزو هامو به یک حباب بدم
سببی از شاخهء حسرت بچینم
بندازم رو آسمون و تاب بدم
گل ای پونه بهار دل من
به بیابون لاله زار دل من
من از اون آسمون آبی میخوام
من از اون شبهای مهتابی میخوام
دلغم از خاطره های بد جدا
من از اون وقتها به بیتابی میخوام
من از اون وقتها به بیتابی میخوام
مثل یک دسته گل عاقایا
دلو باز میکنه بیا بیا
تو میری پشت علفها گم میشی
من میمونم و گل عاقایا
من میمونم و گل عاقایا
گل ای پونه بهار دل من
به بیابون لاله زار دل من



علی پاکپور

صراف مجاز از سال ۱۳۳۲

برای مشاهده جدول برابری روزانه ارزهای خارجی با ریال ایران همه

روزه می توانید به وب سایت ما مراجعه کنید

Tel: 0208 868 87 88 / 0207 584 23 23

Mobile : 07979 73 73 73 / 07979 61 61 61

Fax: 0208 866 73 73 / 0207 584 35 39

چه کس بود و چرا رفت و کجا رفت؟
چه جایی بهتر از اینجا نشان داشت؟
زمزمه گرم آن رفیق هم‌بند در آن شب،
و گرفتگی را از دل و چشم همه برداشت.
پیچیده در پرده‌های تاریکی اتاق و خلوت خود،
!عقده‌های دل باز شد. من هم گریه کردم
یاد لب‌خنده پدر افتادم و نگاه مهربان مادر و
آن شب توزیع جایزه در استادیوم ورزشی بزرگ
شهر که حالا فاصله‌اش تا اینجا که نشسته
بودیم، سنگ‌اندازی بیش نبود. یاد شبی که
«سوسن» را در جوانسالی‌ام و برای اولین بار
دیدم. شبی که می‌خواند
مرو ای غم که بی تو این دل من
چو فانوسی شکسته سوت و کور است
مرا بی‌هم‌زمان مگذار، مگذار
.که با شادی رهم بس دور، دور است

و حالا از آدم‌های آن روز هر کدام جایی افتاده
است. یکی مثل من به غربت فرنگ و در
اینجای پرت افتادگی. یکی هم مثل آن
هم‌بندی غریب ما که از فرنگ آمده بود و از
«سوسن» می‌خواند. آنجا پای دیوار و زیر یکی از
.آن درخت‌های بلند نخل

بخت‌یارترین این آدم‌ها اما شاید «سید احمد
آقای جنتی» باشد که از مسند «حاکم شرع»
اهواز بودن، بر تخت رئیس «شورای نگهبان»
شدن در پایتخت افتاد. و تیره بخت‌ترین‌شان
«سوسن»، که از سریر شهرت و محبوبیتی
که داشت، به ته گاراژی در لس‌آنجلس س رید

هم در همان اتاق بودند و هم‌بندی ما. و در آن
همه دقیقه‌های تمام نشدنی انتظار و دغدغه.
چه آرامشی می‌یافتند در پس ترنم صدای گرم
این رفیقی که از «سوسن» می‌خواند

نمونه‌اش شبی بود که سرفه‌های «ژ - ث»
برداران تا صبح مستمر شد و عطسه
تکتیرهای خلاص. که تمامی نداشت و انگار
می‌خواست که خلاص شود. آتش را کسی
نخوابید. یعنی نمی‌شد که خوابید. آفتاب که
سر زد و اتاق روشن شد. همه با چشمانی از
شب بیدار، بی‌رمق و تکیه داده بر دیوار، از خود
رفته بودند. تا ظهر همانطور مسخ و منگ
و ساکت و چمباتمه سر جاهایمان نشستیم

ظهر نهار آوردند. کسی میلش به غذا نبود.
عصر شد و غروب و اتاق را تاریک‌روشنای سر
شب در خود گرفت. چیزی مثل بختک روی دل
و خاطر همه نشست. بود. کسی باید کاری
می‌کرد. چیزی می‌گفت. باید آن سکوت و
ترس‌خوردگی جمع‌طوری می‌شکست. این را
همه حس می‌کردیم ولی انگار ذهن و خاطرم‌ان
از درون و همه چیز خالی شده بود

تازه تاریکی توی اتاق را پر کرده بود که آن صدا -
صدایی که همه منتظرش بودند - از گوشه‌ای
برخاست. گرم و روان‌تر از همیشه و با نرمه‌ای
از غم در ترنم خود. این بار ترانه «مخروبه» از
«سوسن» را می‌خواند

می‌پرسی ز من پیش از تو ای غم
چه کس در خلوت دل آشیان داشت؟

خودم کردم که لعنت بر خودم باد
محبت پیشه کردم. ناز کردی
با من نامهربونی ساز کردی
آنچه که در آن زمان برای من فهمیدنی نبود. این
بود که مگر می‌شود درس و کتاب خوانده‌های
خارج از کشور که «مخ سیاسی» هم دارند
بقیه در صفحه ۲۹

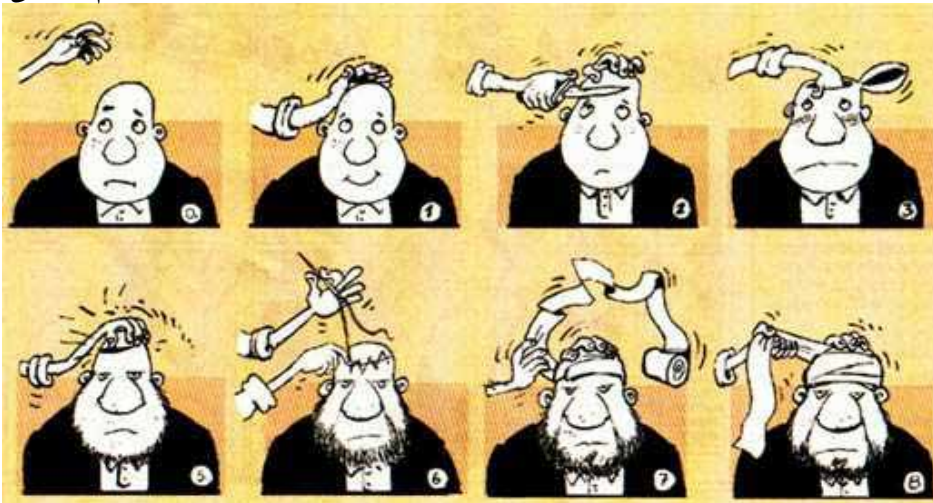
ادامه از صفحه ۲۷
سوسن» را بشناسند و حتی ترانه‌هایشان
را هم بلد باشند؟ مگر یکی مثل او که از
سال‌های نوجوانی در فرنگ بوده و درس خوانده
و حالا هم به جرم «سیاسی» زندانی است.
از «سوسن» می‌خواند؟ فکر می‌کردم او اگر
قرار باشد چیزی هم بخواند. یا باید دکلمه
شعری سیاسی باشد. و یا دست‌کم سرودی از
آن‌دست سرودهایی که تا همان چند ماه قبل
ورد زبان همه بود و به «سرود انقلابی» معروف
بود.

از شما چه پنهان یک بار سر بسته و لا به لای
حرف‌هایم. همین را هم گفتم
- شما هم از «سوسن» می‌خوانید؟
با نگاه و لب‌خندی مهربان پرسید: عیبش چیه؟

راستش من همان موقع هم که فکر کردم.
نفهمیدم «عیب» این کار کجاست. حالا
البته می‌دانم که اصلاً عیبی نبوده و تو وقتی
«مردم» را دوست داری و بخصوص مردم کوچه
و بازار را. طبیعی است که خواننده‌شان را
هم باید بشناسی و به فرهنگ و سلیقه‌شان
آشنا باشی. و «سوسن» خواننده مردم بود.
مردم کوچه و بازار. و از همین مردم. چند تایی

طرح معروف رژیم ۸۰-۲۰ را بشناسید تا گول نخورید

م. سرابی



و ۸ سال ریاست جمهوری خاتمی که مردم را فریب دادند و به اپوزیسیون هم حمله کردند و تولیدات رژیم علیه اپوزیسیون خارج از کشور را پر و بال دادند که نمونه هایی از آن را می توان کتاب موطلایی شهر ما علیه خاندان پهلوی یا کتاب خاطرات جعلی فریده دیبا مادر شهبانو فرح یا کتاب خاطرات سپهبد فر دوست را نام برد که با افشاگری های دروغین و ساختگی قصد تخریب رژیم گذشته را داشتند و عموماً این تولیدات وزارت اطلاعات در نشریات خارج از کشور با آب و تاب منتشر می شد و جالب اینکه در نشریاتی هم منتشر می شد که ادعای سلطنت طلبی داشتند

درخششی دیگر از اپوزیسیون، مجاهدین خلق قرار داشتند که در این قسمت برای اینکه مطالب مستند باشد دقیقاً به مطلب شش سال پیش در شماره ۷۰۱ مجله رنگارنگ پردازیم که در رابطه به همین طرح آن زمان رجوع میکنیم

حتی در رنگارنگ نه سال قبل هم مطالب بسیاری جهت آگاهی مردم و هشدار به اپوزیسیون نوشته بودیم که همگی در آرشیو مجله رنگارنگ وجود دارد

قبل از پرداختن به مطلب مورد اشاره که خواهید خواند این نکته را هم اضافه کنم که متأسفانه اپوزیسیون هم در موفقیت طرح های شوم رژیم بی تقصیر نبوده است و به جای استفاده از راهبردهای مناسب علیه رژیم ملایان بخشی از نیروی خود را صرف جنگ فرسایشی بی دلیل علیه یکدیگر بکار برده اند و این سخنان طراحی شده مزدوران رژیم را بدون آگاهی مصرف می نماید که مجاهدین از رژیم بدتر هستند

رژیم سلطنت به زیاله دان تاریخ پیوسته است این ها خوراکی بود که رژیم با هزینه هایی هنگفت در میان مردم و اپوزیسیون به وسیله مزدوران خود رواج داد تا به قولی

همه را می توان خرید

هر کس کم یا زیاد قیمتی دارد

در این برهه در هر کشوری سفارتخانه های رژیم لیستی از وضعیت زندگی و شرایط آن زمان چهره های خارج از کشوری که نام برده شد تهیه کردند و در اختیار وزارت اطلاعات نهادند «آلوده کردن با پول و مدرک سازی» طرح اولیه ارتباطات با این افراد در خارج از کشور بود

چند نفری را بعنوان سر پل مشخص کردند و سپس از کانالهای ارتباطی سفارتخانه ها زیر پوشش فعالیتهای فرهنگی طرح راه افتاد بخشی دیگر از طرح وزارت اطلاعات شامل (بریده ها و ناراضیان گروه های سیاسی) بود چون اینان که از سازمانها و تشکیلات خود بریده بودند و به دنبال منافعی رفته بودند، وقتی نرسیدند راه خود را کج کردند. این گروه به دلیل آمادگی بی موضعی بهترین خوراک رژیم بودند

سر پل ها را رژیم توانست جلب کند چون نقطه ضعف عمومی این گروه مالی بود و رژیم هم در این زمینه گشاده دست به میدان آمد

رژیم طرحی در دست داشت تحت عنوان «۸۰-۲۰» که مبتکر این طرح هم سعید امامی بود او به سر پل ها گفته بود که ظاهر موضع شما باید نسبت به بخشی از رژیم تندتر هم باشد و حتی تا هشتاد درصد به بخشی از رژیم حمله و انتقاد کنید ولی بخشی از رژیم را هم بعنوان اپوزیسیون داخل مقابل تندروها معرفی نمائید ولی در بخش اپوزیسیون خارج از کشور ۲۰ درصد به آنان حمله شود و جو سازی علیه آنان براه بیفتد

در واقع سر پل ها می توانستند در ظاهر به رژیم حمله کنند هر چه می خواهند بنویسند ولی گروهی را در رژیم خوب جلوه بدهند مثل دوران دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی

رژیم جمهوری اسلامی با هزینه کردن میلیونها پوند از طریق مامورین وزارت اطلاعات در سفارتخانه های خود تلاش در پیاده کردن هر چه بیشتر این طرح دارد

هدف رژیم مجاهدین خلق و هواداران مشروطه سلطنتی است (تفرقه بنداز و حکومت کن) ایکاش مجاهدین خلق و هواداران مشروطه سلطنتی هم بر ضد این طرح شوم آگاهانه عمل می کردند

زمانی که افرادی چون سعید حجاریان: محسن سازگارا: اکبر گنجی: سعید امامی و پایه و اساس و ساختار جدیدی را در شکم سپاه پاسداران به نام «وزارت اطلاعات» به وجود می آوردند یکی از اصلی ترین و مهم ترین بخش این دستگاه مخوف حکومتی جهت فعالیتهای برون مرزی بنا شد

هدف پایه گذاران این سازمان پلیسی: امنیتی نزدیکی و دخالت در زندگی میلیونها ایرانی خارج از کشور بود. چون آنان بخوبی می دانستند نیروی فعال و موثر اپوزیسیون در خارج از کشور متمرکز است و میلیونها ایرانی فراری و متنفر از رژیم می توانند پشتوانه و نیروی تعیین کننده اپوزیسیون علیه رژیم اسلامی باشند

جهت مقابله با این نیروی عظیم و تاثیر گذار طراحان و برنامه ریزان وزارت اطلاعات طرحی را ارائه کردند که در عمل خیلی هم به آن امیدوار نبودند ولی این طرح دارای ویژه گی هایی بود که «پول» نقشی اساسی و کلیدی را ایفا می کرد سردمداران رژیم و مسئولین وزارت اطلاعات و سپاه به این نتیجه رسیدند که سفارتخانه های رژیم به دلیل مصونیت های دیپلماتیک بهترین مکان جهت ارتباطات و اطلاعات لازم از زندگی ایرانیان ساکن در کشورهای مختلف هستند و از این طریق می توان به طور نسبی به اطلاعاتی در باره ایرانیان دست یافت

قدم بعدی ایجاد ارتباط با افرادی بود که در خارج از کشور می توانستند با سایر ایرانیان ارتباط برقرار کنند که البته در زمان این طرح هنوز اینترنت یا کانالهای ماهواره ای عمومی نبوده و یا آغاز به کار نکرده بودند ولی افرادی مختلف بعنوان روزنامه نگار، شاعر، نویسنده: سیاسیون: هنرپیشه و خواننده: چهره های اجتماعی و فرهنگی حضور داشتند که این گروه می توانستند با ایرانیان خارج از کشور ارتباط برقرار سازند

گردانندگان وزارت اطلاعات در یک جمع بندی به این نتیجه رسیده بودند که این افرادی که اکثراً موقعیت شغلی و مالی خوبی ندارند می توانند بهترین گزینه بعنوان پل ارتباطی باشند این جمله کلید طرح آن روز وزارت اطلاعاتی ها بود

شمارش معکوس سقوط رژیم آغاز شده است

افشاء و بر ملا شدن اسناد و مدارک غیر قابل انکار از اسامی و عملکرد پادوهای رژیم نشان می دهد راه فراری وجود ندارد

رژیم جمهوری اسلامی که زیر پوشش حمایت کشورهای غارتگر اروپایی چند صباحی سقوطش طولانی شده : نفس هایش به شماره افتاده است . طرح ها و برنامه ریزی های تبلیغاتی رژیم که طراحانش چون اکبر گنجی : سعید حجابیان ، سعید امامی و امثالهم بوده اند که دروس خود را در دانشگاه های اروپایی و آمریکا طی کرده بودند و خود اسیر دام خویش شدند رژیم از هر سو که فرار می کند در بن بست بی روزنه قرار می گیرد همکاری و کمک های عوامل خارج از کشورش که در شکل و قیافه به ظاهر مخالف رژیم بودند یکی یکی وا می دهند و این ذات و طبیعت خیانت و جاسوسی است که خودفروشان چون از عقیده و مرام انسانی برخوردار نیستند در تنگناها قرار می گیرند برای به دست آوردن حاشیه امنیتی و جیره و مواجهه دست به هر چرخش و گردشی بی شرمانه خواهند زد چون چیزی ندارند از دست دادنش احساس ضرر یا گناه کنند

بریده های مجاهد با کمک عوامل مطبوعاتی و چهره های واداده سیاسی خارج از کشور مجموعه ائتلافی شوم و کثیف بر پا ساخته بودند پس از متجاوز از ده سال پرونده های همکاری شوم خود را با رژیم بر ملا می سازند البته نه بر اساس هدایت وجدان و اخلاق بلکه نگران جان خود هستند که از زیر تیغ بی رحم رژیم فرار کنند تا به سرنوشت عوامل داخلی دچار نشوند که این روزها همه آنان به سلاخی این جانورهای انسان نما برای حفظ جان ناچیز خود چنین مدارک و سند به افشاگری دست می زنند که افکار مردم و سازمانهای مدافع حقوق بشر را متوجه خود کنند تا در حاشیه امنیت قرار بگیرند و گر نه ماهیت اصلی همه اینان همان پادویی و وطن فروشی است

آنچه ما نقل می کنیم براساس فکس هایی است که ما دریافت می کنیم که مسلمان نشریات دیگر هم آنها دریافت می کنند اما سعی می کنند آن را نادیده بگیرند یا بی ارزش جلوه دهند زیرا خودشان وصله ای از این لحاف متعفن سیاسی رژیم هستند

ما بعنوان یک نشریه آزاد و مستقل با درج و نقل این اعترافات ذهن و نگاه شما را روشن و آگاه می کنیم که بدانید دور و برتان چه می گذرد و عوامل خودفروش در طول این سالها چه خیانت و جنایتی به آرمانهای مقدس آزادی و ملی ایرانیان کرده اند

افراد یا مطبوعاتی که نامشان به وسیله این اعتراف کنندگان برده شده است حق این را خواهند داشت که با اسم حقیقی و آدرس واقعی به پاسخ گویی بپردازند به دلیل صفحات محدود مجله رنگارنگ قسمت هایی از اعترافات جمشید تفریشی یکی از فعالان و همکاران رژیم را برایتان چاپ کرده ایم

ارتباط رژیم با نوری زاده

بعد از جلسه هامبورگ ارتباطات با علیرضا نوری زاده نیز بیشتر شد و به بهانه یادداشتی که برای او فرستاده بودم در سنون «یک هفته با خبر» نيمروز از من تعريف كرد كه الان شجاعانه دارم عليه سازمان فعالیت می کنم در تماس های بعدی نیز شماره تلفن منزل و موبایلش را که معمولا به کسی نمی دهد به من داد و از من خواست که این شماره ها بسیار سکرت باشند. قرار شد همکاری بیشتری داشته باشیم و در جلساتی که از او برای شرکت در آنها دعوت میشود مراهم برای سخنرانی پیشنهاد کند

رضا مطالب زیر را نیز در مورد نوری زاده به من گفت:

هر ملاتی داری مهم نیست که به ما بدهی یا نه اینها را به نوری زاده برسان او به سرویسها وصل است و کار ما را ساده می کند به این ترتیب اطلاعات اردوگاه رمادی را من در اختیار

داشتیم نوری زاده از آن خبر داشت گفت شما باید تشکیلاتی داشته باشید می داند شما اختلاف دارید به رغم این شما باید همه تلاشستان را روی متشکل شدن بگذارید تو مخالف هم داری بحثشان این است که جمشید می خواهد مسعود رجوی شود چیزهایی را مد نظر داشته باش این صحبت های رضا بود که می گفت باید سیستم لائیک داشته باشی عین این را نوری زاده هم می گفت در جریان کاپیتورن من فقط به نادره و حق می گفتم که اسم من را در اطلاعیه نیابید چند روز بعد نوری زاده زنگ زد و گفت این همه تلاش انجام شد و خواجه نوری این قدر دوندگی کرد اما اسم تو در جریان نبود

در ملاقات ۳ نفره در هامبورگ در دفتر حسین شریعتمداری که مخالف تشکیلات بود به شدت مخالفت می کرد و می گفت این ها به صورت فردی نمی توانند کاری بکنند هر کاری می کنند باید به صورت تشکیلات باشد

او از من می خواست در بقیه جلسات شرکت کنم و می گفت من هم یادآوری می کنم که تو را جزو سخنرانها بگذارند به پیشنهاد خواجه نوری مطلبی تحت عنوان بدنه مجاهدین خلق وجه المصلحه قرار می گیرد نوشتم و به کیهان لندن دادم که در تاریخ ۱۲ مرداد ۷۴ درج شد بعد از درج این مطلب در کیهان لندن : کیهان هوایی با افزودن مطالب مورد نظر خودش بخش هایی از این مقاله را درج کرد

در تاریخ ۲۶ شهریور ۷۴ مصاحبه ای با رادیو ۲۴ ساعته انجام دادم و در آن مصاحبه که برنامه (روی خط شب) مانوک خدابخشیان بود با استناد به نوشته هایی که خواجه نوری برایم فرستاده بود اعلام کردم که در داخل شورا اختلاف وجود دارد و اعضای شورا با همدیگر درگیری دارند

در تاریخ ۲۹ شهریور ۷۵ فریدون گیلانی استعفا نامه اش از شورای ملی مقاومت را برایم فکس کرد در استقبال از این استعفا مطلبی تحت عنوان «در ایستگاه آگاهی : از ماشین دودی رجوی پیاده شدم» نوشتم و به نشریات فرستادم که در تاریخ ۳۰ شهریور در عصر امروز و سپس در نیمروز به چاپ رسید پیش از آن نیز تماس های متعددی با او داشتم

در تاریخ ۳۰ شهریور ۷۴ مصاحبه ای هم با مانوک خدابخشیان در رادیو ۲۴ ساعته در رابطه به استعفای گیلانی انجام دادم در توافقی که قبل از مصاحبه کرده بودیم قرار شد مانوک از نقش من در استعفای گیلانی از شورا بپرسد در پاسخ گفتم همان روشنگری های من در ملاقات اول سنت آگوستین و سپس تماسها و مطالبی که برای وی می فرستادم

بزرگترین نقش را در این زمینه بازی می کرد براساس سازماندهی وزارت اطلاعات قرار بود

او قرار دادم وقتی فعالیت هایم کم شده بود نوری زاده به من گفت مدتی است از تو بی خبریم اگر کسی تو را از نزدیک شناسد فکر می کند پاسیو شده ای در حالی که این بحث من و رضا بود و نوری زاده همان حرفها را تکرار می کرد

نوری زاده یک بار می گفت تو چون سر هستی اگر سازمان تو را از دور خارج کند بقیه نیز خارج میشوند تو هر چه هم از طرف سازمان خمپاره و موشک بخوری نباید به زمین بیفتی چون این خواست سازمان است وقتی به او گفتم که می خواهم دنبال کار و کاسبی بروم نوری زاده گفت : برای تو کاسبی معنا ندارد و عده ای چشمشان کور باید تو را ساپورت کنند تو باید کارت را بکنی ... می گفت این کار تو به معنی تسلیم شدن است و سازمان به هدفش رسیده است

نوری زاده به وزارت بسیار نزدیک بود بحثی را که با رضا در مورد سازماندهی بریده ها

کردم و پرسیدم که این طرح با این وسعتی که شما می گوید و با توجه به پراکندگی افراد جدا شده در نقاط مختلف جهان نیازمند هزینه بالایی برای سازماندهی است بودجه این طرح چگونه تامین میشود؟ او در پاسخ گفت کاملاً درست است ما در برنامه ریزی هایی که در آمریکا کرده ایم کمیته ای برای این منظور تشکیل داده ایم افرادی که در این کمیته هستند از نیروهای خوشنام ملی هستند ولی از آنجا که خودشان نمی خواهند مستقیماً هم با رژیم و هم با سازمان مبارزه کنند مایل هستند به عنوان اسپانسرهای شما هزینه های مبارزاتی و هزینه های فردی شما را تامین کنند طبعاً مایل بودم که از افراد این کمیته اطلاعاتی به دست بیاورم خواجه نوری در پاسخ این که این کمیته از چه کسانی تشکیل شده؟ جواب داد خیلی از افراد کمیته مایل به افشای نام خود نیستند و من هم آنها را نمی شناسم ولی یکی دو نفر از افراد خوشنام این کمیته مانند آقایان برقعی و شمشیری هستند که انشاءالله بعدها با نام آنها آشنا می شوید ضمناً توضیح داد من برای تامین هزینه های اولیه مقداری بودجه در اختیار دارم که آن را بین شماها تقسیم می کنم که بالاترین مقدار هم به شخص خود شما تعلق دارد

خواجه نوری در مدت اقامت در هامبورگ از سعید شاهسوندی خواست که ترتیب ملاقات او با منوچهر صالحی را بدهد و با او نیز ملاقات کرد او سپس با فریدون گیلانی و نادره افشاری دیدار کرد و برای توجیه آنها و پرداخت بودجه اولیه به منزل آنها رفت خواجه نوری بعد از توجیه فریدون گیلانی و نادره افشاری به دیدار علی رضوانی رفت و بعد از توجیه علی رضوانی ملاقاتی هم با خانابان تهرانی در فرانکفورت داشت او سپس به هلند به دیدار کریم یاحقی : احمد شمس حائری و امراالله ابراهیمی رفت تا آنها را برای ملاقات توجیه و هم چنین بودجه اولیه آنها را پرداخت کند او سپس به انگلستان به ملاقات علیرضا نوری زاده و پرویز اصفهانی سردبیر نشریه نیمروز رفت او بعد از عزیمت به آمریکا در ارتباط با ملاقات هایش با علیرضا نوری زاده و پرویز اصفهانی به طور مشروح نتایج دیدارش را به من توضیح داد خواجه نوری در رابطه با علیرضا نوری زاده گفت مهندس باور کن تمام وجود این بشر از کینه است نسبت به سازمان و به خصوص شخص مسعود

بعد از رفتن خواجه نوری برقعی تماس گرفت و در رابطه با کمیته صحبت کرد و این که مشکلی در کار خواجه نوری به وجود آمده و او نتوانسته هزینه های مرا پرداخت کند بنابراین کمیته چاره دیگری اندیشیده است بعد از تلفن برقعی فردی به نام شمشیری زنگ زد و

دید تعلق به ایشان دارد شما مصاحبه هایی را با ایشان انجام بدهید و سوال هایتان را در مورد زندگی بسیار ساده ایشان مطرح کنید خواجه نوری در راستای حساسیت ملاقات با گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد گفت این یک موقعیت بسیار مغتنمی است که دست ما خواهد افتاد شما با هر چه در توان دارید برای بدنام کردن سازمان از این موقعیت استفاده کنید او توضیح داد هر چه افراد بیشتری را به این ملاقات ببریم ما را به هدف نزدیک تر می کند وقتی در مورد هدف این طرح سوال کردم گفت شما باید به طور واقع به کاپیتورن بگویید که مخالف رژیم هستید و در زندانهای رژیم بوده اید ولی مخالف سازمان هم هستید و زمانی که نخواستید با سازمان همکاری



کنید شما را زندان و شکنجه روحی و روانی کردند وقتی به او گفتم خود ما می دانیم که سازمان نه زندانی دارد و نه کسی را شکنجه روحی و جسمی کرده چه طور می توانیم قبول کنیم که کاپیتورن هم این دروغ ها را باور کند و بخواهد در گزارشش به آن اشاره کند خواجه نوری جواب داد شما باید به هدف بیندیشید وقتی همه یک صدا بگویید که سازمان زندان دارد و شما را آزار و اذیت کرده کاپیتورن چاره ای جز باور ندارد با این ادای شهادتها ما به سه هدف نزدیک می شویم اول این که به کاپیتورن می قبولانید که مخالفان رژیم هستید دوم این که با بدنام کردن سازمان برای خودتان وجهه ای به دست می آورید سوم این که در مجامع بین المللی به عنوان نیروهای دموکرات که هم مخالف رژیم هستید و هم سازمان شناسایی می شوید و روی شما حساب باز می کنند

هزینه طرح را نیروی خوشنام ملی تامین می کنند

وقتی در مورد هزینه های این طرح با او صحبت

مسئولیت توزیع نامه های رمادی در خارج از کشور به عهده من باشد وزارت اطلاعات تحت عنوان جدا شده های مستقر در رمادی نامه هایی به جدا شده در اروپا می نوشت و در آن نامه ها از وضع جدا شده ها در رمادی گلایه می کردند این نامه ها برای من فرستاده میشد و من هم برای خواجه نوری : گیلانی: کریم حقی: نوروز علی رضوانی و می فرستادم خواجه نوری هم نامه های مزبور را به عنوان این جدا شده های از سازمان در رمادی مشکل دارند برای دیده بان حقوق بشر ارسال می کرد اسامی نویسنده های نامه از رمادی اساساً مجعول بود به پیشنهاد خواجه نوری من و بقیه افراد فعال نامه هایی به کریستوفر جرج رئیس پلیس بخش خاورمیانه دیده بان حقوق بشر نوشتیم و از او خواستیم که گروهی را برای بررسی وضعیت جدا شده ها به رمادی بفرستد با هماهنگی هایی که خواجه نوری انجام داده بود و به همه جدا شده ها ابلاغ کرد تماس هایی هم با الهه میکس گرفته و از او خواستیم که به اروپا بیاید تا با او ملاقات کنیم و سایر مسائل را هم از نزدیک مطرح کنیم

بعد از ارسال نامه به دیده بان حقوق بشر خاورمیانه: خواجه نوری گفت که در حال گرفتن وقت ملاقات با پروفیسور کاپیتورن گزارشگر ویژه حقوق بشر در مورد ایران است خواجه نوری در مورد اهمیت این ملاقات گفت «باید کاری کرد که کاپیتورن قبل از رفتن به ایران در مورد نقض حقوق بشر توسط مجاهدین هم زیاد شنیده باشد که در گزارشش به آن بپردازد و از این طریق شما هم در سطح بین المللی مطرح شوید» او گفت: «بودجه این کار هم از سوی کمیته ما تامین میشود» به پیشنهاد او من وعده دیگری برای کاپیتورن نامه نوشتیم و در مورد نقض حقوق بشر از سوی مجاهدین به او شکایت کردیم و درخواست ملاقات حضوری از او نمودیم. نامه های من و علی رضوانی و فریدون گیلانی در عصر امروز به چاپ رسید

طراحی ملاقات با کاپیتورن

ناصر خواجه نوری مامور سعید امامی در آمریکا به منظور توجیه افراد و هم آهنگی های لازم و پرداخت هزینه های اولیه این طرح در آبان ۷۴ به اروپا آمد او در سفر هامبورگ توسط سعید شاهسوندی از فرودگاه به هتل (این هتل به طور دقیق روبه روی اتلانتیک است) منتقل شد خواجه نوری بعد از ملاقات با سعید شاهسوندی و توجیه او به ملاقات من آمد از منزل من با رادیو ۲۴ ساعته لس آنجلس و با مانوک خدابخشیان تماس گرفت و به او گفت آقای خدابخشیان بهتر است شما از وضعیت بچه ها گزارشی ارائه بدهید من اکنون منزل مهندس تفرشی هستم و فکر می کنم ساده ترین زندگی که بشود در اروپا

مدرسه آموزش فوتبال ایران

جهت تمرینات تابستانی خود عضو می پذیرد

در آغاز دوره جدید مدرسه آموزش فوتبال ایران از خانواده های ایرانی دعوت می گردد که جهت ثبت نام فرزندان شان بین سنین ۶ تا ۱۸ سال اقدام نمایند

مدرسه آموزش فوتبال ایران جهت تشکیل تیمهای نوجوانان و جوانان جهت مسابقات رسمی در انگلستان و تورنمنت های دیگر

خانواده های ایرانی باید توجه نمایند ورزش کمک بسیار زیادی در سلامت جسم ، تقویت فکر و اعتماد به نفس فرزندان شان دارد و مهم تر اینکه فرزندان شان اصول صحیح و سایر نکات مهم علمی؛ ورزشی را نزد کسانی بیاموزند که صاحب دانش، تجربه و سوابق درخشان در ورزش هستند و مدرسه آموزش فوتبال ایران این مقدمات و امکانات را برای فرزندان شما فراهم نموده است

جهت ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر با دفتر انجمن ورزش ایرانیان در انگلستان تماس حاصل نمائید

02076044266



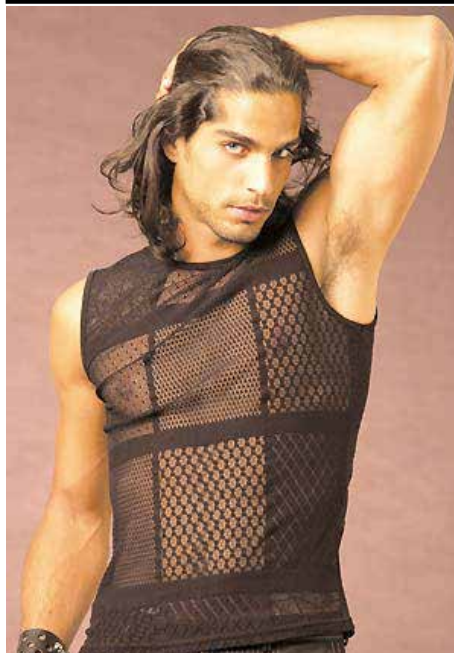
تیم فوتبال بزرگسالان پارس عضو می پذیرد



تیم فوتبال بزرگسالان پارس قدیمی ترین تیم فوتبال
ایرانیان با ۲۹ سال سابقه فعالیت جهت تمرینات و مسابقات
خود عضو می پذیرد

این تیم زیر نظر محمود سرابی دارای مدرک بین المللی مربیگری
از فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) اداره می گردد

02076044266



رنگارنگ برای نخستین بار در تاریخ
رسانه های ایرانی برگزار می کند

انتخاب دختر و پسر شایسته ایران با حضور جوانان ایرانی در سراسر اروپا



بیوگرافی و شرایط تحصیلی خود را همراه با
یک قطعه عکس به آدرس زیر ارسال نمایید

ACADEMI IRAN

P.OBOX 2821

LONDON NW 21 DS

در شب فینال این برنامه پر شکوه و بیاد ماندنی
اولین مدلینگ شو ایرانی با حضور دختران و
پسران مدل با طرح ها و مدل های الهام گرفته
ایرانی-فرنگی برگزار می گردد و از میان علاقه
مندانی که مایلند در این شب بعنوان مدل
حضور داشته باشند دعوت میشود با تلفن زیر
تماس حاصل نمایند

0207 60 44 266

هیات برگزار کننده به صورت کتبی و به زبان
دخواه فارسی : انگلیسی؛ فرانسه : آلمانی و
زبان هر کشوری که در آنجا ساکن هستند
موفقیت های علمی؛ ورزشی؛ هنری : فرهنگی و
ادبی

برخورداری از ویژه گی های برجسته برای حضور
در اجتماعات و اعتماد به نفس لازم برای ارائه
نظریات و دیدگاه های شخصی در برابر هیات
برگزار کننده و سایر عموم
برخورداری از ظاهری آراسته شیک و مناسب
پوشی و تناسب اندام
آگاهی و اطلاعات عمومی در باره مسائل
مختلف در زمینه های جوانان

خانواده های ایرانی هر دختر و پسر ایرانی که
مایل به شرکت در این برنامه باشند می توانند

ژانویه ۲۰۰۸ با افتتاح تلویزیون جهانی جعبه
جادویی پرشیا در شبی با شکوه و بی نظیر
فینال انتخاب دختر و پسر شایسته ایران در
یکی از هتلهای مجلل لندن برگزار می گردد از
ابتدا تا انتهای مراحل مختلف شرکت دختران
و پسران شایسته ایران در این آزمایش زیر نظر
چهره های بزرگ و مورد احترام جامعه ایرانیان
خواهد بود

شرکت و حضور در برنامه انتخاب دختر و پسر
شایسته ایران به شرح زیر است که بر اساس
: اولویت تعیین شده است
تحصیلات و موفقیت های آموزشی در رده های
سنی مختلف

ارائه دیدگاه های شخصی شرکت کنندگان
پیرامون اوضاع و احوال امروز ایران و جهان به

Hannah Modeling Agency

اولین آژانس رسمی ثبت شده طبق قوانین حقوق و صنفی در انگلستان
اعلام موجودیت می نماید و کسانی که مایلند بصورت جدی فعالیت داشته
باشند میتوانند با دفتر این آژانس تماس گرفته و اطلاعات بیشتر رادریافت

نمایند

لیلا شه زاده ای زیبا ، معصوم و مغموم

فرخ فروزین



با پادشاه در انتظار بود. لیلا از خبرنگار می پرسد: آقا آدامس دارید؟

لیلا دختری شاد و شنگول و دردانه پدر بود لیلا در کاخ به همه چیز دست می زد و همه چیز را به هم می زدو در اطاق کار پدر با شیطنتهای زیبا و دلچسب کودکی کاغذها را به هم می ریخت و وسایل تزئینی را جابجا می کرد و شاه با مهریانی و خنده می گفتند «لیلا خام دست نزن» و لیلا شیرین و عزیز با اخم می گفت: پس من چکار کنم؟

یکی از عادههای کودکانه لیلا که اغلب بچه های هم سن او هم داشتند انگشت شصت را دهان می کرد و شاه از این ژست دختر دردانه اش لذت می برد

می گفتند : لیلا خام انگشت خوشمزه است؟ لیلا هوای گرفته و بارانی را بیش از هوای آفتابی دوست می داشت شاید به دین جهت که این سخن پدر همیشه در ذهن او بود که می گفتند لیلا خام دعا کن باران ببارد و لیلا وقتی خبر باران باریدن را قبل از هر کسی به پدر میداد به پاس این خبرخیر بوسه ای شاهانه هدیه می گرفت

شاهدخت لیلا تا ۸ سالگی را در محیط گرم و مهربان خانواده گذراند. مادر بزرگش خام دیبا علاقه ویژه ای به این نوردیده خانواده داشت نیم سال ۵۷ زمانیکه صدای انقلاب به گوش می رسید شاهزاده خام زیبا و معصوم که نمی تواند آوای دلخراش و وحشتناک مذهبی را تحمل کند با عروسکهایش به خانه مادر بزرگ می رود و در آغوش امن وی پناه می گیرد و به همراه شاهپور علیرضا در آمریکا به برادر و و خواهر بزرگتر ملحق می شوند

ناگفته نماند که پس از انقلاب وقتی شورشیان به کاخ سعد آباد هجوم بردند و اسباب بازیها و عروسکها را دیدند تصور کردند خام دیبا با اسباب بازی بچه ها بازی می کنند در صورتی که اسباب بازیها متعلق به لیلا کوچولو بود یورش و شبیخون مردان خدا به سرزمین اهورامزدا زندگی را بر ملت ایران تباه کرد و اشک و ماتم و مرگ را به جای پاکی و صداقت و پیشرفت و خوشبختی نشانند

پادشاه و شهبانو از شاهزادگان بدور ماندند دلتنگی و دوری از فرزندان با خبرهای ناگوار و اعدام های بی حساب پادشاه را از نفس می اندازد

در مصر روزهای نسبتا خوشی برای لیلا بود چون در جمع خانواده بود و مهمتر اینکه پدر با او بود سایه پدر به او امید و شادی و انرژی می داد

خام منصوره پیرنیا از خاطرات آن روزها یاد می کنند: شهبانو به همراه همسر تاجدارشان که به بیماری سرطان مبتلا هستند برای عمل جراحی از مکزیک به نیویورک و سپس

دهم جون ششمین سالگرد درگذشت شاهدخت لیلا پهلوی است بدین مناسبت مطلب این شماره به شرح مختصری از زندگی نامه این شاهزاده خام که ۲۲ سال از عمر ۳۰ ساله زندگی خویش را غمگانه زیست و همین اندوه بود که او را به پدرش پیوندی ابدی زد

زندگی کوتاه این شاهزاده معصوم دلهای زیادی را به درد آورد. تا جائیکه روز خاکسپاری اش همزمان در ایران عده پیشماری شمع روشن نمودند و در تهران به سمت کاخ نیاوران روان شدند

برای تهیه این مقاله از افراد و اسناد معتبری سود جستیم که جا دارد از تمامی دوستان و یاران وفادار قدردانی و تشکر نمایم

والاحضرت لیلا پهلوی ساعت ۸ صبح روز هفتم فروردین ماه ۱۳۴۹ در بیمارستان ژاندارمی تهران چشم به جهان گشود. همزمان با تولد ایشان همسر یک گروهبان نیروی هوایی نیز پسری به دنیا آورد که هدیه اش یک سکه دو نیم پهلوی از خام دیبا مادر شهبانوی ایران بود. شهبانو پس از زایمان به اتاق مخصوصی که از قبل آماده کرده بودند و به نام اطاق صورتی خوانده میشد هدایت شدند شاه به دیدار شهبانو می رود و به انتظار دیدار نو رسیده

پزشک مخصوص نوزاد را می آورد به شاه می سپارد و نور چشمی در آغوش نخستین و آخرین عشق خود جای می گیرد. شاه با شادی و لبخند می گوید : خیلی شبیه به والاحضرت فرحناز هستند

و با نخستین گریه های لیلا ، مادر مادرانه می گویند «بگردم صدای لیلا خام را» پدر تاجدار با نگاهی تیز و عاشقانه به چهره نوزاد او را «لیلا» می نامد که به معنای شب است لیلا را به پرستار جوانی می سپارند که بعد ها او را گوگل صدا می زدند گوگل فارغ التحصیل پرستاری از آموزشگاه پرستاری فرح بود

کارکنان بیمارستان به شادی و میمنت تولد شاهزاده خام کیک سفید بزرگی با تزئین یک عروسک زیبا تهیه کرده بودند و آشپز باشی نهار را شیرین پلو پخته بود و این جشن و سرور تا غروب ادامه داشت

پس از چند روز شاهزاده نوزاد از بیمارستان همراه مادر به خانه پدر در کاخ نیاوران می روند و بدینسان شروع زندگی شاهزاده کوچولو همزمان با شکوفایی و سربلندی ایران که به عصر طلایی معروف شد و به قولی با تولد لیلا شهرها آباد، خانه ها پر گل، لبها خندان و عسل در جویبارها روان بود همراه می گردد دوران کودکی لیلا با شادکامی می گذرد با بزرگترها بیشتر مانوس است و شیرین زبانی هایش همه را به خنده و تحسین وامی دارد

یکبار خبرنگاری در کاخ نیاوران برای مصاحبه

به تگزاس می روند و در بیمارستان بستری می شوند . آن زمان به دلیل بحران گروگان گیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، در یک شب ساعت ۱۲ بعد از نیمه شب مقامات آمریکا از آنها می خواهند هر چه زودتر در ساعت ۵ صبح آفتاب زده خاک آمریکا را ترک کنند صبح روز بعد لیلا خام وحشت زده از خواب بیدار میشوند سراغ مادر را می گیرند اما از مادر اثری نمی بیند مادر رفته است . لیلا نازنین دوان دوان با چشمان اشک آلود به سوی اتاق پدر می رود پدر هم رفته است دردانه پدر غمگین و اندوهگین به سوی مادر بزرگ می رود و دست در گردن مادر بزرگ اشک می ریزد و مادر بزرگ غمگسار او میشود

یک بار هم در تهران آخرین هفته قبل از ترک ایران ، زمانیکه شاهزاده خام به منزل مادر بزرگ در کاخ سعدآباد اقامت گزید صداهای ناهنجار و نامانوس که همچون روزه جانوران درنده: شفاخان و روبهان که در پشت بام های شهر اذان اعراب را نعره می زدند از ترس و بیم با وحشت در آغوش مادر بزرگ جای گرفت لیلا هنوز معنای این جدایی های بی خبر و نابهنگام پدر و مادر را نمی فهمید

هفته ای بعد پدر برنامه ای ترتیب می دهد تا لیلا و فرحناز و برادرها به قاهره بیایند تا خانواده بار دیگر بعلت وخامت حال پدر در کنار یکدیگر قرار گیرند تا آرامش و نور امیدی به نوجوانان معصوم خانواده تابیده شود

پس از چند روزی لیلا ی معصوم و دردانه پدر را باتفاق والاحضرت علیرضا به اسکندریه می فرستند تا شاهد از دست دادن پدری مهربان و

صبور نباشند

هفته ای بعد پس از این دیدار که آخرین دیدار خانواده بود شاه ایران ، مرد بزرگ تاریخ ایران دست در دست شاهدخت فرحناز خواهر بزرگتر چشم از جهان خاکی بر می گیرد و به ابدیت جاوید می پیوندد

خبر فوت پدر را گوگل پرستار و مونس لیلا خام با اشک و اندوه به او و شاهزاده علیرضا می دهد و چه لحظه ای دردناک است

لا علاج لیلا خام (FATIGUE CRONIE CINDRUM)

بیماری ناشناخته و بی درمانی بود روز درگذشت لیلا، شهبانو پس از ساعتها گفتگو با دختر دردانه اش به او می گوید: می آیم لندن و با هم بر می گردیم پاریس پس از قطع تماس، شهبانو با روانکاو لیلا تماس می گیرد ترس و وحشت خود را از احوال دخترش به زبان می آورد و از دکتر می خواهد که به دیدار لیلا برود دکتر می گوید به هتل می روم و با شما تماس می گیرم در تمام این مدت گوشی تلفن در دست مادر نگران حال بود پس از نزدیک به یک ساعت دکتر پای تلفن آمد و با تانی حرف می زد و می گوید خام من دیر رسیدم: عمیقاً متأسفم که بگویم دختر شما در گذشته است

در پاریس همه انتظار ورود لیلا را می کشند پیکر میهمان زیبا و معصوم و گوشه گیر شهر لندن را با یک رولز رویس سلطنتی به فرودگاه نظامی نورت هوات می برند. پلیس لندن شاهزاده خام را آبرومندانه و با احترام اسکورت می کنند. اتومبیل های حامل جنازه لیلا در چند قدمی هواپیمای سفیدی که متعلق به یک ایرانی وفادار است و برای حمل شاهزاده آماده شده است توقف می کند و شه زاده خام ما به درون هواپیما منتقل میشود و دو چمدان حاوی اثاثیه ولباسهای شاهزاده را در کنار تابوت جای می دهند. گوگل یار و همدم و پرستار لیلا هم با چشم تر و سینه ای پر درد که جگر گوشه ای از دست داده در هواپیما با اوست. هواپیمای سفید کوچک همچون روح آرام شاهزاده خام به پرواز در می آید

در میان مشایعین که دستهایشان را به عنوان بدرقه و خداحافظی در آسمان تکان می دهند والاگهر شهبانو پهلبد و دخترش ماندانا دیده میشوند و یک خبرنگار که زمزمه کنان می گوید: «عجب شوخی هایی دارد طبیعت؛ پرنسس دایانا در پاریس درگذشت جنازه او را به لندن و همین فرودگاه آوردند و رویال پرنسس



روانشناس ها باید وانمود کنند که شب این لیلا صبح روشن دارد لیلا نوگلی پر از استعداد و فراگیری است زبان های فارسی، انگلیسی، فرانسه و عربی را بخوبی صحبت می کند زیاد سفر می کند و از مرگ هراسی ندارد برای او مشکل است دستورات پزشکان را در مورد مصرف دارو به طور کامل انجام دهد

درد و غم و افسردگی چون دمل سر بیرون زده است. از زمانی که تحصیلات دانشگاهی را تمام کرده ده سال گذشته است. سخت رنجور و ضعیف و ناتوان شده از سر دردهای شدید و در عضلات و پشت شکایت دارد

با مادر به دیدار پزشکان زیادی در گوشه و کنار جهان می روند اولین پزشک در لندن می گوید که لیلا به بیماری ضعف عمومی شدید دچار است داروهای آرام بخش قوی و قرص های خواب آور مصرف می کند

در مرگ مادر بزرگ بیش از همیشه افسرده تر و غمگین تر می شود که دوباره به تنهایی درونی خود فرو می رود

شاهزاده لیلا خام هشت ماه آخر زندگی را در پاریس، لندن، اسپانیا و سوئیس می گذراند گذرنامه موناکو را هم دارد ولی خود را متعلق به هیچ کجا نمی داند جز ایران

در لندن در محله ماربل آرج در هتل لئونارد که یک هتل قدیمی که شکوه کاخ های قرن نوزدهم را تداعی می کند اقامت می کند که متعلق به یک ایرانی است بیماری موزی و

شاهزاده خام دردانه خانواده بهت زده دوان دوان به اتاق خود می رود و لباس سیاه عروسک زیبایش را برداشته روی تخت خواب خود پهن می کند

لیلا با لباس سفید و در مسجد الرفاعی در کنار مادر و خواهر و برادران: در کنار رئیس جمهور مصر انورالسادات و بانو نیکسون و دیگر بزرگان جهان شاهد و تماشاگر تشریفات بی نظیر خاک سپاری پدر میشود کمبود پدر را در دامن مادری مهربان که دشواریها و سختی های غیر قابل باور را با درایت و پایداری برای تداوم زندگی خود و نورچشمان و ملت شریف ایران تحمل می کند. بدست آورد

مشکل بزرگتری که شاهزاده خام لیلا را بعد از پدر به اندوه عمیق کشاند دوری از ایران بود. پدر با او پر حوصله و بی تکلف و مهربان بود. وقتی سه ساله بود دست او رامی گرفت و در همان حال با روسای کشورها که به تهران می آمدند مذاکره می کرد حتی زمانیکه جلسات سیاسی داشت همین که لیلا در اتاق را باز می کرد پدر با خنده ای مهرآمیز او را پذیرا می شد یاد آن روزها بخیر وقتی خواهر بزرگتر را می دید که سوار بر موتورسیکلت پله های کاخ سعدآباد را بالا می رفت و در سرسرای کاخ گشتی می زد و شاه بابا، با غرور و شادمانه به شیرین کاریهای فرحناز می خندید. یاد برف بازی جلوی کاخ اسکی در گاجره، جشن تولد در جزیره کیش، شنا در آب های آبی خلیج فارس: چه آزادی داشتند

لیلا هر وقت به خاطرات خوش گذشته فکر می کرد غرق در اندوه می شد و آن زمان است که به قعر افسردگی فرو می رفت و افزون بر اینها مقالات تلخ روزنامه ها، شایعات، خیانت ها و دورویی ها، دادگاه کشی ها و اعدام مستشارها همه روح لطیف و شکننده او را آزرده می کند

خانواده بدون همسر و پدر یک سال دیگر در قاهره زندگی می کنند. همه چیز در ذهن لیلا جنگ و جدال و تضاد است. ترور رئیس جمهور سادات فاجعه دیگری است که جای پدر را برای او گرفته بود

وقتی لیلا یازده ساله بود هر شب را در خانه یا کاخی و یا محله ای بیگانه سر بر بالین می گذاشت. یک روز شهبانو پیامی از پرنسنت ریگان دریافت می کند که خانواده او برای زندگی می تواند در امریکا اقامت نمایند سال ۱۹۸۴ به شهر گرینویچ ماساچوست نقل مکان می کنند در این شهر گران در حاشیه نیویورک لیلا به مدرسه دولتی (رای کانتی دی اسکول) می رود

در خانه گرینویچ ساکنان خانه پس از چند سال هنوز از زیر ضربه های انقلاب و مرگ بیرون نیامده اند. لیلا موسیقی خوانده است اما نوشتن نت ها را فراموش می کند حال لیلا روز به روز وخیم تر میشود اما به توصیه





جای آگهی ها عوض شده! آیا این کاری فرهنگی است یا دکانی جهت کسب درآمدی بی مسئولیت؟

بگذارید مثالی برایتان بزنم: کنسرت‌های گوگوش شروع شده بود و در لندن هم قرار بود کنسرتی برگزار گردد از آقایان خشایار غیائی و فرامرز قره گوزلو مسئول برگزاری کنسرت‌های اروپایی گوگوش بودند فرامرز قره گوزلو به دفتر رنکارنگ آمد و در باره چاپ آگهی های کنسرت گوگوش با من صحبت کرد

به او گفتم: رنکارنگ آگهی های گوگوش را چاپ نمی کند و دلیل آنهم این است که گوگوش را وزارت اطلاعات به خارج فرستاده است و با تمام علاقه و احترامی

مجله رنکارنگ در آلمان دارای جایگاهی ویژه است

که با گرفتن چندر غاز، فقط و فقط به فکر دخل خود باشند که درآمد زا باشد و چون دلالتها آخر ماه بگویند خدا بده برکت این ماه چقدر گیرمان آمد

هر صنف و کسب و کاری در دنیا برای خود ضوابط و قوانین دارد که شرط اول در هر کاری تعهد و مسئولیت به جامعه ای است که در آن زندگی می کنیم و نشریات در هر جامعه ای آینه سلامت آن مردمان است

رسانه های نوشتاری: گفتاری و تصویری وجدان جامعه هستند آنان زبان و چشم و گوش مورد اعتماد مردم خود هستند آیا چند نشریه سراغ دارید که به تعهدات حرفه ای، انسانی، ملی و میهنی خود عمل کند؟

حراج فرهنگی شده! همه چیز مجانی است بسیاری از نشریات را کنار هم بگذارید و شماره های گذشته آنها را ورق بزنید ببینید چه تفاوتی مثلا میان شماره اردیبهشت با خرداد، تیر یا آبان دارد؟ فقط

مجله رنکارنگ را ایرانیان پول

می دهند و می خرند

فعالیت‌های مطبوعاتی از جمله تلاش‌های فرهنگی است که مسئولین هر نشریه ای باید در ویتترین انتشاراتی خود نمونه هایی از پاسداری از فرهنگ: ادبیات و اولویتهای سیاسی: اجتماعی ایران را منعکس کنند اینکه هر کس چندین کاغذ بی هویت را چاپ کند و از ابتدا تا انتها روش مرده شور را انجام برساند که نشریه نه هویتی داشته باشد و نه پیامی که آن را کار فرهنگی نمی نامند

مجله رنکارنگ قدیمی ترین مجله ایرانیان در اروپاست که بیش از ۲۰ سال است منتشر می گردد و در واقع شناسنامه ایرانیان در غربت است که در هر صفحه آن شما متوجه می شوید که گردانندگان آن درد وطن دارند، خشم دشمن وطن دارند، عشق به هموطن دارند

نشریه را کاسه گدایی تبلیغاتی نمی دانند

**دروغ چرا... تا قبر آ... آ...
قیمتهای این مغازه از همه جا مناسب تره**

**Dusseldorfer Str. 12 ,
60329 Frankfurt**

Tel.: +49 (0) 69 / 24 24 9539

Fax: +49 (0) 69 / 52 27 62



بقالی مش قاسم

در قلب فرانکفورت (مدمتری ایستگاه مرکزی راه آهن)



حرفه‌هایی را که جنبه عمومی هم داشته باشد مطرح نمائیم؛ نشریه مجانی یا پولی را ما معیار قرار نمی دهیم بلکه شایسته و عملکرد مطبوعاتی ملاک اعتبار و سنجش است هر نشریه ای اگر به وظیفه حرفه ای ، اخلاقی خود عمل کند و به دلیل حضور میلیونها فراری از کشور و ظلم و ستم هر روزه به ملت ایران فجایع و جنایات رژیم بپردازد و ملو از آگهی هم باشد مجانی هم باشد ما نیز مخلص و چاکر چنین نشریاتی خواهیم بود ولی وقتی نشریات طوری عمل می کنند که گویی همه ما

دهند فرق ها را به خوبی می شناسند هر نشریه ای ادعای تیراژ خواننده یا مخاطب دارد بیاید و فقط ۵۰ سنت قیمت بگذارد. آن وقت محک و ارزش مشخص می گردد مجانی بودن که ملاک و معیار نیست چون هر کس می برد و ورق می زند و روانه سطل آشغال می کند امیدوارم دوستان به دل نگیرند و این حق را به کسی که بیش از ۲۰ سال است جورکش خیلی ها شده است بدهند که بعنوان قدیمی ترین نشریه ایرانیان در اروپا

که برای گوگوش قائل بودم ولی او را عروسک تبلیغاتی رژیم می دانم مسلما منوچهر قره گوزلو دیدار آن روز را به خاطر دارد چون هیچ نشریه ای جواب منفی نداد و بعدها هم ثابت شد که ما درست گفته بودیم

هر چند از پول چشمگیر آگهی هم گذشتیم که امروز زیانمان دراز باشد که در زمان امتحانات حرفه ای ، اخلاقی به خاطر منافع کشور و مرد مانی که زیر ظلم و ستم هستیم ، با هر جریانی که سمت و سویی با رژیم جنایتکار داشته باشد مقابله خواهیم کرد

اگر ۲۰ سال با تمامی مشکلات و گرفتاری ها محکم و استوار ایستاده ایم به خاطر همین اعتقادات واقعی است که در دنیا نمی توان آن را با پول خرید و فروش کرد رنگارنگ وقتی در آلمان بیش از چند هزار نسخه به فروش می رود و در بیش از صد فروشگاه عرضه می گردد نشان دهنده یک واقعیت غرور انگیز است که مردم چنانچه شانس انتخاب داشته باشند نشان می

PERSIAN TRADITION

GESCHMACKVOLLE WEINE & VODKA NACH PERSISCHER TRADITION

قابل توجه کلیه رستورانها و فروشگاههای سراسر اروپا سفارشات شما را در کمترین مدت در محل به شما تحویل می دهیم



KHAYYAM



HAFEZ
SHIRAZ IMPERIAL



VODKA PAKDIS



KHAYYAM
ROYAL SHIRAZ



HAFEZ

Deutschlandvertretung:
Fon: 0049 (0)611 7164352

www.france-weine.com info@france-weine.com

نوروزنامه

سرهنک محمد جناب - پاریس



فقدان شادی در جامعه امروزی ما از یک طرف مامورین نظام را که مورد نفرت قرار گرفته اند خشمگین تر می کند

از طرف دیگر جوانان که دستخوش غرور جوانی هستند هر چه بیشتر غمگین و دلزده می شوند به مواد مخدر که نظام در دسترسشان می گذارد روی می آوردند و نیروی جوانی شان که می بایست در راه خدمت به خود و میهن به کار گرفته شود به هدر می دهند

سه قرن پیش از حافظ حکیم عمر خیام نیشابوری داشتیم این فیلسوف دانشمند، ریاضی دان بزرگ کل آفرینش را یک جا زیر سوال می برد چون پاسخ مناسبی نمی گیرد شکوه کنان می گوید
معلوم نشد که در طریخانه خاک
نقاش ازل بهر چه آراست مرا

یا

کس می نزند و می در این معنی راست
کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست
وقتی در حل این معما عاجز می ماند و حیران میشود علایجی جز (این یک دم از عمر را غنیمت شمیریم) نمی یابد و بانگ بر میدارد که ترکیب طبایع چو به کام تو عزمی است
رو شاد بزی اگر چه بر تو ستمی است

یا

گر یک نفست زندگانی نمی گذارد
مگزار که جز به شادمانی نمی گذرد
حکیم و دانشمند در جهان بینی خود (کم گوی و گزیده گوی چون در را) برگزیده و افکار خود را به سبک رباعیات که کوتاه و مختصر ولی پر بار است بیان می کند

خیام با همه آنها که منادی شادی و جارچی شادمانی هستند یک تفاوت دارد اینکه هم عالم است، هم کاشف، هم آفریننده هستی را شناخته و هم به فرضیه آفرینش ایمان دارد هم حجت الخلق است و هم آنکه با هیچ حجت الاسلامی جدال نمی کند. می داند که نرود میخ آهنین بر سنگ چنانچه هنوز هم نرفته است و هم چنان سنگ باقی مانده است

خیام چه بسا شاعر بزرگی نیست تنها تفکرات خود را در مجموعه کوچکی از رباعیات

سرپا مانده ایم
درنده خویی که در شکنجه گران و سپاهیان این رژیم می بینیم ثمره ماتم گرایی و فقدان شادی و شادمانی در جامعه اسلامی است که اخلاق شهروندان را در اثر تبلیغات دائمی و پیوسته دگرگون کرده اند

شوریخانه بیماری افسردگی و دلزدگی دامگیر نویسندگان و شاعران که وظیفه راهنمایی و ارشاد مردم را دارند نیز شده است جملگی حرمان و فراق را بیشتر بهر لذت وصال در اشعار خود آورده اند

از بی و فایی یاری شکوه می کنند که نه او را دیده اند و نه شناخته اند معلوم نیست چرا از معشوق نادیده توقع وفا دارند؟!

این یار خالی چه پیمانی با شاعر بسته که حالا شکسته است ؟

از آنجا که شعر و موسیقی پیوند ناگسستنی دارند ویروس شادی کش به موسیقی هم سرایت کرده و به روزگاری انداخته است که امروز شاهد آن هستیم

تنها در میان شعرا چند تنی را می توان نام برد که از شادی سخن رانده اند و به کمک ماتم سربان رفته اند

جلال الدین مولوی عارف نامی، مراسم خانقاهی را با حق و سماع توام کرد جوانان را که تشنه نشاط بوده اند به شرکت در آن مراسم فراخوانده بود که بی مهابا در دوران تعصب و قشری گری می خواند

یک دست جام باده و یک دست زلف یار
رقص چنان میانه می دایم آرزوست
بر آهنگ موسیقی می خواند و می چرخید شاد بود و شادمانی می آفرید کاری که برای فقیه بزرگ شهر یک بدعت بود روانش شاد بعد از مولوی خواجه شیراز را داریم که می فرماید

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی به هم سازیم و بنیادش بر اندازیم
و یا

چو در دست امت روی خوش بزن مطرب سرودی خوش
که دست افشان غزل خوانیم و پا کوبان تر زندازیم
فرهنگ خمیلی که جانشین فرهنگ میهنی ماست نشاط و شادی را بر نمی تابد دشمن سوگند خورده شادمانی است اجازه نمی دهد نوای موسیقی و صدای ساز و ضرب از هیچ خانه ای به گوش بخوردحتی در جشن ازدواج که حیوانات در چنان ایامی رقص و پایکوبی می کنند تا پرندگان نغمه عشق سر دهند و شیران و پلنگان نعره شادمانی می کشند عروس و داماد بی نوا ناچارند در گوشه ای کز کنند و زانوی غم در بغل بگیرند و به هر بهانه فریاد الله اکبر برآرند

شادی و شادمانی غذای روح انسانی است آدمیزاده سخت نیازمند چنین غذایی است شادی و شادمانی اما در تنهایی به دست نمی آید بلکه از خارج بر ما وارد می شود محصول اجتماع است بشر آن را از دیگران دریافت می کند یعنی جامعه است که به افراد شادمانی می بخشد

انسان این موجود اجتماعی اگر در جمع نباشد اگر با خانواده نباشد با هم نوعان آمیزش نداشته باشد اگر کار و فعالیت نداشته باشد و اگر در گوشه ای بنشیند تنها دل به عنایت پروردگار خوش کند راه به جایی نمی برد

درست نیست که در کنج بیغوله بنشینیم آه و ناله راه بیندازیم (مو که افسرده حالم چون ننالیم) و خودمان را گول بزنیم که (خدای بامن است چه حاجت کس) خداوند تا آنجا که باید یار ما بوده جان داده : خرد داده، اختیار و گزینش داده و آزاد آفریده تا خود راه دسترسی و پیروزی بیابیم

حالا تو همه این ها را پس میزنی و می نالی که افسرده حالیم : خوب باید باشی حکم آسمان است این : اگر سوزی و گرسازی

وقتی به پخته خودی عادت کنیم و دنبال کار و زندگی نرویم چشم به در بقعه دوخته باشیم که همسایه ای : رهگذری کاسه ای نذری یا بشقابی حلوای مفتی صدقه سرش برای ما بیاورد طبعاً راهی جز این نداریم که به انتظار الطاف الهی بنشینیم و به گفته سعدی تکیه کنیم که (هر آنکس که دندان دهد نان دهد) و فراموش کنیم که سعدی به مناسبت دیگری گفته است (ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند - تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری) همه اینها همراه آن دندان که شاعر اشاره کرده است ابزار کار هستند که تا به کار گرفته نشوند از نان خبری نیست

روحیه ماتم گرایی قرن هاست از طریق سوگواری برای دیگران که ربطی هم به ما ندارد گریبانگیر مردم ایرانی شده. چنان با شیر درون کرده اند که با جان هم به در نمی رود فرهنگ فعلی که جانشین فرهنگ ملی کرده اند و نظامی که حتی با زور به گریه و زاری ما را وادار می دارد هرگز شادی و نشاط را بر نمی تابد در تلویزیون سلام آخوندی بالای همین راجع به مزایای گریه و زاری سخن بداد می گفت: از امام صادق پرسیدند چه کسی می تواند به معرفت الهی دست یابد؟ امام جواب داد: هر آنکس که در عزای سید الشهدا شبانه روز گریه کند

در جمع امام جمعه ها آقای خمینی می گفت بروید و سعی کنید مردم را هر چه بیشتر بگریانید. هزار سال است که ما با این گریه

باشد که به ریاضت کردن خود را به جایی برساند که از اول شراب خوردن تا آخر هیچ بدی و ناهمواری از او در وجود نیاید به گفتار و کردار الا نکویی و خوشی چون بدین درجه رسد شراب خوردن او را زید آنجا که سیصد سال بعد حافظ گفته است عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگوی

نفس جکمت مکن از بهر دل عاصی چند نظر به حکمت خیام داشته است احتمال دارد که سردبیر محترم قبلا روزنامه را دیده باشد زیرا در نوروز نامه گذشته عیدی بنده را به شیشه ای شراب (حافظ) بسنده کردند و حالا چشمم به در دوخته در انتظار نازنینی هستم که به رویش بی گلگون بنوشم به قول مرحوم آغاسی (خیلی هم بمنون) اشتباه نکنیم شادی و شادمانی که خیام توصیه می کند بر خلاف آنچه زاهدان در باره اش گفته اند غایتی وسا و ملنگی نیست خیام نمی تواند می خواره باشد دانشمند و پژوهشگر که حتی حل معادلات سه مجهولی می کند در علم و ستاره شناسی بصیرت دارد تقویم جلالی می نویسد به رصد ستارگان می نشیند هر دم و دنیای تازه ای در برابرش گسترده میشود نیاز به مغزی دارد هشیار: نیز و مترصد چنین مردمی که تعادل را در تمام شئون زندگی رعایت می کند و از زیاده روی در هر چیزی حتی پر گویی گریزان است نمی تواند میخواره باشد و بگوید

من بنده آن دلم که ساقی گوید یک جام دگر بگیرد من نتوانم تا نظر احمد شاملو چگونه بوده باشد وقتی این بیت را در کنار شجریان دکلمه می کرد پیدا

خیام هرگز از خود دفاع نکرد. میخواره نبود. همیشگی اعتدال را در زندگی حتی در شراب نوشیدن نگه می داشت برای آنان که شراب می نوشند (و باید بنوشند) جزوه کوچکی به نام (نوروزنامه) به یادگار گذاشته است این شما و این نوروز نامه که کم تر کسانی به آن دسترسی داشته اند دانایان طب (چون جالینوس: سقراط: بقراط: بوعلی و محمد زکریا) چنین گفته اند که هیچ چیز در تن مردم نافع تر از شراب نیست خاصه شراب انگوری تلخ و صافی خاصیتش این است که غم را ببرد و دل را خرم کند و طعام های غلیظه را بگوارد و گونه سرخ کند پوست تن را تازه و روشن گرداند و فهم و خاطر را تیز کند نخیل را سخی دهد دل را دلی گرداند و خورنده شراب را بیماری کم کند و اغلب تن درست باشند گروهی زیرکان شراب را محک مرد خوانده اند و گروهی فاقد عقل گروهی صراف و گروهی معیار مزه بزرگان شراب را زدانیده اند و خوانده اند و گروهی برگردانده غم به شادی: از لطیفی که شراب است از همه خورده ها جهان از چرب و شیرین و خوش و ترش بیش از یک سیر نتوان خورد و اگر بیش بخوری طبع نفوذ گردد و بازمر شراب را هر چه بیش خوری بیش باید مردم از او سیر نگردند و طبع نفوذ بگیرد که وی شاه مهره ی شراب هاست (نوشیدنی ها) در بهشت نعمت بسیار است و شراب بهترین نعمت بهشت است و اگر نبودی ایزد خود را بدان مشغول نکردی مردمان را منفعت بسیار است در وی ولیکن زیانی او از نفع بیشتر است خردمند باید چنان

پیاده کرده است تا ماندگار باشند خاصیت شعر آن است که مدتها در حافظه می ماند دهان به دهان می گردد در حالی که نوشته های حفظ شدنی نیستند اگر فردوسی اثر خود را به شعر نمی نوشت مثل بسیار نوشتجات دیگر امروز اثری از آنها باقی نمی ماند شعر فارسی آهنگ موسیقی دارد و به دل می نشیند در حالی که نثر فارسی خسته کننده است و زود فراموش می شود در رشته نظم اگر در آید در زینت گوش خوشتر آید

آخوند ها خیام را به علت اعتقادش تکفیر کرده و پس از مرگ (مثل فردوسی) اجازه ندادند که در گورستان شهر به خاک بسپارند ناچار در باغ با صفایی که زندگی می کرد دفن کردند این یک توفیق اجباری شد اگر در گورستان عمومی دفن شده بود امروز اثری از آن باقی نمانده بود اما گور او که در بهاران بعثت طبیعت با گل فرش می شود زیارتگاه اهل دل است بسیاری شعری معاصر به یاد او قصیده ها سروده اند که از میان آنان قطعه شیوا و دل نشین عماد خراسانی (بر سر مزار خیام) از همه جالب تر و پر احساس تر است خوانندگان با ذوق را به خواندن این قصیده توصیه می کنم خیام در باغ با صفای خود که اینک مدفن اوست درختان مو عمل آورده بود هم خود شراب می ریخت و هم شراب می نوشید و به این سبب حجت الاسلام وقت که خود در خلوت آن کار دیگر می کرد او را به میخوارگی متهم نمود

شرکت یک و یک تقدیم می کند

بازار بزرگ امیر

جهت رفاه حال مشتریان عزیز و تهیه اجناس ارزان با کیفیت بالا ، بازار امیر عرضه کننده کلیه مواد غذایی ایرانی و

دسترسی آسان به وسائل نقلیه و پارکینگ عمومی

Taunusstrasse 52-60
60329 Frankfurt am main

Fon: 069/ 94948672

چند قدمی ایستگاه مرکزی راه آهن جنب موسسه مالی آی سی ام



چگونه با افراد مشکل در جامعه برخورد کنیم؟

توصیه و نصیحت ندارند پس چه خوب است هر کس روانکار خود باشد تا بتواند برای دیگران نیز موثر باشد و سازنده.

همانطور که جسم خود را شستشو می دهید روح و روان هم احتیاج به غبار زدایی دارد و با تمیز کردن روان: احساس سبکی و پرواز می کنید و این بهترین لحظات هست برای یک فرد سالم در اجتماع.

این قطعه پایانی را یکی از خوانندگان مجله رنگارنگ گفته که طبع شعر هم دارد و زمانی که با من صحبت می کرد خواهش کرد در مجله آورده شود البته امیدوارم این حس ناامیدی در هیچ کدام از شما نباشد

می خواستم زندگی کنم در را بستند می خواستم ستایش کنم گفتند خطرناک است

می خواستم عاشق شوم گفتند گناه است

می خواستم گریه کنم گفتند بهانه است

می خواستم بخندم گفتند دیوانه است

به راستی سخن گفتم گفتند بیهوده است

و پس فریاد زدم زندگی را نگه دارید

من خواهم ساده شوم

فروشگاه اسکان

خاویار، زولبیا بامیه: شیرینی
های متنوع: نان لواش: میوه
فصل: بستنی و فالوده انواع
خشکبار و آجیل سبزیجات
خشک مرباجات و انواع ترشی

**ESKAN
EPICERIE FINE**

**62, BIS RUE DES
ENTREPRENEURS
75015-PARIS**

METRO: CHARLES MICHEL

**TEL:
0145770616**

که بهتر است مطالب شکافته شود و زمانی که روحیه بهتر داشته باشد در این مورد صحبت خواهید کرد

یک موقع طرف مقابل شما با لحن پرخاشگر صحبت می کند و از کلمات رکیک و بی ادبانه استفاده می کند و در آن لحظه شما وسوسه میشوید که به همان طریق به او جواب بدهید و یا اینکه خودتان را سرزنش کنید این هر دو عکس العمل شما باعث خوشحالی او خواهد شد و برگ برنده را در دست می گیرید در این مواقع باید خوب گوش کنید و با احساسش همدل باشید و هم زمان احساس خود را نیز ابراز کنید که از رفتارش راضی نیستید این گونه برخورد می تواند او را به خود آورد و متوجه رفتار ناپسندش بشود زمانی فرد مقابل شما بیش از حد سمج است و هیچ چیزی را قبول نمی کند و فقط حرف خودش را می زند

در این موقع باید او را با واقعیت آشنا کنید و به او بفهمانید که فقط او نیست که همیشه حق واقع با شما احساس امنیت کند زمانی که با انتقادی مقاومت می کنید بلافاصله دروغ بودن آن را مشخص می کنید و به عبارتی دیگر وقتی در مقام مخالفت با انتقاد حرف می زنید درست بودنش را ثابت کنید

افراد بهانه گیر معمولاً خشم و احساس حقیر دارند و این به دلیل آن است که هیچ وقت نتوانستند احساسات خود را با دیگران در میان بگذارند

با بحث و جدل و حالت تدافعی گرفتن با اینگونه افراد ناراحتی آنها را بیشتر می کنید در برخورد با انتقاد در مقام دفاع از خود بر نیایید و واقعیت را از صحبتهای آنها در بیاورید و احساس واقعی خود را با آنها در میان بگذارید اگر احساس حقارت می کنید آن را مطرح کنید و با حالت تدافعی دارید بیان کنید

یک سری افراد همیشه شاکی هستند از زمین و زمان گله می کنند و هیچ چیزی را قبول ندارند کمی حوصله به خرج دهید و به حرفهای آنها گوش کنید و با مهارت و زرنگی با آنها برخورد کنید و به یک نحوی آنها را از برخوردشان با شما خجالت زده کنید

در این قسمت ممکن است سوال پیش آید که آیا افراد مشکل مایل هستند اصلاح شوند و اصلاً آیا قبول دارند که با برخورد منطقی و صبورانه به آنها کمک شود؟

مسئله ما باید از جامعه کوچک خانواده شروع کنیم و پایه آن را محکم کنیم تا بتوانیم فرد موثری در جامعه اجتماعی باشیم و با گوش کردن: توصیه کردن و حل کردن مسئله به شخص نیازمند کمک شود البته باید بدانیم چه زمانی شنونده و چه زمانی حلال مشکلات باشیم چون یک عده فقط می خواهند شنونده داشته باشند تا خود را خالی کنند و طرف مقابلشان احساس او را درک کند و احتیاج به



همکارمان سارا عباسی از پاریس

این روزها بر اثر مشکلات زیادی که در جامعه خانوادگی و اجتماعی وجود دارد اکثراً حال و حوصله بحث و گفتگو را ندارند و مایل نیستند سر خودشان را به درد بیاورند و دوست دارند به زندگی عادی خود ادامه بدهند و به قول معروف از بار مسئولیت شانه خالی کنند.

ولی آیا تا به حال به این مسئله فکر کرده اید که شما نیز جزئی از این اجتماع هستید؟ و اگر از نظر دیگران آدم سختی باشید توقع دارید افراد چگونه با شما رفتار کنند؟ و چطور شما را تحمل کنند؟ امروز به این مسئله می پردازیم در درجه اول باید شخص شما طرز برخورد با افراد مشکل را بدانید تا بتوانید الگویی برای دیگران باشید جلوگیری کند از بسیاری از درگیری ها و جدالها.

افراد مشکل چه برخوردهایی می توانند داشته باشند؟

یک سری افراد پرخاشگر هستند که حاضر نیستند وارد مذاکره شوند و بدون دلیل دیگران را حقیر می کنند و رفتار خصمانه و طعنه آمیز دارند و از هر چیزی انتقاد می کنند عده ای لجباز هستند و به جای مطرح کردن مشکلات از مهربانی دیگران سوء استفاده کرده و توقعات بی جا دارند

عده ای دیگر سکوت می کنند و سکوت خود را به حساب تنبیه طرف مقابل می گذارند و بسیاری می خواهند کمبودهایی که در جامعه و خانواده داشته اند و به قولی عقده های گذشته ها را بر سر افراد ضعیف تر از خود خالی کنند

با شخص مشکل ابتدا برخورد همدلانه داشته باشید و به جای اصرار برای گفتگو دوستانه بپرسید که چرا مایل به حرف زدن نیست؟ اگر بدون دآوری و از روی همدلی صحبت کنید شخص مقابل با لحن انتقادی با شما برخورد می کند ولی شما باید همان آرامش را حفظ کنید و مهارت خوب گوش کردن را داشته باشید بنابراین او تسلیم این برخورد منطقی خواهد شد

سکوت را بشکنید بدترین حالت ممکن را در نظر بگیرید و فرض کنید طرف مقابل از صحبت کردن فرار می کند و اگر او در آن لحظه خیلی ناراحت باشد بیشتر مشخص میشود و زمان گفتگو را به بعد موکول کنید و به او بفهمانید

ازدواج در فرانسه اهمیتی ندارد

علیه زنان همان رفتارهای سنتی را علیه آنان اعمال می کنند. آیا فکر نمی کنید اینجا تناقض شکل گرفته یعنی جامعه فرانسه آنچه را که به نفع اش نیست انکار می کند؟» تود در پاسخ به این سوال گفت: «به نظر من در انعکاس مشکلات اخلاقی جامعه فرانسه افراط شده است. واقعیت این است که در جامعه فرانسه آزادی و برابری زن و مرد بسیار پیشرفت کرده است. اگرچه از نظر منافع اقتصادی هنوز هم کفه ترازو به نفع مردان است یعنی از نظر دریافت دستمزد و مزایا اما در مجموعه حقوق مدنی، مردان فرانسوی حق زیادی ندارند و اگر پای طلاق پیش بیاید، حضانت بچه ها به زن سپرده می شود مگر آنکه مادر الکی باشد»

وی در پاسخ به این سوال که زنان فرانسوی از اینکه نمی توانند هیچ گاه به سطوح بالای مدیریت در جامعه دست پیدا کنند معترض هستند گفت: «امروز یکی از دو کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری فرانسه یک زن است و کاندیدای دیگر - نیکولا سارکوزی - هم چندان مردگرا نیست. او مردی است که زنش پوستش را کنده و با یک مرد دیگر فرار کرده و آبروی او را برده است»

خبرنگار به تود گفت که اینها به هیچ وجه مصداق به رسمیت شناختن حقوق زنان تلقی نمی شود و تود پاسخ داد: «شما با عدالت برخورد نمی کنید. من در زمانی که خبرنگار لوموند بودم زیر دست یک خاتم کار می کردم و امروز هم در انستیتوی کار می کنم که اکثر محققانش زن

سیاستمداران فرانسه قرار بگیرد این است که مسائل پیش پا افتاده بی، به یکباره اهمیت پیدا کرده است. وی همچنین درباره وضعیت تعدد زوجات در فرانسه گفت: «تعدد زوجات نادر است و در برخی مناطق یک اصل به شمار می آید. تعدد زوجات واقعی آن هم در آفریقا به این معنا است که یک مرد در مرکز است و اطراف او را واحدهای مادر - بچه فرا گرفته اند. در فرانسه با وجود تمام نگرش ها نسبت به مقوله ازدواج، ایده آل وجود همان زوج است اگرچه این زوج ممکن است ظرف چند سال شکسته شود و رابطه شان به عدم وفاداری جنسی یا طلاق منجر شود اما در جامعه فرانسه همچنان اصل بر برابری اعضای مرد و زن است و تعدد زوجات به هیچ وجه در جامعه فرانسه مورد قبول نیست و از نظر قانون ممنوع است اگرچه خیانت در وفاداری هر یک از زوجین، هیچ گاه در جامعه فرانسه جرم شناخته نشده است»

خبرنگاری از امانوئل تود پرسید: «به زعم شما جامعه فرانسه نسبت به بسیاری از باورهای سنتی توجهی ندارد اما در نقطه مقابل می بینیم که خشونت اعمال شده بر زنان به خصوص در محیط خانه مصداق همان باورها و رفتارهای سنتی است که شما می گوئید دیگر در جامعه فرانسه اهمیتی برای آن قائل نیستند. در واقع مردان فرانسوی با اعمال خشونت خانگی

در نشست اخیر خبرنگاران فرانسه با امانوئل تود - تاریخدان و جامعه شناس فرانسوی - وی درباره وضعیت معضلات اخلاقی جامعه فرانسه و انگ آزادی جنسی اظهار داشت: ۲۸ سال پیش وقتی من جوان بودم کنترل شدید اخلاقی در جامعه فرانسه وجود داشت. مادر و پدرها می ترسیدند که دخترانشان در اثر هر تجربه جنسی آزاد، باردار بشوند. به هر حال آموزش جنسی در آن زمان مثل امروز وسعت نیافته بود. اما امروز ابزارهای جدیدی برای پیشگیری از بارداری به بازار آمده است و فرانسه هم مثل سایر کشورها به آزادی جنسی بیش از حد تن داده است. البته شاید بتوان گفت که سهل انگاری هایی در واگذاری آزادی های جنسی صورت گرفته که به عنوان نمونه می توان در وضعیت همجنس گرایی در جامعه فرانسه صحبت کرد. به هر حال فرانسوی ها هیچ گاه همجنس گرایی را به عنوان جرم محکوم نکرده است. اگرچه در گذشته یک هاله انکار گرداگرد این پدیده وجود داشت اما امروز فرانسه در این مرحله همجنس گرایی به عنوان یک رفتار عادی به رسمیت شناخته می شود»

به نظر من مشکلات جدی و زیربنایی جامعه فرانسه مشکلات اقتصادی است. آنچه اکثر مردم فرانسه را نگران کرده جهانی شدن اقتصاد است اما آنچه امروز باید مورد توجه



**تولید برنامه های تلویزیونی، ویدیو کلیپ، تبلیغات
تلویزیونی، کنسرت و مجالس عروسی با دوربین
دیجیتال (HDV) و تدوین حرفه ای با سیستم AVID**

عکاسی مدل، پرتره، تبلیغاتی و مجالس جشن

فیلمبردار و نورپرداز: سورنا

مشاوره، تولید و تدوین: بهرامی

0049/0162/155 43 09

0049/0174/235 82 86

www.anahita.de

PROSPER BUSINESS CENTRE

دفتر کار از هفته ای ۶۹ پوند

شامل:

BUSINESS RATE

برق - آب و تمیز کاری دفاتر

منشی برای دریافت پیغام های تلفنی و

انجام امور اداری

فتوکپی - فکس و دریافت و توزیع نامه ها

Tel: 02073280002

07939110764

ADDRESS: PROSPER HOUSE

146-154 KILLBURN HIGH RD NW6

CLOSE TO WEST HAMPSTEAD / MAIDA VALE

ورزش در ایران تصویر گویای حکومت است



که در استانبول ترکیه برگزار شد و همه مدعیان قهرمانی جهان حضور داشتند ارغوان کاری کرد کارستان که همه را به شگفتی و تحسین واداشت او موفق شد مطرح ترین چهره های جهانی تنیس مانند ونوس ویلیامز اسطوره تنیس و ماریاشارایووا نفر دوم جهان را شکست دهد و به فینال یکی از تورنمنت های مهم جهان راه یابد هر چند در فینال به دلیل آسیب دیده گی دیگر نتوانست به مسابقه ادامه دهد و بازی را نیمه کاره رها کرد ولی حضور در فینال و شکست بزرگان این رشته به وسیله ارغوان ۱۹ ساله عنوان پدیده مسابقات را برای او به ارمغان آورد

ارغوان در مسابقات بین المللی روسن گاروس فرانسه نتوانست به دلیل آسیب دیده گی قبلی خوب ظاهر شود ولی مسلما پس از بهبودی شاهد اوج گیری او خواهیم بود

مارادونا «کوپا» را افتتاح می کند



دیه گو مارادونا چهره اسطوره ای فوتبال آرژانتین. آغازگر رقابت های فوتبال جام ملت های امریکای جنوبی (کوپا امه ریکا) خواهد بود. رقابت های کوپا امه ریکا روز ۲۶ ژوئن (۵ تیرماه) در ونزوئلا آغاز می شود. مارادونا سفر آسیایی خود را که قرار بود اوایل خردادماه انجام شود. به منظور استفاده از فرصت بیشتر برای به دست آوردن سلامتی خود. به تعویق انداخت. وی قرار بود به اندونزی. ویتنام. سنگاپور و تایلند سفر کند اما برنامه وی تا اواخر ماه ژوئن به تعویق افتاد تا فرصت بیشتری برای پیگیری درمان ترک اعتیاد خود به الکل داشته باشد. قرار بود ستاره اسبق فوتبال آرژانتین ۵ روز در تایلند بماند و یک مسابقه فوتبال نمایشی انجام دهد. او که یکی از بزرگان تاریخ فوتبال جهان شناخته می شود. کاپیتانی تیم آرژانتین را در کسب قهرمانی در جام جهانی ۲۰۰۶ برعهده داشت. مارادونا بعد از ۱۶ روز بستری شدن در کلینیک های مختلف برای درمان دیابت ناشی از مصرف الکل. اواسط اردیبهشت به صورت مشروط مرخص شد

زد و بند با دلال های مربیان درجه دو و سه اروپای شرقی که در قراردادهایشان رقم های نجومی ثبت میشود و زیر میزی با کمترین دستمزد به ایران می آیند و هزینه سازی های روی کاغذ ساختگی جهت حیف و میل : لیدر تماشاچیان را اجیر کردند تا به نفع این یا ضرر آن شعار دهند : ارتباطات با مربیان و داوران و بازیکنان جهت تغییر نتایج بازی های مورد نظرشان از بین رفتن حرمت و احترام میان اهالی ورزش و فراموش شدن کلمه مقدس «پیشکشوت» که دیگر رویایی بیش نیست ورزش در ایران در ظاهر فعالیت هایی فیزیکی است با استانداردهای بسیار پایین ولی زیر پوست آن خونی مسموم جاری است که ورزش را هم به رنگ کثیف حکومتی درآورده است

ارغوان رضایی در اوج تنیس حرفه ای جهان



ارغوان رضایی دختری ایرانی چون صدها هزار جوان نسل جدید غربت تابعیت فرانسوی دارد در جهان تنیس غوغایی به پا کرده و نام خود را بعنوان ستاره ای که در دنیای حرفه ای این رشته پر از رقابت مطرح نموده است ارغوان رضایی در مسابقات ماه گذشته تنیس

ورزش : مافیای دولتی : فساد را در ورزش هم حاکم کرده است

تبانی تیمهای : رشوه به داوران : مربیان درجه چند اروپای شرقی هیات مدیره ای وزارت اطلاعاتی و

آنچه امروز به خوبی در ورزش جمهوری اسلامی دیده میشود نمایی کاملاً روشن از وضعیت کل جامعه است ورزش در نظام جمهوری اسلامی تبدیل شده به ابزاری کاملاً سیاسی و پر درآمد: انتشار نشریات فراوان ورزشی نردبانی که سیاسیون رژیم از آن بهره برداری به سود می کنند و از کانال ورزش خود را به مردم خمیل می نمایند

در مجلس شورای اسلامی : در هیات دولت : در وزارت اطلاعات و در قوه قضائیه همه در تلاش و تکاپو هستند که بتوانند شغل و سمتی هم در ورزش داشته باشند

برای حضور در هیات مدیره باشگاه های ورزشی در ایران جنگ و دعواست و وزاری کابینه دولت احمدی نژاد هم در این جنگ تصاحب پست و مقام شرکت فعال دارند. نمایندگان مجلس ملایان هر روز بر سر مسائل شغلی در ورزش به یکدیگر می پرند

پول سرشار و هنگفتی که مانند سم می ماند به پیکره بیمار ورزش سرازیر شده این سرمایه جهت پیشرفت و توسعه و تکامل ورزش نیست بلکه به دلیل شرکت همه وزارتخانه ها و ارگانهای دولتی در ورزش هر سازمانی بوجه ای بزرگ به اصطلاح به ورزش اختصاص داده و در واقع همه دعوها بر سر پول است و اینکه در ورزش می توانند نام و چهره خود را مطرح سازند

نگاهی به لیست هیات مدیره های باشگاه های ورزشی: مدیر عامل های باشگاه ها: صفی بزرگ از کسانی است که حتی یک نفر از آنها عکسی ورزشی هم در تمام طول تاریخ زندگی خود ندارند و تمام فضای ورزش را اشغال کرده اند و چهره های بزرگ و قهرمانان نام آور ورزش ایران را خانه نشین کرده اند

نکونام پنجمین بازیکن تاریخ فوتبال ملی ایران شد



جواد نکونام کاپیتان تیم ملی کشورمان در دیدار مقابل مکزیک، با حضور در این مسابقه به رکورد ۸۱ بازی ملی دست یافت تا بالاتر از بازیکنانی چون جواد زرینچه و کریم باقری در رتبه پنجم بیشترین بازی ملی تاریخ فوتبال ایران قرار بگیرد.

نکونام در بیست و دوم دیماه سال ۱۳۷۹ و در حالیکه تنها ۱۹ سال و ۳۱ روز سن داشت، برای نخستین بار پیراهن تیم ملی کشورمان را در دیدار دوستانه برابر اکوادور که در لوس آنجلس برگزار شد بر تن کرد.

این هافبک ملی پوش در تاریخ بیست و هفتم خرداد سال ۱۳۸۳ در دیدار تیم ملی ایران برابر لبنان موفق شد اولین گل ملی اش را به ثمر برساند.

نکونام در هفت سال حضور خود در تیم ملی ایران در ۸۱ بازی رسمی و ۵ دیدار غیررسمی به میدان رفته و ۱۴ مرتبه نیز دروازه حریفان را باز کرده است.

مرد شماره شش خط میانی ایران در این مدت ۱۹ بازی در مرحله مقدماتی جام جهانی، ۲ مسابقه در رقابت های جام جهانی، ۱۱ دیدار در مرحله مقدماتی جام ملتهای آسیا، ۶ بازی در جام ملتهای آسیا، ۱۱ مسابقه در رقابت های غرب آسیا، ۲۰ مسابقه دوستانه و ۱۱ بازی در تورنمنت های مختلف با پیراهن تیم ملی کشورمان انجام داده است.

علی دایی با ۱۴۹ بازی ملی و ۱۰۹ گل زده در صدر جدول بیشترین بازی ملی در تاریخ فوتبال ایران قرار دارد. پس از این بازیکن علی کریمی با ۹۸ بازی ملی و ۳۵ گل زده، مهدی مهدوی کیا با ۹۷ بازی ملی و ۱۲ گل زده و حمیدرضا استیلی با ۸۲ بازی ملی و ۱۲ گل زده در رده های دوم تا چهارم این جدول قرار دارند.

همچنین نکونام پس از علی دایی با ۱۰۹ گل زده، کریم باقری با ۴۷ گل زده، علی کریمی با ۳۵ گل زده، غلامحسین مظلومی و فرشاد پیوس با ۱۹ گل زده و علی اصغر مدیر روستا با ۱۸ گل زده، با ۱۴ گل زده در رده ششم بهترین گلزن تاریخ فوتبال ایران قرار دارد.

هواداران فوتبال پس از بیست و پنج سال «ژان پیر آدام» که هنوز در کما به سر می برد را فراموش نکرده اند



هواداران فرانسوی هنوز با خاطرات دهه هفتاد زندگی می کنند. زمانی که ماریوس تره سورو آدام آن «گارد سیاه» مشهور را در خط دفاع تیم ملی شکل می دادند. در حالی که اکنون تره سورو یکی از اعضای کادر فنی بوردو است. آدام هنوز در کما به سر می برد. بیست و پنج سال پیش يك اشتباه در عمل جراحی او را به این حالت درآورد.

لوران و فردریک دو پسر ژان پیر در ستایش پدرشان در دیدار اخیر نیس و اوسر در لوشمپیونه به طور نمادین بازی را شروع کردند. آدام از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ یکی از ستارگان نیس بود و به این تیم کمک کرد تا ۱۹۷۶ قهرمان فرانسه شود. پرچمی با این جمله در دست هواداران نیس بود: «ژان پیر آدام، یکی از ماست

برنات. همسر آدام نزدیک به ربع قرن است که در منزلشان در منطقه «نیم» از او پرستاری می کند جایی که لورن و فردریک بزرگ شدند. ژان فرناندز، سرمربی اوسر که بارها آدام را در میدان مسابقه ملاقات کرده بود گفت: «این درام وحشتناک و خاطره دردناک برای تمام شیفتگان فوتبال است. آدام بازیکن و انسان بزرگی بود».

در سال ۱۹۸۲ آدام که سی و چهار ساله بود

و برای تیم دسته سومی کالون بازی می کرد. روزی او برای عمل جراحی لیگامنت به بیمارستانی در لیون رفت اما، مشکلی که با داور بیهوشی وجود آمد او را به کما برد. دادگاهی در فرانسه کادر بیمارستان را برای این کوتاهی گناهکار شناخت.

بیمارانی بوده اند که پس از سال ها و حتی دهه ها از کما بیدار شده اند. خانواده آدام هم هنوز امیدشان را از دست نداده اند. فردریک در این باره گفت: «آیا کار دیگری می توان کرد؟ تنها می دانیم که هرگز امیدمان را از دست نخواهیم داد».

ابراهیم جواد: برخی از افراد مجال همکاری را به پیشکسوتان نمی دهند

پیشکسوت کشتی ایران گفت: با توجه به اینکه ورزش کشتی در کشور ساختار شفافی ندارد و فردگرایی جای گروه گرایی را گرفته است، در حال حاضر تفکر شخصی افراد بر کشتی مسلط شده و بعضی افراد با تفکر شخصی خود بر کشتی کشور مسلط شده اند.

جواد افزود: این افراد باید بدانند که هیچ شخصی کامل نیست و باید در تمامی امور با دیگران مشورت کند اما آنها در کار فدراسیون کشتی و کمیته فنی نیز دخالت می کنند. دارنده ۴ مدال طلا و یک برنز جهان در دهه ۱۹۷۰ میلادی تصریح کرد: ما در کشتی افراد کارآزموده و متخصص بسیار داریم ولی فرصت ابراز وجود به آنها داده نشده است.

ولی من اعتقاد دارم در آینده توجه بیشتری به پیشکسوتان ورزش کشتی شود.

وی در پایان خاطرنشان کرد: باید قبول کنیم که دیگران هم می توانند باعث اعتلای ورزش کشتی کشورمان شوند. باید به نفرت دیگری نیز میدان داد تا دیگری جایگزین شود. چرا که تا چند سال دیگر نمی توانیم از فرد خاصی در کشتی استفاده کنیم و کشتی نباید منحصر به فرد باشد.



پرده حریر

طراحی، دوخت و نصب انواع پرده

های کلاسیک و مدرن

تعویض و تعمیر روکش مبلمان

کلیه امورتزیانات داخلی منزل با نازلترین قیمت

020 833 98 763 0795 060 42 77

Email: ginainteriordesign@yahoo.co.uk

رنگارنگ اولین مجله رنگی ایرانیان در اروپا

سوپر مارکت و قصابی آسیا



عرضه کننده اجناس ایرانی و افغانی با کیفیت عالی و قیمت مناسب

توزیع کننده مرغوب ترین گوشت تازه حلال با ذبح اسلامی، کله و پاچه و جگر - انواع میوه و سبزیجات تازه روز

شیرینی های ایرانی - بستنی سنتی و فالوده - انواع برنج های باسماطی ایرانی، افغانی و حبوبات و ترشیجات

Munchenerstr. 11 (nahe Hauptbahnhof)

Frankfurt am main

Mobile: 0176/21872038

&

0178/8353940

قابل توجه رستوران داران ایرانی و افغانی در فرانکفورت

مایحتاج و سفارشات شما از قبیل: گوشت و سبزیجات تازه و

انواع نوشیدنی ها با نازلترین قیمت برای تحویل در رستوران

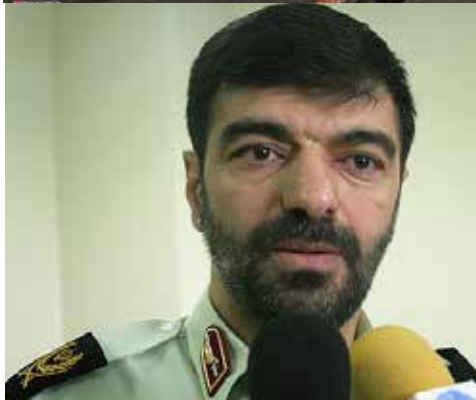
پذیرفته میشود

اراذل و اوباش ؟!

معترضی را به بند می کشند چگونه است که میلیونها دختر و پسر جوان ایران زمین در منجلاب اعتیاد، فحشاء و غرق شده است ؟ در سرزمین بلا زده کشور ما همه طرح های اعتیاد: فحشاء، فساد دولتی است و به وسیله حکومت گران عمامه به سر پیاده می شود جالب است که ۲ سال پیش خاتمی جنایتکار دانشجویان ایران را «اراذل و اوباش» خطاب کرد و امروز مزدوران رژیم جوانان را با همان القاب به خاک و خون می کشند

هیكل و شكل و قیافه بسیاری از این به اصطلاح اراذل و اوباش آیا واقعا به چنین افرادی می خورد؟ چه کسی می تواند شهادت به دهد اینان اراذل و اوباش هستند یا دانشجویانی که چنین به جن کشیده می شوند؟ چه کسی می تواند هویت واقعی آنان را به مردم بگوید؟ آیا سردارانی که امروز حاکم بر جان و مال و ناموس ملت ایران شده اند سوابقشان نشان نمی دهد جملگی از اراذل و اوباش بوده اند و بسیاری از آنان حتی باج خورهای فاحشه گان گذشته می باشند به راستی عجب دوره و زمانه ای شده است فاحشه گان حکومتی به دنبال

عکس هایی را که ملاحظه می فرمائید متعلق به سرزمین ماست آنان که نظاره گرند قربانیان بازیهای رژیم هستند آنان که غرور و شخصیت شان به جن کشیده شده جوانان آن سرزمین هستند که باید سرمایه های ملی محسوب می شدند نه انگلهای اجتماعی: آنان که نقاب بر چهره کشیده اند مزدوران حکومتی هستند که تمامی این فجایع را به ملت ایران هدیه کرده اند تصویر کلی به ما می گوید: نظاره گر، مزدور نقاب دار و طعمه اسیر و به سقوط رسیده همه قربانیان یک نمایش هستند ولی در نقش هایی متفاوت چگونه حکومتی که ادعا داشت مدینه فاضله را به ملت ایران هدیه خواهد داد سرمایه هایش که جوانان آن سرزمین هستند همچون کرم هایی زخم خورده و متعفن در خود می لولند؟ در کشوری که نفس بلند



دانش شهریگری را از کهن ما برای دیگران بگذاشتیم " آثار سیاوش اوستا "

را بخوانید و به دیگران هدیه بدهید

لیست بخشی از مجموعه آثار سیاوش اوستا برای خرید توسط پست و یا با اینترنت و یا از کتابفروشیهای معتبر ایرانی در سراسر جهان برای آگاهی بیشتر به سایت اوستا دات نت بروید آثاری جنجالی که از بیست و پنج سال پیش تا به امروز افکار و اندیشه ها و جو دینی ایران را در هم ریخت

برای نشان دادن سربلندی و افتخار و میراث فرهنگی ایرانی به دوستان و همکاران و همکلاسیهای ایرانی و غیرایرانی در سراسر جهان بهترین هدیه در هر هنگامه آثار سیاوش اوستا ست به زبانهای پارسی فرانسوی و انگلیسی

Institut LEP 66 av CHAMPS ELYSEES 75008 Paris France

TEL: +33 1 42 89 59 95 - +33 1 45 63 02 63 FAX: +33 1 45 61 21 12

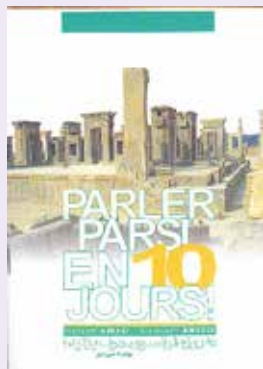
www.awesta.net



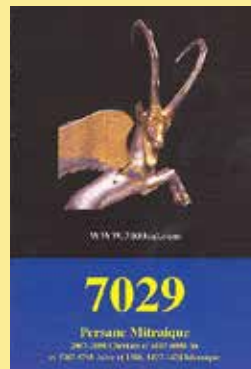
مهربان یاران: آیا میدانید که خطبه عقد به زبان تازی! توهین به شخصیت زن میباشد؟ برای جاودان نمودن جشنهای عروسی و شادمانی خود و فرزندان از دفترچه های زیبای پیمان پیوند زناشویی بسبک آریایی به زبانهای پارسی، انگلیسی، آلمانی و یا فرانسوی استفاده نمایید



سیاوش اوستا در حال برگزاری مراسم پیوند خویشاوندی و زناشویی بسبک آریایی



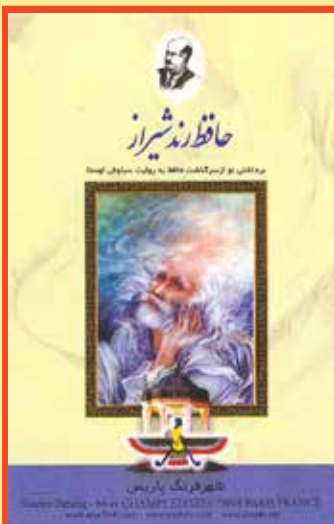
ده روزه فرانسوی و یا پارسی صحبت کنید یک سی دی و کتاب برای آموزش زبان پارسی و یا فرانسوی



سالنامه های هفت هزار ساله
آریایی میتراپی بزرگترین
افتخار ایرانی

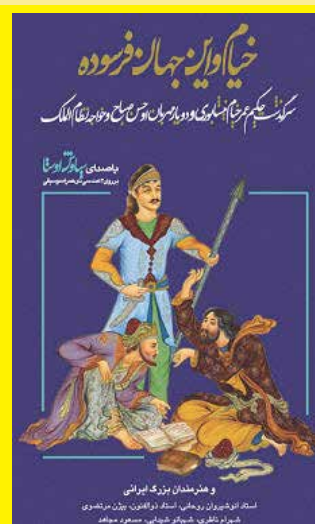


منم آن فرح زیبا زن سوم شاهنشاه
تازه ترین کتاب سیاوش اوستا



حافظ رند شیراز از قرآن خوانی تا پیرو اوستا شدن

جریان عاشقی حافظ و شاخ
نبات راز فال حافظ چرا و
چگونگی اعدام حافظ بر
روی سی دی و کاست به همراه
موسیقی زیبا و دلنشین



خیام و این جهان فرسوده

سرگذشت حکیم عمر خیام نیشابوری
و دو یار مهربان او حسن صباح و خواجه
نظام الملک

جهان خیام را می شناسد و از او سخن
می گوید اما ما از سرگذشت او چه

میتیم

این کتاب با صدای سیاوش اوستا بروی
۳ عدد سی دی همراه موسیقی و صدای
هنرمندان بزرگ ایرانی: استاد انوشیروان
روحانی استاد ذوالفقون بیژن مرتضوی،
شهرام ناظری شهبانو شیدائی



فرب بزرگ دکتر علی شریعتی افسانه پرداز و افسونگر شیرین سخن

سرگزشت و تفکر شریعتی از نو جوانی تا مرگ سر شار از دروغها و نیرنگها ی بزرگ است همکارهای او با نظام شاهنشاهی از فردای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ - خروج از کشور با برنامه ریزی ساواک

- شریعتی در سال ۵۲ در ۴۰ سالگی باز نشست می شود دولت به او ۲۴ سال سابقه کار می دهد یعنی ۱۸ سالگی او در خدمت دولت شاهنشاهی بوده است چه هنگام خصل مشهود و یا در پاریس و چه دورانی که مدعی مخفی بودن بوده است و چه دورانی که مدعی زندانی بودن بوده است

- ادعاهای اخذ مدارک خصلی دروغین از پاریس

- ادعاهای دروغین دوستی با امه سزر ماسینیون گوروچ و غیره

- خریف و دروغپرازیها در باره اسلام و جعلیات برخاسته از ذهنیت او در رابطه با اسلام و مارکسیست معرفی نمودن اسلام

- خفیر نمودن تمدن و فرهنگ میترایی. اوستایی ایران و دروغپرازیهای درباره تاریخ مصر و ایران

- ادعای پیامبری و امامت و رهبری علی شریعتی و توهین به زن

- تله جوانان شدن برای رونق دادن به بازداشتها و کشتار جوانان با عنوان مجاهد و فدایی

- در همان هنگامه هایی که جوانان با مطالعه کتابهای او بازداشت و شکنجه و کشته میشدند. او با ساواک همکاری میکرد و.....



نیایشهای اوستایی

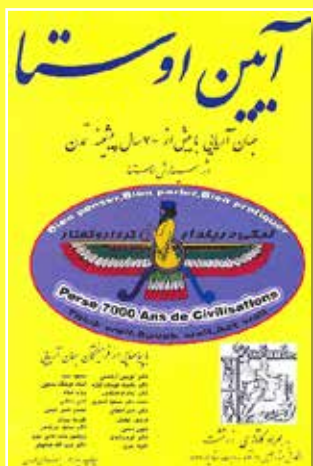
- نیایش بامدادی
- نیایش شامگاهی
- نیایش زایش
- نیایش مهر جونی
- نیایش یار مهربان
- نیایش درگذشتگان
- نیایش پیوند زناشویی نیایش نشانه
- های پاک
- نیایش داور دادگر
- نیایش بی میایی گری
- نیایش دوستی ساز دشمنی ها
- نیایش دانش اندوزی
- نیایش کارایی
- نیایش خورشید



جهان آریایی با بیش از ۷۰۰۰ سال پیشینه تمدن - با افزوده ها: - به همراه متن کامل گاتا ها ی اوستا - آخرین کشفیات از تمدن ۷۰۰۰ ساله در جیرفت چرا ایرانیان هرگز مسلمان نشدند متن و لوحه پیوند زناشویی بسبک ایرانی

معنی نامه های تازه و عدم توجه والدین ما جهت استفاده از نامه های که معنای بدی دارد

بزرگان جهان درباره زرتشت چه گفته اند نیایشهای اوستایی زن در اندیشه اوستا جشنهای اوستایی چرا یهودیان از اصل ایرانی هستند کعبه یک آتشکده ایرانی بوده است ودهها مطالب خواندنی دیگر به همراه - پیامهای مهربانانه ۱۹ خردمند و اندیشمند بزرگ جهان آریایی: در باره سیاوش اوستا و کتاب آئین اوستا



دکتر کوروش آریامنش: شاد باش به سیاوش اوستا

دکتر خوشنام آوازه: اوستا و اشعاران

دکتر شاهرخ احکامی: تأثیر اندیشه های سیاوش اوستا در میان ایرانیان

دکتر مسعود انصاری: سیاوش اوستا پیشگام جنبش نوزائی اندیشه گری در جهان اسلام

دکتر ناصر انقطاع: آئین اوستای سیاوش اوستا

فریدون توفیقی: آئین اوستا نتیجه سالها تلاش و پژوهش

کیوان د شستی: سیاوش اوستا در راه گسترش فروغ فرهنگ ایران کم مانند است

دکتر خرم راشدی: اگر یک دهم از ملت ما بسان سیاوش اوستا تلاش می کرد؟

داود ر مزی: سخنی کوتاه درباره ی خالق کتاب «آئین اوستا»

مسعود سپند: من هزاران سال است که سیاوش اوستا را میشناسم

استاد هوشنگ سیحون: خطوط نفوذی فرهنگ و تمدن ایران در جهان

پرویز صیاد: کتابهای سیاوش اوستا پر فروش ترین کتابها

امان منتظقی: آئین اوستا دایره المعارف است

علیرضا مبینی: ۷۰۰۰ سال عاشقی

تیمسار حسن منیعی: آئین اوستا تنها رهنما

دکتر مسعود میرشاهی: آئین اوستا و معبای آزادی

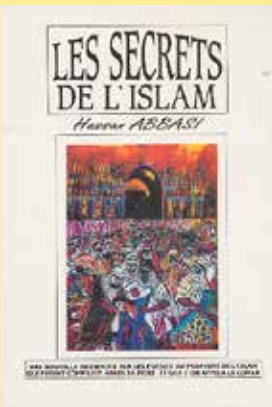
پروفسور سیف الدین نبوی: آئین اوستا را بخوانید

دکتر عزت الله همایونفر: سیاوش اوستا پر کارترین

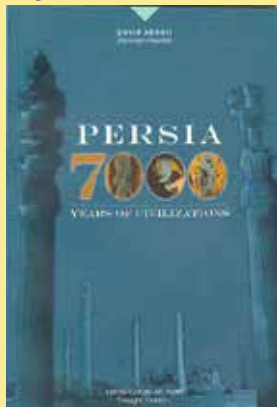
توجه بفرمایید که کتاب آیین اوستا بزبانهای انگلیسی و فرانسوی نیز در دسترس شما می باشد



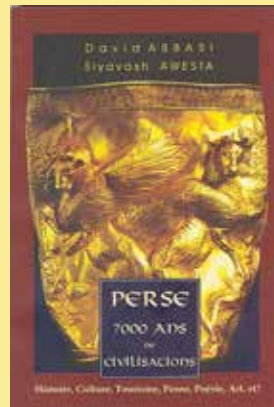
J'ai rêvé de Dieu, il pleurait comme un bébé 5€



Les secrets de l'islam 10€



Persia 7000 Years Civilizations History, Culture, Art, Poetry, Thought, Tourism 20€



Femmes et Guerres en Islam Politique! avec la préface du sénateur Henri Caillaud 19€

Omar Khayyam et ce monde décadent 19€

Regard critique sur l'islam!!! 25€

استعمار نوین و تروریسم جهانی وریشه ترور دینی متن سخنرانی سیاوش اوستا در واشنگتن ۱۹۹۲

گفتگوی تاریخی سیاوش اوستا با شیخ علی تهرانی در باره نبرد مسلمانان 5€

قرآن سروده ای بسبک پارسی چگونه سالها پس از مرگ پیامبر کتابی بنام قرآن منتشر شد 8€

دینداری و خرد گرایی نبرد تاریخی خرد با خرافات 8€

ازمیترا تا محمد سیر دین در ایران نخستین کتابی که آئین میترا را با خرد معرفی کرد 10€

خدا را در خواب دیدم زار زار گریه میکرد 7€

آدرس پستی سیاوش اوستا
Institut LEP 66 av CHAMPS ELYSEES
75008 Paris France

TEL: +33 1 42 89 59 95
+33 1 45 63 02 63
Fax: +33 1 45 61 21 12

www.awesta.net

شهر فرنگ

یادگاری از کتاب و موزیک ایرانی

در قلب پاریس ۶۶

خیابان شانزه لیزه

تلویزیون جهانی مهر

از پاریس

از طریق ماهواره و اینترنت

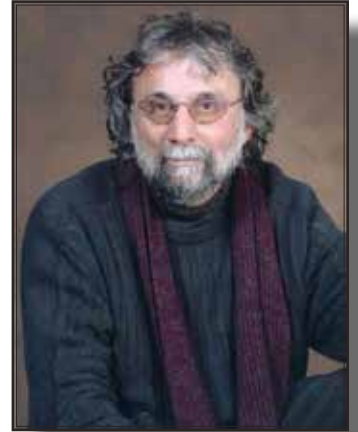
با یک کلیک صدها برنامه جالب و دیدنی ما در هر کجای جهان که هستید ببینید

www.mehrTV.com

Mehr TV

تلویزیون جهانی مهر

وزیر قاتل، موسیقی فاخر و هنرمائی استادشجریان



بصیر نصیبی

محافل روزه خوانی بنشینند. البته مجاز هستند نوحه خوانی و آهنگ های مثلا انقلابی را گوش کنند و لذت ببرند! در این شرایط به هنگام وزارت خاتمی شارلاتان کبیر در وزارت ارشاد شورایی برای تنظیم برنامه های موسیقی تشکیل شد و ارسال گروه های موسیقی هم در کنترل کامل رژیم قرار گرفت. چه گروه هایی اجازه دارند به خارج صادر شوند؟ چه کانون هایی مجاز هستند برنامه صادراتی جمهوری اسلامی را برگزار کنند؟ چه آهنگ هایی باید خوانده شود؟ همه این موارد در وزارت ارشاد بررسی و تصمیم گیری می شود. این چنین بود که موسیقی هم در کنار سینما و تئاتر به یک وسیله تبلیغاتی رژیم تبدیل شد و خوانندگان هم دیگر به برگزاری برنامه در داخل کشور تمایلی نشان نمی دادند. اینجا هم پول بود هم از شرمزاحت های برادران و خواهران حزب الله در امان بودند. هم اپوزیسیون! خارج نشین برایشان کف می زد و هم امکان تشکیل مجالس لهو و لعب بعد از برگزاری کنسرت مهیا. من از شرح این بساط می گذرم. چه شایسته است اهل موسیقی در تبعید که حتما از من مطلع تر هستند. نگذارند برنامه و طرح های رژیم جمهوری اسلامی. در ارتباط با موسیقی در پرده ابهام ماند آقای شجریان هم از همان امتیاز های سفر خارج از کشور بیشترین بهره را می برد. یک امتیاز هم اپوزیسیون برایش تراشید تا به کنسرت هایش آب و رنگ بیشتری بدهند. جوی ایجاد کرده بودند که انگار شجریان سخت و محکم جلوی رژیم ایستاده است. البته گویا استاد با صدا و سیما اختلاف داشت اما بر سر چه مسئله ای؟ دلال ها و کارچاق کن های هنری میخواستند اینطور القاء کنند که استاد مخالف رفتار تلویزیون ج.ا.ی مردم و هنرمندان است. البته همان زمان هم ایشان ضمن منع کردن پخش صدایش از صدا و سیما. پخش مناجات با صدای ملکوتی اش را در ماه رمضان بلا مانع دانست به این ترتیب. راه باریکه ای را برای بازگشت دوباره گشوده نگه

ماموریتش را به خوبی انجام می داد به یک تکه از بیانات آقای علیرضا رئیسبان رئیس کانون سینماگران در جشن کانونشان که روزی نامه حکومتی انتخاب در شماره ۱۸ اردیبهشت ۸۶ نقلش کرده است توجه کنید

رئیس کانون کارگردانان گفت: سفیر ایران در فرانسه. در زمان برگزاری جشنواره کن گفته بود: هروقت ما در دیپلماسی با در بسته مواجه می شویم. سینمای ایران کلید رمزگشایی ما است و عباس کیارستمی سینماگری است که تاکنون قفلهای مهمی را در این راه باز کرده است

ما جمع محدودی بودیم که از سالها قبل فریاد می زدیم که کیارستمی و دیگر کارگردانان سینمای گلخانه ای در بقای جمهوری اسلامی سهم دارند که این نظر مارا بخشی از اپوزیسیون مثلا ضد رژیم مغرضانه و آمیخته با عناد و کینه ارزیابی می کردند. اما حالا چی؟ هنوز هم بر همان نظرشان پای بندند؟

در بخش موسیقی هم همین بساط را براه انداختند. موسیقی در داخل کشور حرام محسوب می شد و نوازندگان سازشان را توی پستوی خانه مخفی کرده بودند و حکومت هم ایشان را اشاعه دهنده فساد معرفی می کرد و صدا و سیما حتا اگر گاه به دلایلی چند قطعه موسیقی پخش می کرد. تصویر برداران تلویزیون اجازه نداشتند خود ساز را نشان دهند. ایا برای یک موسیقی دان و یا نوازنده و یا خواننده حقیر ی از این فراتر امکان دارد؟ اما به تدریج رژیم متوجه شد جمعی از خواننده گان خودسرانه به بهانه دیدار فامیل و یا گردش به خارج می روند و آنجا کنسرت می گذارند. در این شرایط حکومت تصمیم گرفت کنترل موسیقی را هم به گونه سینما خود به عهده بگیرد. خانواده موسیقی هم به مانند سینماگران اگر تهر کنند حذف می شوند و اگر تمکین کنند مزایای بسیاری دارند از آن جمله اعزام به سرزمین های کفار نشین (مردم اسیر ایران سهمی از اینگونه الطاف رژیم ندارند. آنها باید همچنان پای

دوران ریاست خاتمی انقدریه استاد سخت می گرفتند؟ خوب آقای خاتمی بیچاره چکار کند؟ گروه های فشار (یعنی همان گروهایی که یکی از سرپرستانشان ده نمکی رئیسور محبوب امروز بود که به دستور جنتی و مصباح یزدی و همراهی صفار هرندی (وزیر ارشاد کنونی) و پور محمدی (وزیر کشور احمدی نژاد) و... نمی گذاشتند اصلاحات! خاتمی رشد کند. حمله به برنامه های فرهنگی هم از اقدامات خودسرانه! همین گروه ها بود که دل رهبر کبیر اصلاحات را آزرده می کرد! اما خوب کاره ای نبود طفلک. پشتوانه ای هم نداشت. ۲۰ میلیون رای مردم که پشتوانه نیست. این گونه رای های یعنی کشک. فقط بدر معامله با غرب فاسد! میخورد و بس. اما برنامه فرهنگی آقای خاتمی طوری تنظیم شده بود که هنرمندانی که در داخل بی مهری می دیدند و تحقیر می شدند و تو سرشان می زدند در خارج از کشور قدر ببینند و در صدر بنشینند

البته برنامه های سینمایی / سیاسی خاتمی را که خوب می شناسید و من در باره شان سالهاست گفته ام و نوشته ام. رژیم برای پیشبرد مقاصدش در سینما علاوه بر فیلمسازان خودی (مخملیاف، خاتمی، مجیدمجیدی ...) که جای خود داشتند. فیلمسازان فعال در رژیم گذشته که به نوعی طاغوتی محسوب می شدند را هم نشان میگرد و رفتار و اعمالشان را زیر نظر می گرفت تا بین آنها هم چند تایی را دست چین کند. از میان اینگونه فیلمسازان در وجود عباس کیارستمی استعداد فراوانی در نان خوری به نرخ روز کشف کردند. و ی امتحان های متوالی (از قبیل سینه زنی سر قبر خمینی. تأیید و تشویق رژیم به اعمال سانسور هرچه گسترده تر. صحنه گذاشتن به رفتار های ارجاعی آخوندها. دفاع از حجاب خملی. تهیه فیلمهای خنثا و جشنواره پسند...) را با موفقیت پشت سر گذاشت و تبدیل شد به مدل و الگویی برای فیلمسازانی که میخواستند به فستیوال هارا بایند. الحق آقای کیارستمی

بیاد دارید که طی سالهای گذشته وبه هنگام وزارت و بعد صدارت محمد خاتمی. محمد رضا شجریان دایم نق میزد که به او امکان نمی دهند که با مردم در تماس باشد. کنسرت هایش را گروهایی که نام الله را هم به دنبال نامشان چسبانده بودند (ثارالله، حزب الله و...) بهم می ریختند. خلاصه نمی گذاشتند که آب خوش از گلوئی استاد انقلابی موسیقی اصیل یا سنتی پائین برود. ما هم دایم در غربت غصه میخوردیم که چرا دیگر این استاد را می آزارند؟

او که به انقلاب اسلامی بد نکرده است. آن آهنگ های شور انگیز در بهار آزادی را گروه شنیدا چنان بامهارت اجرا می کرد که گوئی با نزول آخوند ها واقعا به آزادی ورهایی دست یافته ایم. اصلا اهمیتی نمی دادیم که همزمان با پخش کنسرت های استاد از صدا و سیما قطب زاده. پشت بام خانه امام رئوفشان را تبدیل به میدان تیر کرده بودند و با الهام از این سروده شاعر بزرگ معاصر و البته توده ای سیاهش کسرای

دارمست پیام/ ای امام/ که زبان خاکبایم و رسول رخ/ بر توام درود/ بر توام سلام... تیغ برکشیده را نکن خیره بر نیام/ حالیا که تیغ دشنه تومی برد / بزن

اسیرانشان را بدون محاکمه و با مهر طاغوت که بر چهره شان حک کرده بودند. گروه. گروه به اعتقاد خودشان به جهنم می فرستادند تا جامعه از فساد و تباهی و آلودگی پاک شود. امروز وبه هنگام صدارت احمدک باید شکر گذار باشیم که جامعه ای داریم که در آن نه آلودگی هست و نه فقر و فساد و نه تباهی و نه تن فروشی باب است نه کودکان خیابانی داریم نه زندان سیاسی و نه ... اما چرا در همه

(برگذار کرد و طی آن از هنرمندان موسیقی تجلیل شد) (آفرین بر طالبان احسنت بر دولت پادگانی) کمی از گزارش این شب را از سایت اعتماد ملی برایتان نقل می کنیم تا در جریان این شب استثنایی وبا شکوه قرار بگیرید محمدحسین صفارهرندی و محمدحسین ایمانی خوشخو (وزیر و معاون... وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی) در کنار محمدرضا شجریان، همایون خرم، پرویز مشکاتیان (جالب اینکه آقای مشکاتیان از هنرمندان حامی ریاست جمهوری رفسنجانی بودند) محمد سریر، هوشنگ ظریف، مصطفی کمال پورتراب و ۴ استاد تجلیل شونده، میهمانان ویژه ردیف نخست تالار وحدت را تشکیل می دادند. وبعد گزارشگر با قرار دادن یک سو تیتراژ هیجان انگیز (خوش و بیش شجریان و صفارهرندی) می افزود

محمدحسین صفارهرندی تا آخر جشن در ردیف اول تالار وحدت حضور داشت و گاهی هم برای ابراز احساسات خود به اساتید موسیقی از جایش (بلند می شد. (چه قاتل با ادبی

ما هم وقتی متوجه خوش و بیش آقای وزیر قاتل با استاد مبارز شدیم. دیگر خیالمان راحت شد که نه تنها دولت مهر ورز برای استادخطری ندارد بلکه خیلی هم نسبت به دولت اصلاح طلب به آقای شجریان مهر بیشتری ابراز می نماید (نکند واقعا این دولت مهر ورز باشد؟) اما خوش و بیش عاقبت خوش تر هم دارد. بخوانید بعد چه می شود. خبر نگار می افزاید

آقای صفار هرندی بعد از اتمام مراسم با استاد محمدرضا شجریان دیدار کرد این دیدار بدون حضور خبرنگاران صورت گرفت و ایمانی خوشخو (معاون هنری وزیر ارشاد)، نوربخش و پیرنیاکان هم حضور داشتند

عجب! ملاقات استاد معترض با قاتل مردم و آنهم در جلسه خصوصی؟ هیچ کس نپرسید شجریان با فرمانده قتل های خارج و داخل چه حرف خصوصی دارد؟ اما یکی دوماه بعد اعلام شد که استاد کارگاه آواز خوانی راه انداخته اند و آقای صفار هرندی از این کارگاه دیدن می فرمایند و هزینه های این کارگاه هم از بودجه دولت- یعنی از کیسه ملت- تقبل می شود. خوب آیا باز هم دلیل و برهان وسند و مدرک لازم است تا اعلام شود آقای شجریان یک خواننده همراه حکومت هستند؟ اگر جواب منفی است لطفا بفرمائید چه رفتاری باید در هنرمند باشد تا بشود او را دولتی و حکومتی دانست؟

در زیرعکسی که استاد را در کنار وزیر قاتل نشان می دهد. نوشته شده است: آقای وزیرفرموده اند از موسیقی فاخر (نام جدید موسیقی سنتی ویا اصیل) حمایت می کنند بعد دلیل این حمایت را هم شفاف کرده و افزوده اند نوعی موسیقی پاپ که مجازش کرده بودند تبدیل به موسیقی زیر زمینی شد واز کنترل خارج

یعنی دولت طالبانی باید به فکر رشد نوعی موسیقی بی خطر باشد که بشود کنترلش کرد و برای سازمان دهی موسیقی فاخر نیاز به هنرمندی دارند که از راه و روشی کیارستمی گونه در زمینه موسیقی پیروی کند

به استنادگفته رئیس کانون کارگردانان تا کنون هرگاه در دیپلماسی با در های بسته مواجه می شدند. کیارستمی به یاریشان می شتافت اما انگار کلیدکارگردان جهانی شان فقط قفل های مرتبط با قتل وکشتار و ترور را باز می کند. باز هم شرایط بحرانی شده اما این بارنیاز به یک قفل باز کن اتمی دارند. دو سال متوالی جشنواره کن و امسال (۲۰۰۷) جشنواره برلین همه فیلمهای ج اسلامی را پس زده اند و راه دیپلماسی سینمایی نتوانسته کار ساز باشد. در این شرایط آقای شجریان بعد از شرکت در جلسه با صفار هرندی و پشت در های بسته برای برگزاری یک کنسرت جهانی با همکاری مجید درخشانی نوازنده تبعیدی نادم به دیار غرب فاسد اعزام شده است. آیا این امید هست که استاد با موسیقی فاخر قفل اتمی را باز کنند؟ فعلا یک کلید نو را به استاد سپرده اند تا چه پیش بیاید؟ روزی نامه انتخاب در باره موفقیت کنسرت در اجرای لندن از استقبال شدید خبرمیدهد و می افزاید

مردم با تشویق های بدون توقف خود گروه شجریان را مجبور کردند تا دوباره به صحنه بازگرد

البته اگر اجرای تصنیف مرغ سحر هم به برنامه استاد افزوده شود دیگر جای شکی نمی ماند که کنسرت آقای شجریان مستقل!، مردمی! و ضد رژیم است! (بلبل پر بسته زنج قفس درآ/نغمه آزادی نوع بشر سر...ظلم ظالم، جور صیاد، آشپام داده بر باد...) آن وقت من و دیگر سیاه بین ها جرات نمی کنیم. مغرضانه هنرمندان محبوب و مردمی را همراه جمهوری اسلامی! بنمایانیم. چشم ها را باید شست. خاکستری باید دید



داشت (گویا بعد از دیدار خصوصی استاد با وزیر ارشاد. سیمای ج. ۱ با او گفتگوی مفصلی ترتیب داده است

بهر حال زمان گذشت. رهبر عظیم الشان بعد از ۸ سال که خود رویاهی با نام خامی را بعد از عبور از سد نظارت استصوابی به کرسی بی خاصیت ریاست جمهوری نشانده بود. چنین اراده فرمود که چند سالی هم چهره بدون ماسک رژیم را از طریق عروسک دیگری با نام دکتر! احمدی نژاد بفرستد روی صحنه و مردم را سرگرم شباهت این عروسک خیمه شب بازی با دیگر حیوانات باغ وحشی زیر عنوان سران جمهوری اسلامی بنماید و همچنان حکومت ننگین آخوندها بر جای بماند. اما در این دوره. حکومت با برگ رو بازی می کند و بدون رودریاستی قاتل ها. آدم کش ها. دزد ها را با پست وزارت و مشاور روی صحنه آورده است. اگر کسانی که با خامی همراه شدند می توانستند این بهانه را بیاورند که چون سالها از نزول جمهوری اسلامی گذشته یادشان رفته بود که خادمین دوم خردادی داخل رژیم همان قاتل ها. سفارت اشغال کن ها. ماموران و ایجاد کنندگان وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران بودند که لباس اصلاح طلبی پوشیدند. اما وزرای دولت احمدک چی؟ اینها که در قتل های همین سالها ی اخیر دست داشتند. آقای وزیر کشور (پور محمدی) که به استناد نظر حضرت آیت الله منتظری ولی فقیه اصلاح طلب ها (گنجی. مهر انگیز کار و...) مستقیما در قتل وکشتار دست داشته و وزیر ارشاد هم که به گفته شبه اصلاح طلبان حکومتی یکی از عاملین قتل های زنجیره است. حتا آقای کروبی در گفتگو با ایستگاه رادیو بی در ژاپن دولت احمدی نژاد را دولت امنیتی / طالبانی معرفی می کند. واپستگان به باند خامی هم که دایم می گویند و تکرار می کنند که دولت کنونی طالبانی. پادگانی. امنیتی است. آقای دکتر احمدی نژاد هم خود در سخنرانی اخیرش در یکی از استان ها بر این گونه قضاوت اصلاح طلبان! صحنه گذاشت و فرمود

امروز فضای بسیجی در کشور حاکم شده است. تصریح کرد: پشتوانه بسیج انبوه افراد مومن و انقلابی است که هر روز متشکل تر. جدی تر و هدفمندتر در جهت آرمان ها حرکت می کنند

خوب وقتی استاد شجریان در زمان خامی این چنین بی مهری می دید حالا که همان برهم زندگان جلسات وی. دولت را در اختیار دارند با استاد چه خواهند کرد؟ واقعا نگران جانیشان بودیم اما نمی توانستیم از برنامه گذاران وپادوهای برنامه های صادراتی که از موسسات حامی کارهای فرهنگی اروپایی پول میگیرند و یا سر در آخور سفارت دارند بخواهیم که فکری برای حفظ جان استاد بنمایند. آخر وقتی خودی های حکومتی خود اعتراف می کنند که دولت طالبانی روی کار آمده است. بینید دیگر آتش چقدر شور است؟ اما خوب شد عجله نکردیم. هنوز چند ماهی از نزول دولت طالبانی نگذشته بود که خبر رسید استاد در تهران کنسرت دارند!؟ چی شد؟ بله استاد با موافقت و همکاری پور محمدی قاتل در سالن وزارت کشور کنسرت دارند آنهم نه یک شب و نه ۲ شب. بلکه ۵ شب متوالی استاد و گروه مبارزش در سالن ۴۰۰ نفره وزارت کشور که برای اولین بار در هایش گشوده می شود به روی صحنه می روند و سردار سر لشکر قالیباف که از سرداری به شهرداری رسیده است. دستور می دهد ۵۰۰ پلیس مجهز به انواع سلاح های گرم و سرد نظم کنسرت با شکوه را بر قرار کنند (وقتی کنسرت بهم زن ها خود کنسرت گذار می شوند کی نظم سالن را به هم خواهد ریخت؟) همکاری استاد و دولت طالبانی همچنان در حال گسترش بود تا اینکه دولت طالبانی جشن شب موسیقی را در تالار وحدت (رودکی

وزنت؟ نه آنچنان سبک که پرم در هوای دوست . آن چنان وزین که نشینم بر این زمین
جنست؟ نیمی مرا ز خاک . نیم دگر خدا
شغلت؟ در کار کشت امیدم . به روی خاک
شاکي تو؟ خدا
نام وکیل؟ آن هم فقط خدا
جرمت؟ یک سیب از دخت وسوسه
تنها همین؟ همین
حکمت؟ تبعید در زمین
همدست در گناه؟ حوای آشنا
ترسیده ای؟ کمی
ز چه؟ که شوم من اسیر خاک
آیا کسی به ملاقات آمده؟ بلی
که؟ گاهی فقط خدا
داری گلایه ای؟ دیگر گلایه نه . ولی
ولی که چه؟ حکمی چنین . آنهم به یک گناه!!
دلنگ گشته ای؟ زیاد
برای که؟ تنها فقط خدا
آورده ای سند؟ بلی
چه؟ دو قطره اشک
داری تو ضامنی؟ بلی
چه کس؟ تنها کسم خدا
در آخرین دفاع؟ میخوانش. چنان که اجابت کند دعا



مصاحبه با آدم

نامت چه بود؟ آدم
فرزند؟ من را نه مادری نه پدر. بنویس اول یتیم عالم خلقت
محل تولد؟ بهشت پاک
اینک محل سکونت؟ زمین خاک
آن چیست بر گرده نهادی؟ امانت است
قدت؟ روزی چنان بلند که همسایه خدا. اینک به قدر سایه بختم به
روی خاک
اعضای خانواده؟ حوای خوب و پاک . قابیل خشمناک . هابیل زیر خاک
روز تولدت؟ در روز جمعه ای . به گمانم که روز عشق
رنگت؟ اینک فقط سیاه . ز شرم چنان گناه
چشمت؟ رنگی به رنگ بارش باران . که ببارد ز آسمان

می کنند و ۱۰ سال هم بر سن دوستان خود می افزایند

از غضنفر می پرسن وقتی حضرت یونس رفت تو دهن نهنگ چي شد؟
می گه یه سازمانی به وجود اومد به نام یونسکو

یه گربه می ره بالای دیوار میگن چرا رفتی بالای دیوار
می گه: همه می گن از اون بالا کفتر می یابه

تفاوت حادثه و فاجعه

حادثه اونه که مادرزنت بیوفته تو رودخونه
ولی فاجعه اونه که مادرزنت شنا بلد باشه

غضنفر شلوارش را بر عکس می پوشد
ننه ش بهش میگه . الهی قربانت برم : وقتی
داری می ری انگار داری میایی؟

غضنفر از شهرستان با ماشین میاد تهران بعد عوارضی چراغ قرمز اولو رد میکنه ، چراغ قرمز دوم رد میکنه که پلیس میوفته دنبالش چراغ قرمز سوم رد میکنه که پلیس میگیرتش
میگه چرا چراغ قرمزو رد کردی؟

میگه : بین جناب سروان تو آدرس نوشته که چراغ قرمز اولو رد میکنی چراغ قرمز دوم و

کانادا دست غضنفر داد که هر چه می خورد تمام می شد
دیو گفت: این آرزوی اول. حالا می تونی یک آرزوی دیگه هم از من بکنی
غضنفر گفت: همین خوب بود. یکی دیگه از همین ها بده
از غضنفر در امتحان گزینش پرسیدند: اسم مادر امام زمان چی بود؟
با خودش فکری کرد و گفت: اونش رو دقیقاً نمی دونه. ولی ما به ایشون می گفتیم خاتم عسگری

خنده بازار

از غضنفر می پرسن امام اولون کیه؟
غضنفر میگه یه راهنمایی کن . میگه :
شمشیرش معروفه. غضنفر میگه : زورو

یک روز می خواستن اصفهانی رو زجر بدن
میبندنش به درخت میگن یه کوچه اون طرف تر دارن نذری میدن

زنهها علاقه زیادی به ریاضیات دارند. زیرا آنها سن خود را تقسیم بر ۲ و قیمت لباسهایشان را ضربدر ۴ و حقوق شوهرانشان را ضربدر ۳

غضنفر با دوست دخترش رفته بود پارک. مأمورین اونو گرفتن و ازش پرسیدند: از کجا میای؟
گفت: میدان ولیعهد
مأمور زد تو سرش و گفت: خاک بر سرت. ولیعهد مرد. حالا انقلاب شده. باید بگی میدان ولی عصر
بعد مأمور ازش پرسید: کجا میری؟
گفت: پارک شاهنشاهی
مأمور زد تو سرش و گفت: خاک بر سرت! شاهنشاه مرد. حالا انقلاب شده. باید بگی پارک ملت
بعد مأمور پرسید این خانوم چه نسبتي با تو داره؟

غضنفر گفت: نامزدمه
مأمور پرسید: اسمش چیه؟
غضنفر گفت: امام حسین
مأمور پرسید: چي؟ امام حسین؟
غضنفر گفت: بله. قبل از انقلاب اسمش فوزیه بود. حالا لابد چون انقلاب شده باید بگیریم امام حسین

غضنفر چراغ جادو پیدا کرد. به محض اینکه تمیزش کرد. غول اومد بیرون و بهش گفت: ارباب! دو تا آرزو بکن تا من اون دو آرزو رو بر آورده کنم

غضنفر فکری کرد و گفت: یک شیشه کانادا می خوام که خنک باشه و هرچی می خورم تمام نشه. دیو. جادویی کرد و یک شیشه

پیشنهادی بی شرمانه

چقدر می خواهید؟ فقط نکاتی را در کارتان انجام دهید



گفتم: آقای نبوی شما حاضرید هر چه قدر من بخواهم بدهید که ما به رژیم حمله کنیم و علیه مجاهدین و سلطنت طلب ها مطلب چاپ کنیم، اینکه خیلی خوبه شاید هم هیچ کس متوجه نشه تازه دل خیلی از هموطنمان خنک هم میشه؟

آره قریبونت برم همش به نفع شماست. برادر عزیز من دو هفته پیش هم خدمت عرض کردم دلم می خواست کمکی به جنابعالی کرده باشم

با عرض معذرت از خوانندگان مجله رنگارنگ چون مجبورم دقیقا کلماتی را بنویسم که به زبان آوردم و تقدیم این دلال و پادو کردم آقای نبوی

بله

حتما نبوی هم اسم واقعت نیست ولی هر چی اسمت هست بذار چند کلمه حرف دلم را بهت بزنم

خواهش می کنم بفرمائید

رژیم جمهوری اسلامی. شما امثال نوری زاده ها و بسیاری دیگر، متوجه یک تفاوت نشدید! اونم اینکه همه چیز رو نمیشه خرید خیلی از انسانیت و خدا و وطن و شرف گفتی ولی معلومه همه این حرفها رو معتقش را اصلا نمی دانی

مرتیکه جاکش، کثافت، مادر، این بازی ها لایق امثال همون رژیم پفیوز خمینی و حرام زاده های بجا مونده ازشه. این بده بستونها رو با امثال همون اشغال هایی که اسم بردی باید انجام بدی کثافت

آقای سرابی از شما توقع این بت تربیتی ها را نداشتم

خفه شو کثافت اشغال مادر

طرف گوشی را گذاشت و من به دنبال لیوان آبی برای عصبانیت جنون آمیز

این را نوشتم تا هم وطنان ساده اندیش ما بدانند و آگاه باشند و گول نوکرهای سرسپرده آخوندی را نخورند که در ظاهر به رژیم هم فحش می دهند ولی پاچه مجاهدین، خانواده پهلوی و دیگران را هم می گیرند

بازی بسیار ظریف و بی نهایت کثیفی است

اتفاقا شما همین شیوه و سبک خود را نگهدارید مردم شما را بعنوان تنها نشریه عمومی با همین سبک می شناسند حتی اگر مقالات و مطالبتان علیه رژیم شدیدتر و تندتر هم باشند خیلی هم بهتر خواهد بود فقط جناب سرابی در کنار حملاتتان به حکومت جمهوری اسلامی نوک تیز قلم تان را هم متوجه کسانی بکنید که باعث بدبختی و فریب ملت ایران هستند

برای لحظاتی دچار شک و تردید شدم تصور کردم نکند این بنده خدا از اعضای سازمان یا تشکیلاتی علیه آخوندها است؟

مردم بودم که خودش ادامه دارد: جناب سرابی عزیز، برادر نازنین بنده شما از حضور ویرانگر و مخرب منافقین و دارو دسته سلطنت طلب ها غافل نباشید. اینها مردم را سرکار گذاشته اند و علاف کرده اند. اگر امثال شماها که دلتان واسه ایران می سوزد دست اینها را رو کنید و از کثافات کاری ها و جنایات هر دو گروه مردم را در جریان جزئیات بگذارید. مردم آگاه می شوند نگران اطلاعات کافی و لازم هم نباشید دوستان همه را در اختیار شما قرار می دهند و شما با این خدمت بزرگ وظیفه اخلاقی و ملی و انسانی خود را به کشورتان و هموطنانتان انجام می دهید و در برابر پروردگار یکتا هم سر بلند و روسفید هستید و از همه مهمتر دیگر دغدغه و نگرانی مالی ندارید

لحظه ای دستخوش احساسات و تصمیمات مختلفی شده بودم ولی سعی می کردم خود را کنترل کنم و ببینم در پایان چه میشود از او پرسیدم: این کمک های مالی و اطلاعات لازم یا به قول مطبوعاتی ها خوراک مطالب چگونه به دست ما می رسد؟

قربون قد و بالات برم شما لب تر کن فکر بقیه اش را نکن. مسئله مالی که راه های زیادی داره. به قول شما خوراک مطبوعاتی هم خدا زنده نگه داره اینترنت رو. شما بله را بگوئید بقیه کارهایش را به ما محول کنید

بعدش جناب سرابی در همین لندن دور و برت را ببین همین رفقای خودمون نوری زاده عزیز و سایر دوستان صد هزار مرتبه شکر ببین چقدر وضع شان خوب شده چرا تو برادر خوب ما و انسان شایسته به حقت نرسی؟

این همه سال دویده و زحمت کشیدی و جنگیدی! بالاخره هر کاری باید پاداشی هم داشته باشد این حداقل ترین پاداش انسان خوبی مثل جنابعالی است

انگاری دیگر حرف هایش چون کاردی بر اعصاب بود ولی باز هم سعی کردم خویشتن داری کنم و از کوره در نروم و با چند حرف تند مکالمه قطع نشود

دو هفته پیش شخصی به دفتر مجله رنگارنگ زنگ زد و قیمت آگهی در مجله رنگارنگ را پرسید سپس صحبت را به قیمت های ارزان و در واقع مجانی سایر نشریات قارچی لندن کشاند که هر روز یکی سبز می شود تا جنگ همه چیز مجانی داغ باشد و سوالاتی می کرد که ارتباطی به آگهی دادن نداشت

بالاخره پس از مقدمه چینی های زیاد با لحنی محتاطانه از این در وارد شد: چند سالی است شما را می شناسم خیلی ها آمدند و رفتند ولی شما الحمدلله هنوز هستی ولی خدا و کیلی انصاف نیست که پس از بیست و چند سال تلاش و زحمت کشیدن هنوز گرفتار مشکلات مالی باشید و به قول خودتان هر شماره نگران شماره بعدی

ثواب نیست. آقا شاید من بتونم کاری برایتان انجام دهم که هم ثواب دارد و هم اینکه به انسان پر کار و فعال و خوبی چون شما کمک کرده باشم. من در چند روز آینده با شما تماس می گیرم

این مکالمه اول بود و ایشان که قصد درج آگهی تبلیغاتی داشت بانی خیر هم می خواست باشد ما هم مثل همیشه آنقدر گرفتار مشکلات خود هستیم که این حرفها را خیلی زود فراموش می کنیم

تا اینکه چهارشنبه ششم ماه ژوئن ساعت ۱۳۰ بعد از ظهر باز هم ایشان با دفتر مجله تماس گرفت و من عینا مکالمه با ایشان را جهت اطلاع همه خوانندگان محترم مجله رنگارنگ چاپ می کنم

آقا سلام عرض کردم نبوی هستم که یکی دو هفته پیش با هم حرف زدیم یادتان هست؟ درباره آگهی بود اگر اشتباه نکنم؟

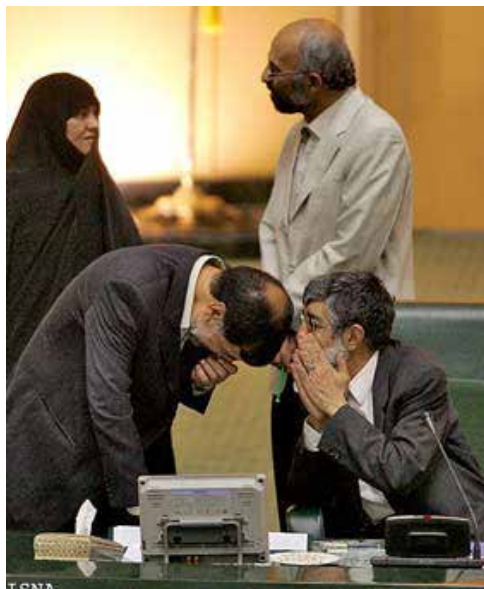
بله درسته اما یک موضوع دیگر هم بود و قرار شد در باره کمک به تشکیلات شما با دوستانی صحبت کنم و نتیجه اش را خدمتان عرض کنم

خواهش می کنم بفرمائید

راستش جناب سرابی عزیز شما نور چشم ما هستید از ورزشکاران شناخته شده و در کل انسان خوبی هستید و دوستان زیادی هستند که دلشان می خواهد به جنابعالی کمک کنند و گوشه ای از این بار سنگین را از دوش تان بردارند و چنانچه شما هم فقط نکاتی را در کارتان انجام دهید به شما قول می دهم هیچ مشکل مادی نخواهید داشت و هر چقدر هم بخواهید تامین منابع آن هست

من که طی بیست و چند سال اخیر به دفعات با اینگونه بازیها آشنایی دارم گفتم

این نکات که می فرمائید چی هست؟ حتما کارسیاسی در مجله نباید انجام داد؟



بالاخره صیغه میشه؟



این دروغ می گه، ما هیچ نسبتی با هم نداریم



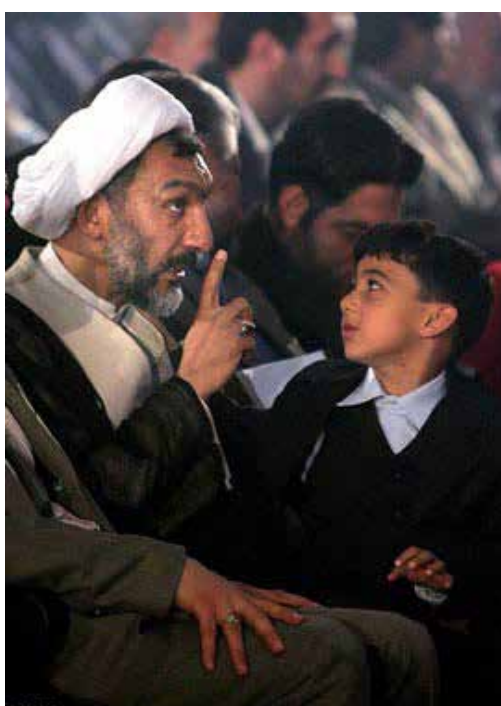
مجلس لاشخورها



نمایندگان زنان ایران در مجلس لاشخورها



آفرین برادر با حجابت زنهای یاد بگیرند



هیس میدم احمدی نژاد بخوردت





بوش پسر: بوش نوه



آدولف محمود هیتلر نژاد



احمدی نژاد: بالاخره زشت تر از خودم پیدا کردم
هی عکس بگیر



اگه تو هم ریش داشتی مثل برادرت رئیس جمهور میشدی



مردها هم مردهای قدیم



حالا که همه میرن ایران
منم میرم

عکس یادگراری



و سماجت دارید ولی لزوماً بی پروا نیستید زیرکی تیزهوشی و گوش به زنگ بودن از دیگر خصوصیات شخصیتی شماست باید مطمئن شوید که در هر زمینه ای و به ویژه از لحاظ شغلی در راس امور قرار دارید شریک زندگی



انگور

شما باید فرد باهوشی باشد احساسات در زندگی برای شما مهم است ولی به طور حتم برایتان همه چیز نیست به طور کلی فردی مودبی هستید به سرعت عصبانی می شوید ولی خیلی سریع به حال اولیه باز می گردید از زیبایی در هر نوع ان لذت می برید فرد محبوبی هستید شما سرشت خونگرم و سخاوتمند دارید. میل زیادی برای زندگی در شما موج می زند و از



آناناس

انجام هر کاری که می کنید لذت می برید شریک زندگی تان باید در هیجانات شما سهیم شود و از پیشنهاداتان لذت ببرید

به سرعت تصمیم می گیرید و در انجام کارهایتان سریع و چابک هستید تغییرات شغلی شما را نمی ترساند که این موضوع یکی از برتری های شخصیت شماست توانایی استثنایی در سازماندهی کارهایتان دارید و از حجم زیاد و ضایف اطرافتان نمی هراسید سعی دارید در روابط خود با دیگران متکی به نفس صادق و درستکار باشید دوستان خود را خیلی سریع انتخاب نمی کنید ولی اگر شخصی را برگزینید تا آخر عمر با شما خواهد بود به ندرت احساساتی می شوید و



نشیب های زندگی مواجه می شوید بجای داشتن در آمدی جزئی به شیوه ای برای دریافت مقداری زیادی پول فکر می کنید ذهن خلاق دارید و به دنبال فعالیت های خلاقانه هستید یک شریک زندگی صادق و با وفا محسوب می شوید و لی ابراز احساسات برایتان کار ساده ای نیست خانه شما در حکم پناهگاهتان است و از هیچ چیزی به اندازه اینکه در کنار فامیل های نزدیک و افراد



موز

مورد علاقه تان باشید لذت نمی برید

فردی با محبت ملایم خونگرم و دلسوز هستید اغلب اوقات از کمبود اعتماد به نفس رنج می برید و کمی احساس ترس در شما دیده می شود برخی مواقع مردم از اخلاق خوب شما سو استفاده می کنند شریک زندگی خود را تحت هر شرایطی که از نظر روحی و جسمی داشته باشید می پرستید و ارتباطات شما با دیگران



در وضعیت متعادل قرار دارد

نارگیل

جدی متفکر و اندیشمند هستید اگر چه از روابط اجتماعی تان لذت می برید ولی در انتخاب شریک زندگی بسیار سخت گیر هستید در کارهایتان سر سختی

شخصیت شناسی با میوه

کنید

هلو



رفتار دوستانه ای دارید رک گو و پر حرف هستید که به جذابیت شما می افزاید رفتار ناشایست دیگران را خیلی سریع می بخشید و فراموش می کنید برای رفاقت ارزش زیادی قائلید و رگه هایی از استقلال طلبی و بلند پروازی در شخصیت شما دیده می شود که باعث شده شخصی زنگ و فعال جلوه کنید کمال طلب احساساتی صادق و با وفا هستید. بر هر حال دوست ندارید همه امیال خود را در مقابل دیگران نشان دهید

گلابی



اگر تمام توجه تان را به کرای معطوف کنید می توانید آن را با موفقیت انجام دهید گاهی در انجام کارهایتان بی ثبات و متعیر هستید و مایلید که از نتایج سعی و تلاش خود خیلی سریع مطلع شوید از شرکت در بحث های خوب و مفید لذت می برید بی طاقت هستید و زود هیجان زده می شوید با توجه به اینکه به سرعت دوستی های خود را بر هم می زنید نگهداری رفاقت برای شما چندان ساده به نظر نمی رسد

گیلاس

اگر گیلاس میوه مورد علاقه شماست زندگی همیشه برایتان شیرین نیست و اغلب با فراز و

فرض کنید ظرفی پر از انواع میوه های مختلف جلوی شماست میوه مورد علاقه تان را بردارید ولی دقت کنید! ممکن است با انتخاب این میوه اسرار و رموز شخصیت شما به سرعت فاش شود در حقیقت این تست روانشناسی به سادگی نشان می دهد که شخصیت افراد مختلف نسبت به انتخاب میوه مورد علاقه شان چگونه است



سیب

اگر سیب میوه مورد علاقه شماست فردی افراطی هستید که از روی انگیزه آتی و بدون فکر قبلی کاری را انجام می دهید رک گو هستید و از مسافرت لذت می برید می توانید خیلی خوب رهبری یک گروه را به عهده بگیرید و کارها را پیش ببرید اشتیاق زیادی برای زندگی کردن دارید که این انگیزه شما از نظر اطرافیان بی همتاست



پرتقال

فردی صبور و پر طاقت هستید که اراده تان بسیار قوی است دوست دارید کارها را به اهستگی ولی بطور جدی انجام دهید خجالتی هستید و نزد اطرافیان قابل اعتمادید شریک زندگی خود را با دقت و تمام احساس قلبیتان انتخاب می نمایید و از هر گونه مشاجره و ناسازگاری اجتناب می

برای همکاری با شما در همه زمینه های آموزش و یادگیری...
از زبان انگلیسی گرفته تا کسب مدارك بالاتر در
استانداردهای قابل قبول بریتانیا

آموزش بیشتر یعنی شغل بهتر



همین امروز با تلفن رایگان «لرن دایرکت» **learndirect** تماس بگیرید و با یکی از مشاوران آموزش ما به زبان فارسی صحبت کنید. آنها همه اطلاعات و خدمات مشاورتی که شما برای آینده بهتر لازم دارید را در اختیار شما قرار خواهند داد.

0800 093 1116

دوشنبه - جمعه، ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر

learndirect[®]
ADVICE LINE



Supported by the Progress GB Development Partnership
which is part funded by the European Social Fund under
the EQUAL Community Initiative Programme.

© January 2007 Ufi Ltd. All rights reserved.
learndirect is a registered trademark of Ufi Ltd.
Farsi 1H/508E/W01

ویدیو عشق‌بازی نوری زاده حالا کم کم سیاسی و جدی میشود

متن خبر را بخوانید و حالا شاید می پرسید این خبر چه ربطی به نوری زاده مادر مرده دارد؟ کمی تامل بفرمائید عرض می کنم میلیون‌ها ایرانی از طریق تلویزیونهای ماهواره ای فیلمی اینترنتی را مشاهده کردند که علیرضا نوری زاده از دفترش در لندن با زنی در ایران عشق‌بازی تصویری می کردند و جناب دکتر مبارز جان بر کف با التماس و زاری از یار اینترنتی طلب بوسه و نشان دادن قسمت های خاص بدن او را داشت ولی آنچه این تصاویر اینترنتی را روشن‌گرانه می ساخت حرفهای همین علیرضا خان هزار رنگ بود که از لندن برای دولتمردان جمهوری اسلامی خط و نشان می کشید که نمونه آن این بود عزیزم ناراحت نباش می دهم الیاس محمودی را پدرش را در بیاورند تا بفهمد ما هم در ایران افرادی را داریم که هر کاری خواستیم انجام دهند

و حالا که پدر الیاس محمودی را در می آورند تازه ما می فهمیم که امثال نوری زاده ها ارتباطشان با داخل پیشرفته تر و مستحکم تر از این حرفهاست و یاد حرفهای جمشید تفرشی مامور وزارت اطلاعات می افتم که می گفت یکی از کانالهای موثر ارتباطی ما علیرضا نوری زاده است که ما خوراک را به او می دادیم و او آن را به سایر رسانه ها می رساند بازهم بگوئید روزنامه نگار شریف و باوجدان و مبارز کم داریم

کالبد شکافی خبرها

مطالبی را که مطالعه می کنید مجموعه ای از مستندات و تولیدات کسانی است که نامشان در این صفحات می آید و در واقع کالبد شکافی خبرهایی است که شما می خوانید و بهتر با چهره های صد چهره اینان آشنا می شوید هدف و تلاش ما افشاگری و روشننگری جهت روشن شدن ذهن شماست امید اینکه شما هم بعنوان انسانهایی مسئول و متعهد با این افراد و مسائل برخورد کنید



ایران پرس نیوز

خاته | شنیداری و دیداری | سخن شما | نظرسنجی | فوروم دانشجویی | عکس NEW! | انقلاب مخمل

چهارشنبه، 16 خرداد ماه 1386 برابر با Wednesday 06 June 2007

یک مقام امنیتی جمهوری اسلامی از ایران گریخت

سایت حکومتی الف: روزنامه «الوقت» چاپ بحرین با این ادعا که «الیاس محمودی» از جمله مقامات امنیتی جمهوری اسلامی بوده است، نوشت: وی به خارج گریخته است

این ادعای روزنامه بحرینی مورد تایید منابع مستقل قرار نگرفته است

سید محمود هاشمی شاهرودی» رئیس قوه قضائیه، اسفندماه گذشته در پی مطالعه گزارش هیأت سه نفره پیگیری فرار «شهرام جزایری» از مفسدان اقتصادی، دستور داد «الیاس محمودی» سرپرست مجتمع امور اقتصادی از سمت خود برکنار شود

رهبر چریکهای فدایی به چه روزی افتاده

تعجب نکنید در مجالسی که از سوی رژیم برپا میشود و اجازه نمی دهند غریبه ای به داخل راه یابد امثال فرخ نگهدارها می روند و چنین قلم فرسایی هم می کنند

بدبخت جوانهایی که گول اینان را خوردند و مسیر زندگیشان به ناکجا آباد کشید

اینان که ادعای زندان رفتن و مخالفت با رژیم را دستمایه کاسبی خود کرده اند، این چنین می نویسند و بدین گونه لوندی می کنند

ما و ویتمام

فرخ نگهدار farrokh@homechoice.co.uk - سه شنبه 30 آبان 1385] 2006.11.21



چند روز پیش آقای محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین، به لندن آمده بود و من هم برای شنیدن یکی از سخنرانیهای ایشان به مسجد مسلمانان شرق لندن رفته بودم. ایشان در باره مناسبات ایران و آمریکا هم صحبت کرد. او به تاریخ مناسبات ایران و آمریکا، به کودتای ۲۸ مرداد، به سیاست آمریکا در سالهای پس از انقلاب و تجاوز آمریکا به عراق و حمایت از کارهای اسرائیل و دیگر چیزها اشاره کرد و نتیجه گرفت که مشکلات در این زمینه ناچیز نیست

من همیشه آقای خاتمی را شخصیتی فرهیخته و دلسوز و صادق یافته و مزیت وی را این دیده‌ام که هم از «ظرفیت‌های مردم ایران» و هم از «ظرفیت‌های سیاست» و هم از «ظرفیت‌های نظام سیاسی موجود» درکی زمینی دارد. آقای خاتمی در نگاه به تاریخ و ارتباط آن با رابطه ایران و آمریکا، نه تنها تنها نیست، بلکه تازه از بهترین‌هاست. عموم ملیون ما، اکثر چپ‌های ما، بسیاری روشنفکران ما از آمریکا هراسی تاریخی در دل دارند که با افق‌های فردا و رویش زندگی نمی‌خواند و نمیدانم چرا؟

قابل توجه سلطنت طلبان

قبل از اینکه متن خبر را بخوانید خدمتتان توضیح بدهیم که فردی که چنین با دستمال یزدی به بیضه های امام پفیوزش افتاده و در گور هم ول کن معامله نیست برادر فرمانده سپاه پاسداران جمهوری اسلامی است این نوکران و مزدوران حلقه بگوش زر و زور همان کثافتهایی هستند که ۲۹ سال است چون آفت به جان و مال و ناموس مردم اسیر ایران افتاده اند این پادوهای آشغال که با میلیونها پوند سرمایه ملت فقیر و بدبخت ایران در اروپا و همین لندن خرد غلت می زنند و مجمع

ولی امروز مشتی ایرانی به خاطر چلو خورشی ناقابل به چنین مراکزی می روند تا این عوضی ها جرئت کنند و این چنین بنویسند حالا باید از امثال دکتر رضا قاسمی مسئول کانون ایران در لندن و عاقد رسمی مجمع اسلامی پرسید وقتی تو که سفیر شاه بودی حالا سرت را مثل می اندازی پائین و به مجمع اسلامی می روی سخنرانی هم می کنی بیا و جواب امثال اینها را بده سلطنت طلبان هم که ادعای آزاد کردن ایران را دارند کلاهشان را بگذارند بالاتر که در همین لندن امن و امان آیا به جوابگویی به چنین اراذلی قادر هستند یا فعلا در خواب رهایی

اسلامی را در میداول مرکز تعرض به زندگی ایرانیان خارج از کشور نشین کرده اند حالا کارشان به جایی رسیده که با وقاحت و بیشرمی علیه اپوزیسیون خارج از کشور هم قلم فرسایی می کنند اینجاست که باید از آن دسته از ایرانیان بی معرفت پرسید: اگر شما ها به چنین مراکز آلوده نروید اینان چنین پر رو و پاچه ورمالیده نمی شوند که از این غلط های زیادی بکنند همین مردک کسی بود که در تظاهراتی که ایرانیان شرافتمند در برابر مجمع اسلامی برپا کردند سرش را لای پایش گذاشت و به داخل لانه اش فرار کرد



سرنوشت این پنج رهبر خاورمیانه

استاد آکادمی مطالعات ایرانی لندن - دانشگاه لندن
Philosophy@Iranianstudies.org

دکتر سیدسلیمان صفوی

در سه دهه آخر قرن بیستم در منطقه استراتژیک خاورمیانه، پنج رهبر قدرتمند آمدند و رفتند. محمدرضا شاه پهلوی در ایران، انورسادات در مصر، حافظ اسد در سوریه، صدام حسین در عراق و امام خمینی در ایران سبک آمدن و رفتن آنها، عبرتی است برای همه رهبران سیاسی جهان

محمدرضا شاه توسط انگلیسی ها در ایران منصوب شد و با نوکری انگلیسی ها و سپس آمریکایی ها شاهی نمود و آن وقت که ملت ایران قیام کرد و او را اخراج نمود، اربابان آمریکائی و انگلیسی او هیچ کاری برای دوام قدرت او نتوانستند انجام دهند و شاه آواره جهان شد و آمریکائی ها حتی برای معالجه با وی همکاری ننمودند، زیرا تاریخ مصرف شاه تمام شده بود. شاه بی یاری ملت با قدرت اجنبی، بر قدرت نشست و با قیام ملت از سریر قدرت پایین کشیده شد و ذلیلانه از ایران اخراج شد. میلیون ها ایرانی اخراج شاه را بدرقه کردند و در فرار او شادمانی کردند



سادات پس از مرگ جمال عبدالناصر در غیاب رأی ملت به حکومت، رسید و سپس برای استمرار حکومت خود با دشمنان ملت مصر و اسلام (اسرائیل و آمریکا) سازش کرد و اسرائیل را بدون اجازه ملت بزرگ مصر به رسمیت شناخت، در «نتیجه نماینده ملت غیور و مسلمان مصر او را هلاک کرد. ملت مصر با گلوله قهرآمیز خود، سادات را بدرقه نمودند، «ولکل فرعون موسی حافظ اسد در سوریه با کودتا آمد، اما به آرمان های ضد صهیونیستی ملت عرب وفادار ماند و لذا با عزت رفت

صدام حسین با تکیه بر حزب بعث و ارتش سرکوب گر بعثی و شبکه جاسوسی مخوف بعث، سال ها بر ملت عراق حکومت کرد و به نمایندگی آمریکا و رژیم های ارتجاعی عرب به انقلاب اسلامی ایران حمله نمود. وی در نوکری قدرت های جهانی و ارتجاع منطقه، وحشی گری های بی شمار نمود. اما، سرانجام او را از سوراخی بیرون کشیدند و ملت عراق او را اعدام نمود

اما، امام خمینی پس از سال ها تبعید با استقبال میلیون ها ایرانی، قهرمانانه به آغوش وطن و ملت بازگشت، در حالی که هنوز رژیم شاه پابرجا بود و هائیز و آمریکایی ها در ایران بودند. اما ده روز پس از آمدن او که به دعوت ملت ایران بود رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بدست خلق قهرمان در ایران سرنگون شد. «جاء الحق و زهق الباطل» امام خمینی ده سال در ایران رهبری نمود. او سلطنت نکرد بلکه خادمی ملت را نمود. او بردست کارگران، بسیجی ها و طبقات رنجبر و مستضعف ایران بوسه زد و ملت ایران را احیا نمود

او در زمان حکومت رژیم شاه گفت که خمینی با کمک ملت ایران حکومت تعیین می کند. او گفت: ملت در رأس امور است. او نگفت که من سلطانم، او نگفت که من سایه خدا هستم. او نگفت که من نماینده خدا بر زمینم. نگفت که من منصوب خدا و امام زمان هستم. او گفت: من خادم ملت ایران هستم. او بر قلب میلیون ها ایرانی حکومت کرد، به رغم توطئه ها و کودتاها و طرح های براندازی همه قدرت های جهانی، با تکیه بر ملت ایران، انقلاب اسلامی ایران را رهبری نمود

او با استقبال میلیون ها ایرانی به مام وطن بازگشت و با بدرقه و آه و اشک و عزای عمومی میلیون ها ایرانی که چندین برابر جمعیت استقبال کننده از او بودند، به ملکوت اعلی پرواز کرد. چون او از ملت بود و با ملت بود و برای ملت بود. منبع قدرت او، قدرت های جهانی، ارتش و سازمان اطلاعات و امنیت نبود، بلکه اراده و خواست ملت ایران بود. «فاعتبروا یا اولی الأبصار

او با خدا عهد بست و با و ملت ایران بیعت نمود. دستي در دست خدا و دستي در دست عیال الله، نه دستي در دست قدرت های اجنبی

لذا با افتخار و سربلندی آمد و با شکوه و عظمت بیشتر رفت. او در تاریخ اسلام و ایران ماندگار شد و ستاره ای شد درخشان بر تارک افتخارات اسلام عزیز و ایران سربلند. بی شک تا ابد نام امام خمینی به نیکی و بزرگی در قلب های ملت ایران زنده است. یادش و راهش همیشه مستدام باد

نوشته های ملک

می آید زیرا مستلزم برخورداری از فرصت است برای اندیشیدن و تحقیق و تعمق و تجدید نظر در باورهای موروثی

کمشماریند کسانی که به بهای چشم پوشی از مادیات و جمع آوری ثروت و وقت کافی برای خویش فراهم می آورند تا مصروف امور فرهنگی و فرهنگ ساز نباشند. متأسفانه اکثریت این کمشماریان به جای تلاش ذهنی و ورزش در نوآوری و غنی ساختن اندیشه خود و ارائه دستاوردهای فکریشان به جامعه؛ فرهنگیاری و فرهیختگی را منحصر می نمایند به فراگیری و به خاطر سپردن آثار گذشتگان. گذشته ها برایشان حالت تقدس می یابد و خودشان تبدیل می گردند به خبک یا محفظه ای سرشار از دانستی های دست دوم و مستعمل و شنوده و پندره

لقب «خبک اندیش» برانده اینان است البته متحمل سختی های معیشتی و رنجهای ناشی از فقر زندگی می شوند اما به عیب

از آنجا که اینگونه فراگیری ها اغلب سطحی است و عاری از نوجویی و نوآوری همینکه شرایط محیط اقتضاء کند این مدعیان دانایی توانایی هایشان را در خول پذیری منفی به نمایش می گذارند! نمونه دم دست همان خیل روشنفکر نمایان هستند که تا رايحه «ريح الله» به مشامشان رسيد سر از پا نشناخته در صف مقدم خنگ الهی ها قرار گرفتند

تک: چنانکه در نوشته پیشین زیر عنوان «پاره پوره های بهم پیوسته» اشاره کرده بودیم اینک یکی دیگر از دروغهای گنده آخوندان و آخوند زادگان را فاش نموده و سپس می پردازم به تعقیب رد پای پیشگامان پیدایش آدمیان (انسان فراهموشمند) یا «هوموساپینس - ساپینس - ساپینس» از دوران افلاطون تا زمان حاضر

اطلب العلم ولوبالسين (علم را طلب نما حتی اگر در چین باشد)

ملایان با تکرار این گفته منسوب به علی فرزند ابوطالب تلاش می ورزند حجاب افکنند بر واقعیت دانش ستیزی ادیان به ویژه اسلام

نخست باید بدانیم که دریافت اعراب صدر اسلام از مفهوم علم هیچ ارتباطی با دانش به معنای «مدرن» آن ندارد. در آن دوران مردمان حجاز تقریباً هیچ آشنایی با علم و فرهنگ و فلسفه جوامع دیگر نداشتند و دانشهایشان منحصر می شد به پرورش شتر و حفر چاه آب و کشت نخل و کشتار قبایل رقیب و ارتکاب اغزوات یا همان غارت و راهزنی

واژه علم نزد مسلمانان آن عصر مفهومی جز علم دین را به ذهن متبادر نمی کرد و لفظ دین نیز معنایی جز اسلام از خود بروز نمی داد

از میان دلایل فراوان در اثبات این مدعا فقط به دو مورد اشاره می کنم

لا رطب و لا یابس الا فی کتاب المبين تفسیر: دینی که مدعیست همه دانشهای جهان را در قرآن جمع آوری کرده و تر و خشک را شامل است طبعاً همان کتاب را در نفس

نیز هیچ نبودند مگر جسم نیروهای طبیعی شمار قربانیانی که بت های گونه گون از بشر گرفته اند در قیاس با قتل عام های ناشی از «خالق» یکتا و پیدایش ادیان بسیار ناچیزست فریب این را نخوریم که دو بار «سپینس» هستیم! و توانایی را در دانایی نبینیم زیرا تا دانایی به فهم انجامد راه درازی در پیش دارد با (رهروان کمشمار) (اما خوشبختانه مصمم توانائی ناشی از دانایی یک توانایی سطحی و آبکی است و تا زمانیکه خرد و منطق «عقاید» را به شکست قطعی نرسانده باشند در بر همین پاشنه زنگزده خواهد گشت

آفریدگار» جهان مانع اصلی آدم شدن» انسان

جای تعجبی ندارد! مگر چگونگی جهان بینی هر فرد بشری نیست که راهنمای افکار و خلق و خوی و رفتار و قضاوتهای اوست؟ و مگر دو گونه جهان بینی بیشتر داریم.....؟ الهی (!) و مادی

گونه نخست (الهی) پایه در عقیده دارد یعنی توهمی نابخردانه است و از همین بابت راه را برای تعبیرهای متفاوت و سلیقه ای و ضد و نقیض باز می گذارد. نتیجه این اغتشاش چیست؟ ظهور ادیان و مذاهب: همگی فاجعه آفرین که فقط در یک امر ویژه با یکدیگر توافق دارند یعنی خوار شمردن جنس مونث (و چقدر جای حیرت و تأسف است که زنان سراسر جهان به جای اینکه پیشگام خدا ستیزی و نفی ادیان و مذاهب بوده باشند از دیر باز معتاد گشته اند به پذیرش و تحمل خفت و خواری. البته هر مومنی دلایلی می تراشد برای ایمان یعنی بی دلیلی خویش «کلام» به خودی خود ناقلاست. وای از زنی که در خدمت نخاله ها قرار گیرد

گونه دوم جهان بینی مادی است و ماتریالیست ها هرگز در باره اصالت ماده و ازلی و بدلی بودن آن با یکدیگر اختلاف نظر ندارند

گونه نخست جهان بینی الهی: نقطه شر و نفاق را در خود می پروراند در حالیکه کافیسست بدانیم که موجودات برخوردار از هوش و خاطره همگام با خول پذیری جسمی (فیزیکی) در معرض خول فکری و فرهنگی نیز هستند خول نوع دوم هم به مانند خول نوع نخست می تواند در دو جهت صورت پذیرد رو به جلو یا خول مثبت

رو به عقب یا خول منفی (واژه فرنگی Evolution

را در فارسی به تکامل ترجمه کرده اند که درست نیست و باعث بسیار سوء برداشت ها شده است خول مثبت فکری و فرهنگی آسان به دست

پیشستک: میزان نبوغ و «بزرگواری» پیامبران و دیگر چهره های تاریخی را شمار قربانیانی که از جوامع بشری گرفته اند تعیین می کنند!» حسین ملک

نرون: چنگیز خان مغول: آتیل: لنین: استالین: مائو: هیتلر: موسیلینی: هیرویتو: پل پت: چه گوارا مسئول مستقیم اعدام حدود بیست هزار انسان و سایر جانوران بزرگوار! قتل عامهایشان را مرتکب گشته و گورشان را گم کرده اند در حالیکه پیامبران همچنان سرگرم کشتارند. سلاح هولناک اینان ویروس عفونت زای «عقیده» است که فقط «آنتی ویروس» خرد و تعقل می تواند بی اثرش سازد

هوموساپینس - ساپینس - ساپینس انسان فراهموشمند: خرد پیشه: بیدار و بیدار ساز

اشاره: واژه ساپینس Sapiens از ساپینسیا Sapientia در زبان لاتین به معنای دانایی انسان نمایی با نام علمی آنتروپین Anthroپین جد مشترک انسان نئاندرتال (هوموساپینس) و انسان فعلی (هوموساپینس-ساپینس) بوده است

نئاندرتال ها زود خاموش شدند و میدان را سپردند به نئانتروپین یا همین انسان به آدمیت نرسیده که «ما» می باشیم و شما شمایان (!) و ایشان: ایشانان! (کشفیات جدید حکایت دارد از همزیستی کوتاه مدت و جفت گیری و تولید نسل میان نئاندرتال ها و نئانتروپین ها، جای حیرت نیست زیرا پس افتادگانیشان به شمار فراوان در دور و برمان حضور دارند به عنوان نمونه میتوان از مطنوازان و ملیجک های صادراتی و گونه غربی از کنار آیزبان یا کناسان دنیای کلام یاد نمود

میزان بهره هوشی و دانایی هوموساپینس - ساپینس فراتر می رفت از آن نئاندرتال و بدون شک همین عامل نقش عمده ای بازی کرده است در فرا گرد خاموشی دومی و رشد ذهنی و پیشرفت های اولی

حدود دوازده هزار سال پیش «هوموساپینس - ساپینس» نخستین تمدنها را بنا نهاد و دور و بر پنج: شش هزار سال بعد به فکر ابداع آفریدگار یکتا افتاد. ابداعی خونین و مالین که همچنان نقش حذف کننده را در جوامع بشری بر عهده دارد (به ویژه در جوامع زیر سلطه حکومت های عقیدتی

عقیده چیست؟

دریافت خام و نامدل را عقیده گویند. به عبارت دیگر عقیده آنجا سر و کله اش پیدا میشود که اندیشه به بن بست جهالت برسد تا پیش از بروز بیماری «آفریدگار یکتا باوری» همه جوامع بشری بت پرست بودند و بت ها

سده ای پس از بوعلی سینا نوبت به شاعر نابینای عرب ابوالعلاء معری می رسد که در کمال بینائی و بیداری ضمیر چنین می گوید: انسان یا عقل دارد و دین ندارد و یا دین دارد و عقل ندارد

از انصاف دور نشویم کم پیش می آید که زیبایی کلام و مفهوم والای کلام بتواند زشتی نام گوینده اش را حجاب افکند

همان جمله کوتاه معری کافیسست برای معر دانستن آثار اکثریت قریب به اتفاق شاعران کلاسیک و معاصر

پیروان سنت و یا نوپرداز. دور و بر نهصد سال فاصله است میان آن شاعر عرب و مثلا آق محمد حسین شهریار و سایر مهمانزبان خود گنده انگاری که خودشان از خودشان خوششان می آید! و من از همه کسانی که خودشان از خودشان خوششان می آید به شدت بدم می آید. شهریار مغزول - غزل زده - هنگام بازگشت به زادگاهش: تبریز خطاب به شریک جرم های تهرانش گفت: حالا که قدر مرا ندانستی بر می گردم به شهر خودم و خانم نقره ای بهبهانی (که با دریافت نکردن جایزه نوبل ادبیات در حال دق مرگ نمودن صدرل جان است!) بدون اندک اعتنا به مقام پست و بنده واری که ادیان و به ویژه اسلام به زنان پیشکش کرده اند و بدون توجه به اینکه اسلام تنها دینی است که صراحتا ادعای حکومت بر جهان را دارد چنین فرمایشی را ارتکاب فرموده اند:

دین (اسلام) برای جامعه ضروریست اما باید از سیاست جدا باشد!!!!!! چشم! امر امر سرکار «خالی» است

اواخر سال ۱۹۷۸ میلادی و در هنگامه لات بازیه های انقلابیون سفر کوتاهی داشتم به لنگرود و چمخاله (لنگرود بهانه ای بود برای سر زدن به چمخاله و زنده کردن خاطرات شیرین مربوط به لنگر و پاچه فاطمی دختر خاله) در لنگرود برای کوفت کردن دبیزی و هورت کشیدن جای گند پهلوی وارد قهوه خانه ای شدم. دو سوی میزی چهار نفره یک پاسبان و یک نگهبان اداره ای دولتی نشسته بودند و گرم گفتگو. کنارشان جای گرفتم غریبه بودم و مشکوک. با دو سه کلمه اعتمادشان را جلب نمودم و به سکوت ناگهانی شان خاتم دادم. مرد نگهبان اداره (دخانیات) خطاب به پاسبان می گفت: «یعنی ما اینقدر خاک بر سر بودیم که عرب ها برایمان دین بیاورند؟» و پاسبان شکسته قامت از بی چشم و روئی اهالی شهر می نالید که بدون سبب او را مورد تحقیر و دشنام قرار می دادند. همانا و همان لحظه به خاطر رسید که یک تار از پشم خایه های آندو می آرد به سرپای وجود همه مدعیان روشنفکری و شاعران و نویسندگان و روزنامه نگاران و هنرچی های توخالی که گله وار دنبال کون آخوندان معمم و مکلا افتاده اند و موس موس کنان در کار ویرانسازی دستاوردهای

ترتولین (میلادی) که پیش از پیوستن به مسیحیت پیروپاگانیسم بود (نوعی آئین روستایی بت پرستانه

نامبرده نخستین مولف مسیحی بود که آثارش را به زبان لاتین نوشت ولی بعدها متهم به کفرگویی شد! این کلمات تاریخی از اوست Chaque esprit est un corps برگردان ما تحت اللفظی آن گفته کوتاه که مفهومش رفیعتر از هر ارتفاعی است چندان گویای منظور گوینده نخواهد بود

هر روان یک اندام است برگردان ماتحت اللفظی اش اما رساست و روشن: روان (روح!) بدون اندام (کالبد) وجود ندارد

با همان سه چهار واژه ترتولین منکر وجود آفریدگار گردید. ولی با چه ظرافتی! شایان دقت است که چهار پاپ که یکی پس از دیگری به مقام رهبری دینی رسیدند بر درستی آن گفته کفر آمیز مهر تائید و تاکید کوبیدند (در فرصتی شایسته به نکته بسیار مهمی خواهیم پرداخت در رابطه با امکاناتی که وجود انجیل های متعدد در اختیار شماری از طلبه ها و کشیش ها نهاد تا بتوانند در خفا به شک افتند و گام به گام مقدمات فرا رسیدن عصر روشنایی را فراهم آورند البته پیدایش اسلام جهانخوار و ولع اعراب اسلام زده نسبت به دست اندازی و تسخیر جوامع مسیحی که به جنگهای صلیبی و سپس دوران انکیزسیون انجامید موجب تاخیر عمده ای شد در آن فراگیر نیک انجام

آویسن (بوعلی سینا آخر بو علی هم شد اسم؟ این اسامی قلمبه سلمبه و بد تلفظ عربی یکی از دیگری زشت تر و عق انگیزترند نمونه اش نام کوچک خودم یعنی کاظم! با زهم بخت یاری کرده که کامیاطم (!) نیستم تا پند گرانها و لایب شایسته دریافت جایزه نوبل ادبیات صادره از سوی سیمین بهبهانی را به گوش هوش گیرم و به جای بستن دینامیت و بمب به خودم با یک شاخه گل در دست راهی میدان بربریت و قتل عام شوم!! نبوغ ما ایرانیان سبب سرافکندگی همه بوق های جهانست! پرانتز بسته) کمی بیش از یک هزار پیش هوشمندانه ترین سخن را در نفی وجود آفریدگار بر زبان می آورد: پیش از خلق گیتی خداوند چه می کرده؟ (رجوع فرمائید به مقاله خدا شناسی همان دینداری است به قلم توانا و شگفت انگیز آقای دکتر م. مهر آسا: آمده در شماره ۲۵ نشریه بیداری آبروی تاریخ روزنامه نگاری ایران. نشریه ای که حضورش سبب انصراف من از خودکشی گشته. زیست سرشار از شرمیدن را تا بیدارسازان واقعی و رک و راستگو در میدان هستند می بایست تاب آورد

علم می انگارد و صراحتا بسنده اش می داند تا به ابد

معنای مورد نظر آن فراز این است که اسلام را طلب کن حتی اگر در چین یافت گردد دانش ستیزی آخوندان که ثبت تاریخ است به کنار: اگر منظور از علم همان بوده که عرفی است و جهانی چرا هیچ آخوندی را سراغ نداریم که فرضا به دانش فیزیک و شیمی و زیست شناسی و آناتومی و امثال اینها پرداخته باشد؟ به علاوه دانشهای عصر ما ایدا قائل به فرو دست بودن زنان نسبت به مردان نیست آیا آخوندان حاضرند به برابری حقوق زن و مرد گردن نهند؟ حتی گردنشان را بزنی خیر

از افلاطون تا

در سالهای اخیر مبحث شیرینی مطرح گشته در محافل علمی راجع به ظهور «هوموساپینس-ساپینس-ساپینس» در آینده

ای نه چندان دور پیشرفتهای شگفت انگیز فعلی (شگفتی های کلان را هنوز می بایست در راه دانست. علم انتها ندارد) در شناسائی مغز انسان و چگونگی عملکرد نورون ها: دستیابی به «نانوتکنولوژی» و «نانوبیوتکنولوژی» و گامهای نخست در ترکیب موجود زنده با ماشین دانشورزان را برانگیخته به بحث در باره امکان پیدایش انسان فراهوشمند

از دیدگاه فرهنگی اگر به قضیه نگاه کنیم در خواهیم یافت که «فراهوشمندان» از دیر باز حضور داشته اند و با گذشت زمان به تعدادشان افزوده می گردد. واژه پر بار «فرهنگ» را اگر به ابتدال نیالائیم (فرهنگ دینی! فرهنگ تاکسی سوار شدن! فرهنگ جماع: فرهنگ لواط: فرهنگ کناسی: فرهنگ مطنوزی و غیره) باید مان آن را از هر آنچه که با خرد و منطق ناسازگاری دارد بیالائیم

عقیده و ایمان بزرگترین دشمنان فرهنگ هستند زیرا باور به آنها (خدا: پیامبر: دین: مذهب: ایدئولوژی های به ظاهر نوین) انسان را متکی به غیر بار می آورد و مانعی رفیع می سازد در راه خود آگاهی و قائم به ذات شدن بشر. عوارض شوم ایمان زدگی پر شمارند و اشاره به آنها در حوصله این مختصر نمی گنجد چکیده کلام اینکه تسلیم نشدگان به خرافات و موهومات و عقاید پا در هوا: یعنی دهریون یا ماتریالیست ها را می بایست فرهنگسازان واقعی و اصیل دانست که در میانشان هم آموزش دیده و درس خوانده می توان یافت و هم بیسوادان روشن بین

اینکه نگاهی گذرا به «کرونولوژی». پیدایش پیشگامان ارتقاء مقام انسان (هوموساپینس-ساپینس) به جایگاه والای آدم یا هوموساپینس - ساپینس - ساپینس افلاطون که به وی اشاره شد در سطوح پیشین



آیا میدانید: تقویم کنونی (ماه ۳۰ روز) به دستور داریوش پایه گذاری شد و او هیاتی را برای اصلاح تقویم ایران به ریاست دانشمند بابلی ”دنی تون“ بسیج کرده بود . بر طبق تقویم جدید داریوش روز اول و پانزدهم ماه تعطیل بوده و در طول سال دارای ۵ عید مذهبی و ۳۱ روز تعطیلی رسمی که یکی از آنها نوروز و دیگری سوگ سیاوش بوده است

آیا میدانید: داریوش بزرگ پادگان و نظام وظیفه را در ایران پایه گذاری کرد و به مناسبت آن تمام جوانان چه فرزند شاه و چه فرزند وزیر باید به خدمت بروند و تعلیمات نظامی ببینند تا بتوانند از سرزمین پارس دفاع کنند

آیا میدانید: کمبوجیه فرزند کوروش بزرگ یکی از سخت گیر ترین پادشاهان تاریخ ایران در راه اجرای عدالت و قانون بوده است . يك نمونه بارز آنکه مورخین بارها از آن یاد کرده اند ریشه کن کردن رشوه گیری در دولت شاهنشاهی او بود . وی شخصی را که از مقامات دولتی ایران بود و خبر رسید از مردم رشوه گرفته است را پوست بدنش را کند آنرا پر از گاه کرد و در دروازه اصلی شهر آویزان کرد و پسر همان شخص را به جای پدر نشانند و به او گفت که هر زمان شیطان خواست که تو را فریب دهد عاقبت رشوه گیری پدرت را ببین و از این کار دوری کن

آیا میدانید: کلمه تخت جمشید واقعی نیست و تنها يك نام برای محفوظ ماندن کاخهای داریوش بزرگ است تا از دست ویرانگر سپاه اسلام به دورماند . تخت جمشید در لغت به معنی محل تاج گذاری و تختشاهنشاهی جمشید شاه پیشدادی که به مقام والایی مهر ایزدی رسیده بود و در نزد جهان آن روزگار در ۶۰۰ سال پیش ارزش و مقام بزرگی داشته است . به همین دلیل کاخ های داریوش بزرگ نام حقیقی اش شهر پارسه است و یونانی ها آن را پرسپولیس نامیدند به معنی پرس = پارسه - پارس + پولیس = شهر و در کل به معنی شهر پارسه نامیدند و تخت جمشید تنها يك نام رویایی است که پس از ورود اسلام به ایران روی آن گذاشته شد تا سپاه ویرانگر اسلام آنرا مورد هجوم قرار ندهد . همانطور که آرامگاه کوروش بزرگ را ایرانیان تغییر نام دادند و نام مقبره مادر سلیمان را روی آن گذاشتند . یا نمونه دیگر تخت سلیمان که هیچ مفهوم تاریخی ندارد و در اصل آتشکده آذرگشنسب نام داشته و تنها برای محفوظ ماندن این مکانها از دست اعراب بدوی و شتر سوار مردم باهوش ایران نام این مکانهای ارزشمند را تغییر دادند

آیا میدانید: محمد ابن زکریای رازی دانشمند فیلسوف قرن سوم پس از به تنگ آمدن از قوانین اسلامی به صورت کاملاً علنی انسانها را از پیامبری محمد بی نیاز دانست . وی میگوید : «عقل بزرگترین موهبت خداوند است و به مدد آن می توانیم در این دنیا و آن دنیا سعادت مند شویم و به راهنمایی خرداز وجود انبیا مستغنی هستیم

آیا می دانید ؟

آیا میدانید: کلمه شناهرا از راهی که کوروش بین سارد پایتخت کارون و پاسارگاد احداث کرد گرفته شده است

آیا میدانید: ابوریحان بیرونی به چرخش زمین پی برده بود و این گالیله نبوده است که نخستین بار به چرخش زمین اشاره کرده است

آیا میدانید: کوروش بزرگ در شوروی سابق شهری ساخت به نام کورپولیس که خجند امروزی نام دارد

آیا میدانید: کوروش بزرگ پس از فتح بابل به معبد مردوک رفت و برای ادای احترام به بابلی ها به خدای آنان ستایش کرد و در همان معبد که بیش از ۱۰۰۰ متر بلندی داشت برای اثبات حسن نیت خود به آنان تاج گذاری کرد

آیا میدانید: اولین هنرستان فنی و حرفه ای در ایران توسط کوروش بزرگ در شنوش جهت تعلیم فن و هنر ساخته شد

آیا میدانید: دیوار چین با بهره گیری از دیواری که کوروش در شمال ایران در سال ۵۴۴ قبل از میلاد ساخت ، ساخته شد

آیا میدانید: اولین سیستم استخدام دولتی به صورت لشگری و کشوری به مدت ۴۰ سال خدمت و سپس بازنشستگی و گرفتن مستمری دائم را کوروش کبیر در ایران پایه گذاری کرد

آیا میدانید: داریوش بزرگ طرح تعلیمات عمومی و سوادآموزی را اجباری و به صورت کاملاً رایگان بنیان گذاشت که به موجب آن همه مردم میبایست خواندن و نوشتن بدانند که به همین مناسبت خط آرامی یا فنیقی را جایگزین خط میخی کرد که بعدها خط پهلوی نام گرفت داریوش به حق متعلق به زمان خود نبود و ۲۰۰۰ سال جلو تر از خود میانداشید

آیا میدانید: داریوش بزرگ بعد از تصرف بابل ۲۵ هزار یهودی برده را که در آن شهر بر زیریوق بردگی شاه بابل بود آزاد کرد

آیا میدانید: اولین بار پرسپولیس به دستور داریوش بزرگ به صورت ماکت ساخته شد تا از بزرگترین کاخ آسیا شبیه سازی شده باشد که فقط ماکت کاخ پرسپولیس ۳ سال طول کشید و کل ساخت کاخ ۶۵ سال به طول انجامید

آیا میدانید: داریوش بزرگ برای ساخت کاخ پرسپولیس که نمایشگاه هنر آسیا بوده ۲۵ هزار کارگر به صورت ۱۰ ساعت در تابستان و ۸ ساعت در زمستان به کار گماشته بود و به هر استادکار هر ۵ روز یکبار يك سکه طلا (داریك) می داده و به هر خانواده از کارگران به غیر از مزد آنها روزانه ۲۵۰ گرم گوشت همراه با روغن - کره - عسل و پنیر میداده است و هر ۱۰ روز یکبار استراحت داشتند

آیا میدانید: داریوش بزرگ در هر سال برای ساخت کاخ به کارگران بیش از نیم میلیون طلا می داده است که به گفته مورخان گران ترین کاخ دنیا محسوب میشده . این در حالی است که در همان زمان در مصر کارگران به بیگاری مشغول بوده اند بدون پرداخت مزد که با شلاق همراه بوده است

ویژگی های نوجوانی



میل به آزادی و رهایی از سلطه پدر و مادر: نوجوان برای اثبات هویت و شخصیت خود در صد اثبات خود است

گرایش به ارتباط با نوجوانان دیگر: یادگیری اجتماعی

علاقه به انتخاب شغل و آمادگی برای قبول مسئولیت: آزمون و خطا و استعداد

کوشش در راه تامین مالی و استقلال اقتصادی: عدم وابستگی به والدین

گرایش به انتخاب همسر و تشکیل خانواده: خیال پردازی و آزمون و خطا

آمادگی برای پی بردن به ارزشهای اخلاقی و معنوی: روش حل مشکل

آگاهی از محدودیت ها و توانایی های خود و نوجوانان دیگر: برخورد منطقی با رقابت ها و واقع بینی

قابلیت پیشرفت در مفاهیم ذهنی و مهارت های مختلف: کسب تجربه و درک مفاهیم بزرگسالان

نیاز به راهنمایی و پیشرفت به سوی کمال: الگوها و تجارب مناسب

در رویا و تخیل زندگی می کند اما با واقعیت رو در روست

مستی است هشیار و خوابیده ای است بیدار روانشناسانی که به مطالعه نوجوانی می پردازند در واقع به یکی از ویژگی های دوران ابتدایی نوجوانی اشاره می کنند که در تعریف هاروکس نیز بدان اشاره شده است: خودمداری نوجوان در ابتدای بلوغ تصور می کند که در مرکز جهان قرار دارد و همه چیز تابعی ست از وجود او. این تصور که با پدیداری نشانه های بلوغ در وی همراه است. پس از پایان دوران بحران بلوغ به تدریج رنگ می بازد و نوجوان به دنیای واقعیت عینی جهان پیرامون بازمی گردد

انقلاب جسمانی و روانی

نوجوانان در طول چند سال بارها تغییر می کنند نه تنها از نظر جسمانی بلکه همچنین از نظر روانی

دگرگونی های جسمانی و روانی با ترشح غده های جنسی آغاز و با ترشحات سایر غدد نظیر هیپوفیز و فوق کلیوی تکمیل می شود

متابولیسم انقلابی، ماهیچه های قوی، رشد استخوان ها، رشد سریع تر ساق های پا به نسبت بالا تنه بخشی از ویژگی های این دوران است. به علاوه حجم قلب به دو برابر افزایش می یابد که همزمان با بالا رفتن فشار خون است

اما رشد مغز به نسبت دوران کودکی چندان سریع نیست و بسیار ناچیز جلوه می کند: میانگین وزن مغز دختران ۱۲۴۴ و پسران ۱۳۷۴ گرم است. اما وزن مغز به خودی خود تاثیری در افزایش بهره هوشی ندارد

نوجوان چه می خواهد؟

هویگهرست، روانشناس رشد برخی از خواسته ها و گرایش های نوجوانان را چنین برشمرده است

برخی از مردم تصور می کنند که نوجوانان دمدمی مزاج، افراط گرا، بی بند و بار، پیرو مد و یا شورشی هستند در حالی که تمام این خصائص بخشی از بحران بلوغ محسوب می شود

در واقع نوجوان در این دوران بطور دائمی در حال تغییر و تکامل است از همین روست که ممکن است دیدگاه های متفاوت و متعارض در هر دوران نسبت به موضوعات یکسان از خود نشان دهند و یا حالات روانی متفاوتی داشته باشند. گاهی بسیار پر شور و شور و گاهی آرام و درونگرا

درهمین دوران است که نوجوان باید با یکی از مهمترین بحران های روانی زندگی خود رو در رو شود: بحران بلوغ

بحران بلوغ، بخشی از خصیصه طبیعی این دوران انقلابی است که اگر نوجوان موفق شد به خوبی با آن رو در رو شود و از پس آن بر آید در مرحله جوانی با مشکلات کمتری روبرو خواهد شد

نوجوان ویژگی های منحصر به فردی دارد که هاروکس یکی از روانشناسانی که در دهه های گذشته به مطالعه در زمینه روانشناسی نوجوانی پرداخته است آنها را چنین دسته بندی می کند

از نظر بدنی در حال دگرگونی و تحول، از لحاظ عاطفی نابالغ، از جهت تجربه محدود، از دیدگاه فرهنگی تابع محیط

همه چیز می خواهد، اما نمی داند چه چیز باید بخواهد

فکر می کند همه چیز می داند اما چیزی نمی داند

تصور می کند همه چیز دارد اما در واقع چیزی ندارد

نه از مزایای کودکی بهره می برد و نه از امتیازات بزرگسالی

هدیه به دوستان

فرم اشتراک رنگارنگ

اشتراک مجله رنگارنگ را به دوستان خود

هدیه کنید تا همیشه به یاد شما باشند

مایلم مجله رنگارنگ را برای شماره مشترک شوم

مبلغ به صورت نقد یا چک معادل پوند

میزان حق اشتراک

انگلیس همراه این فرم ارسال میشود

انگلستان: ۱۲ شماره ۴۰ پوند

اروپا: ۱۲ شماره ۷۰ یورو

آدرس اینجانب به شرح زیر میباشد لطفا با حروف بزرگ بنویسید

امریکا و کانادا: ۱۲ شماره ۱۰۰ دلار

لطفا چکهای خود را به نام

M.Sarabi صادر نمایید

.....

سفری در طوفان

نویسنده: م.س

آنچه قبلا خواندید

فرشاد و ترانه اتفاقی با هم آشنا میشوند و میان آنان عشق و محبتی به وجود می آید ترانه دختر یکی از تازه به دوران رسیده های حکومتی است که عنوان سرداری هم دارد و قصد دارد دخترش را به پسر یکی از همپالگی های خودش دهد تا به موقعیتش کمک کند فرشاد از خانواده ای متوسط و معمولی است که با مرگ پدرش با مادر خود زندگی می کند و میراث اندکی از پدر را سرمایه زندگی کرده است فریبا و فرهاد خواهر و برادر فرشاد هستند که فرهاد در انگلستان زندگی می کند و فریبا شوهر کرده و مشغول زندگی خودش است

فرشاد یک بار با خانواده اش به خواستگاری ترانه می روند ولی با عکس العمل بی ادبانه پدر ترانه مواجه می شوند ولی دیدارها و رابطه ترانه و فرشاد ادامه پیدا می کند که متوجه می شوند ترانه حامله است که تصمیم می گیرند ترانه را بدون اطلاع خانواده اش به انگلستان فراری دهند تا بعد فرشاد هم به او ملحق شود ترانه در خانه فرهاد متوجه میشود عوامل پدرش فرشاد را دستگیر کرده اند

فرهاد که نگران جان برادرش و خانواده اش در ایران است تنها راه چاره را در برابر پدر ترانه مقاومت و مبارزه و حتی تهدید می بیند که از راه تهدید پدر ترانه که چنانچه رسانه های ضد رژیم با خبر شوند دختر یک سردار شناخته شده فرار کرده است و به خارج آمده و در معرض تهدید خطر قرار گرفته است سوژه جنجالی بسیار خوبی خواهد بود و به همین منظور چنین تهدیدی را به گوش خانواده ترانه رساند

طی تماسهایی که فرهاد و ترانه از لندن با فرشاد و خانواده اش توانستند برقرار کنند و طی یک مکالمه شدید بین ترانه و پدرش بالاخره فرشاد آزاد شد و به خانه خواهرش رفت و تلفنی جریان آزادیش را به اطلاع ترانه و فرهاد رساند

آخرین مکالمه ترانه و خانواده اش همراه با جنجال و تهدید بود و بالاخره ترانه به آنان اعلام کرد که تا آخرین رمق مقابل زورگوییهای پدرش خواهد ایستاد

ولی در آخرین تماس فریبا خواهر فرهاد با دلهره و نگرانی به ترانه و فرهاد خبر داد که پاسداران اعزامی پدر ترانه : فرشاد را دوباره دستگیر کردند و با خود بردند

فرشاد را با شدیدترین شکنجه ها به وسیله ماموران زیر دست پدر ترانه آزار دادند فرهاد برادر فرشاد با استفاده از کانالهای تلویزیونی خارج از کشور نشین توانست عکسی از فرشاد نشان دهد که وانمود نمایند او گمشده است و در واقع به این وسیله به پدر ترانه هشدار دهند که چنانچه فرشاد را آزاد نکند فرهاد و دوستانش در خارج از کشور و با کمک ترانه دست به افشاء گری خواهند زد این حرکت باعث شد پدر ترانه فرشاد را با وجود

جسمی زخمی و آسیب دیده به خانواده اش تحویل دهندهای ساعاتی بعد مجددا پدر ترانه با چند پاسدار مقابل خانه فرشاد حاضر شدند فریبا و مهیار با دیدن پدر ترانه و چند پاسدار به شدت هراسان و نگران شدند ولی سعی کردند آرامش خود را حفظ کنند وقتی مقابل پدر ترانه رسیدند منتظر ماندند تا ببینند دوباره چه داستانی در جریان است ؟

پدر ترانه: کجا بودید؟ پسره کجاست؟ مشغول توطئه هستید؟ آره.....؟

فریبا: شما معلوم است چه تون شده ؟ برادر بیچاره منو آش و لاش کردید هی می برید هی می آرید حالا حرف از توطئه هم می زنید؟ از جون ما چی می خواهید؟

پدر ترانه: بین ننه من غریبم در نیار دارم بهتون می گم از این لحظه اگه با کسی حرف بزنید یا اگه کسی باهاتون تماس گرفت اطلاعاتی بدید خدا شاهده همه تون رو می کنم تو قبر خر فهم شد؟

مهیار با حالتی برافروخته و عصبی گفت:

حاج آقا خیلی جالبه هر کاری دلتون می خواد می کنی حالا تهدید هم اضافه شده می دونه این ملک صاحب نداره ولی میون خود شماها هم خیلی ها هستند که چشم دیدن شما را ندارند ما را وارد دعوای خودتون نکنید از این لحظه هم اگه فقط یک بار دیگه مزاحم ما باشید تمامی داستان را واسه بعضی از دوستان خودتون که خیلی علاقه مند هستند بدونن خواهیم گفت.

مهیار سپس دست فریبا رو گرفت و بدون اینکه منتظر عکس العمل پدر ترانه بشه به طرف خانه به راه افتاد

لحظاتی بعد پدر ترانه مانند کسانی که برق گرفته باشند و پاسداران همراه او هم شوکه شده بودند و نمی دانستند چه عکس العملی باید نشان دهند تا بالاخره پدر ترانه به سختی خودش را کنترل کرد و با گامهایی لرزان به طرف مهیار و فریبا رفت و با اینکه سعی می

کرد لح صدایش دوستانه باشد به آنان گفت: بیائیم همین جا تومش کنیم از امروز همه چیز بین خودمون میمونه تا بعدا فکری اساسی واسه این دو تا جوونه زیون نفهم بکنیم به ترانه هم بگید بچگی نکنه

پدر ترانه حتی منتظر جواب مهیار و فرشاد نشد و چون شکست خورده ای مقهور سرش را انداخت پائین و رفت

مهیار و فریبا با وجود پیکر درهم شکسته فرشاد باز هم از اینکه پدر ترانه آتش بس داد و رفت خوشحال شدند و به خانه رفتند و در یک تماس تلفنی با فرهاد همه ماجرا را با آب و تاب تعریف کردند که در پایان فرهاد گفت:

خیلی خوب شد ولی گول ظاهر این حرومزاده ها را نخورید تا زمانی که فرشاد در ایران و اینان بهش دسترسی دارند باید مواظب بود

هر چی زودتر باید به فکر فرار فرشاد از ایران باشیم و دلالی مطمئن پیدا کنیم تا فرشاد را از ایران خارج کند

فرهاد همه ماجرا را برای ترانه گفت و ترانه هم با حالتی درمانده و پریشان جواب داد :

دیگه نمی دونه منم گیج شدم بابام حتما مسئله ای جدی براش بوده که گفته همین جا تومش کنیم وگرنه با غرور می که این داره هیچ وقت کوتاه نمی آد فرهاد از همه دوستانی که می دانست ممکنه به او کمک کنند یاری طلبید تا مقدمات فرار فرشاد را مهیا کنند تا بالاخره یکی از افراد گروه های سیاسی که کانال ارتباطی با قاچاقچیان مسافر داشت چون در طی سال افراد بسیاری را آنان از ایران خارج می کردند تا گرفتار رژیم نشوند حاضر شد زمینه های کار را آماده کند و بالاخره پس از چند روز خبر داد که خانواده فرهاد می توانند با شخصی به نام حمزه تماس بگیرند تا او ترتیب کارها را بدهد و فرشاد را تا ترکیه برساند

فرهاد از این سو و فریبا و مهیار از آن سو تمام تلاشهای خود را به کار گرفتند تا اول مبلغ مورد درخواست حمزه را فراهم کنند و سپس با توجه به شرایط بد جسمانی فرشاد تاریخ حرکت او را تعیین نمایند

روزها سپری می شدند و دلهره و نگرانی هم در میان جمع ترانه ، فرهاد، فریبا و مهیار هم بیشتر می شد ولی نقطه روشن و خوشحال کننده قطع تماس پدر ترانه بود و دیگر از آنان خبری نبود هر چند فرهاد و مهیار به خوبی می دانستند که خبر چین هایی از سوی پدر ترانه اطراف خانه آنان هستند که مواظب رفت و آمدهای خانه آنان می باشند و حتی ممکن است مکالمات تلفنی هم در کنترل باشند به همین دلیل اکثر تماسهای مهم را در خارج از خانه و از تلفنهای عمومی مهیار انجام داد ولی برای اینکه ایجاد سوء ظن نکند مکالمات معمولی و حرفهای عادی را از تلفن خانه انجام می دادند بالاخره فرشاد از بیمارستان به خانه آمد ولی با توصیه حمزه که به آنان گفته بود سعی کنید ظاهر بیمار و آسیب دیده فرشاد را حفظ کنید

آماده رفتن به فرودگاه شدند ولی به ناگاه ترانه فریادی از درد کشید و با بی تابي به خود می پیچید فرهاد دست پاچه و نگران به طرف تلفن دوید و به بیمارستان خبر داد لحظاتی بعد صدای آژیر آمبولانسی شنیده شد و ترانه را با برانکار داخل آمبولانس بردند و فرهاد با نگرانی به چهره ترانه چشم دوخته بود و ترانه به او گفت:

فرهاد نگران من نباش عجب روز عجیبی شد همه با هم آمدند پدر و بچه در یک روز متولد شدند عجب روزی است امروز، فرهاد روزی آمد که فرزندش هم همراهش شد عجب ما امروز خانواده خوشبختی هستیم فرهاد از تو به خاطر تمام برادری هایت، بزرگواری هایت ممنوم تو برادری و انسانیت را در حق ما تمام کردی و گریه دیگر به ترانه مجال نداد فرهاد بوسه ای بر دست ترانه زد و گفت چند ساعت دیگر من و فرهاد در بیمارستان به دیدن می آئیم آمبولانس با صدایی آژیر کشان چون پرنده ای به سوی بیمارستان پر کشید

فرهاد رنگ به چهره نداشت مسافران ترکیه به لندن از در مخصوص بیرون می آمدند و فرهاد چون منتظری گرسنه با ولع چشم به دنبال فرهاد داشت تا بالاخره در آستانه در ظاهر شد و فرهاد چنان فریادی زد که همه در سالن با تعجب به طرف او نگاه کردند فرهاد و فرهاد در آغوش هم رها شدند گریه مجالی به حرف زدن نمی داد تا بالاخره فرهاد به چهره فرهاد نگاه کرد و گفت

عجب مردی شده اصلا باورم نمیشه تو همون فرهاد بچه بازیگوش و شیطان خونه هستی! و دو برادر هر لحظه صورت هم را می بوسیدند و جملاتی در هیجان و اشک رد و بدل می کردند بالاخره فرهاد به فرهاد گفت حالا تو را به دیدن همسر فداکار، وفادار و دلیرت می برم که سخت در انتظارت لحظه شماری می کند دو برادر در سالن بیمارستان به دنبال هم می دویدند و فرهاد از میز اطلاعات سراغ ترانه را گرفت و خاتم راهنما او را به طرف اتاق زایمان ترانه فرستاد هر دو پشت در رسیدند و صدای گریه نوزادی تازه تولد یافته از درون اتاق شنیده میشد فرهاد به آرامی لای در را گشود و ترانه را دید که نوزادش را که لحظاتی پیش به دنیا آمده بود در آغوش گرفته فرهاد آرام دستی به پشت فرهاد زد و به آرامی گفت:

بیا برو داخل زیبا ترین صحنه زندگی تو بروی دوست

فرهاد داخل اتاق شد نگاه ترانه و فرهاد ملو از عشق، محبت و عاطفه بود گویی فضای اتاق از در و دیوارش محبت می بارید پزشک و پرستاران اشک در چشمانشان حلقه زده بود و با شوق به این صحنه بی نظیر عاطفی نگاه می کردند فرهاد و ترانه به هم رسیدند و هر دو فقط با سکوت به هم خیره شدند و اشک چون باران از چشمانشان جاری بود و بالاخره ترانه گفت:

آنان طبق برنامه حمزه بالاخره از مرز و مرزبانان ایران و ترکیه گذشت و به سمت آنکارا حرکت کرد فرهاد از خوشحالی چندین بار صورت حمزه را بوسید و از او تشکر کرد و حمزه در جواب گفت:

داستان تمام نشده از اینجا مسئله اصلی ویزای تو به انگلستان است که برادرت گفته وکیلش پیگیر آن است و باید هر چه زودتر تو از اینجا هم بروی زیرا ترکیه جای امنی برای فراریان از ایران نیست رژیم ایران جاسوس و خبر چین بسیار دارد که ورود هر تازه واردی را به سفارتخانه رژیم خبر می دهند و چنانچه پدر ترانه بفهمد تو فرار کرده ای و از حضورت در ترکیه با خبر شود امکان حادثه ای تلخ وجود دارد چون رژیم تعدادی مامور دارد که حتی از کشتن افراد ابایی ندارند در ترکیه باید خیلی مواظب بود



در اولین شهر مرزی فرهاد تلفنی به فرهاد و مهیار و فریا خبر داد که به ترکیه رسیده است و فرهاد بلافاصله با وکیلش تماس گرفت و خروج فرهاد را به او خبر داد و همه منتظر خبر وکیل شدند وکیل فرهاد چون قبلا مقدمات کار را انجام داده بود دست به کار شدو با تماس با سازمانهای دولتی و مراجعی که در اینگونه امور فعالیت دارند تلاش خود را آغاز کرد و بالاخره پس از چند روز به فرهاد خبر دادند که فرهاد می تواند به سفارت انگلستان در ترکیه مراجعه کند و خود را معرفی کند و مسئولین سفارت در جریان کار او هستند

فرهاد با خوشحالی خبرها را به ترانه داد و آنان پس از ماه ها نفسی به راحتی کشیدند و منتظر آخرین خبر فرهاد شدند تا بالاخره فرهاد با صدایی ملو از هیجان و شوق و اشک خبر داد که ویزایش صادر شده و به کمک حمزه بلیط هواپیمایش را هم گرفته و چهارشنبه ساعت ۲ بعد از ظهر در فرودگاه هیترو خواهد بود

چهارشنبه صبح فرهاد و ترانه با شوق و ذوق

به ظاهر دست و پای فرهاد در گج بود و قادر به حرکت نبود که نشان دهد امکان راه رفتن و حرکت طبیعی حداقل هفته ها نخواهد داشت ولی در پنهان حمزه ترتیب حرکت فرهاد را داده بود و قرار بود در سپیده دم روز جمعه که همه جا خلوت تر از همیشه است فرهاد به همراه حمزه و خانی دیگر که در واقع نقش همسر حمزه را بازی می کرد با ماشین به طرف مرز حرکت کنند

پنجشنبه شب در خانه مهیار و فریا لحظاتی عجیب می گذشت ترس و وحشت، دلهره و نگرانی در چهره یک یک آنان موج می زد فقط دعا می کردند اشتباهی در محاسباتشان پیش نیاید

در لندن فرهاد از همه بیشتر نگران بود از سویی نگران حال و وضع ترانه بود که او به به روزهای آخر زایمانش نزدیک می شد و هر روز منتظر تولد نوزاد او بودند و باید از هیجان و استرس ترانه را دور نگهداشت و فرهاد به فرهاد گفته بود که در تماسهای تلفنی حرفی در باره آمدنش نزنند تا باعث نگرانی ترانه نشود و سفر او را ظاهرا به چند هفته دیگر به ترانه گفته بودند از سویی مهیار و فریا هم نگران فرهاد بودند هم اینکه پس از رفتن او پدر ترانه چه واکنشی نشان دهد و آنان را دچار چه دلهره می کند ولی برای همه مهم تر از همه چیز فرار فرهاد بود

با توصیه حمزه فرهاد که گج ها را از دست و پایش باز کرده بود آنها را به مهیار داد که ظاهرا او گج را که لوله ای بود به دست و پای خود کرد و روی صندلی چرخدار نشست و فرهاد با پوشیدن لباسهای مهیار به همراه حمزه و زن همراهش نیمه شب از خانه خارج شدند که صحنه سازی آنان نشان می داد که حمزه و زن و مرد همراه مهمانان آنان هستند و فرهاد هم به ظاهر روی صندلی چرخدار بود تمام این مواظبت ها و نقشه کشی ها به خاطر احتمالاتی بود که چنانچه از سوی پدر ترانه مامورین مواظب آنان هستند متوجه فرار فرهاد نشوند و از فاصله دور تصور کنند فرهاد روی صندلی چرخدار است

حمزه به همراه فرهاد و زن همراه به راه افتادند و قلبهای نگران و چشمان مضطرب مهیار و فریا به دنبال آنان بود قرار بعدی تماس آنان پس از گذشتن فرهاد از مرز بود

ساعاتی کشنده و سخت بود هر لحظه مهیار و فریا محاسبه می کردند که فرهاد کجا خواهد بود فاصله تهران تا مرز بازرگان را چندین بار حساب کردند خلاصه هر لحظه بر آنان سالی می گذشت و از سوی دیگر فرهاد هم در دلهره و اضطراب شدید بود و هر لحظه منتظر شنیدن خبری ناگوار که حادثه ای برای فرهاد پیش بیاید

حمزه چون کارگردانی کارکشته نقشه سفر را به خوبی تشریح کرده بود و کاروان سه نفره

بازارچه مجانی اروپایی ایرانیان

الکترونیک

- رایانه
- لوازم جانبی و قطعات رایانه
- انواع CD بازی و نرم افزار کامپیوتر
- انواع پرژکتورهای خانگی و سینمایی
- انواع دوربین عکاسی و فیلم برداری
- تلفن همراه
- انواع تلویزیون



اتومبیل

- اتومبیل
- قطعات بدکی اتومبیل و سایر لوازم
- لوازم صوتی اتومبیل
- موتور سیکلت
- لوازم بدکی موتورسیکلت
- تریلی ، اتوبوس و باری



خدمات املاک (خرید ، فروش ، اجاره ، رهن)

- خانه و ویلا
- زمین و باغ
- آپارتمان
- مغازه
- دفتر کار



بازار کار

- کاریابی
- نیابندگی
- آماده به کار
- انجام پیمانکاری
- استخدام
- بازاربازی
- سرمایه گذار



لوازم خانگی

- انواع لوازم آتیک و تابلوهای نقاشی
- انواع پوشاک بچه
- انواع ملهات و لوازم تزئینی
- انواع لوازم برقی خانگی
- انواع لوازم برقی صنعتی
- انواع لوازم باغبانی
- ساعت ، طلا ، جواهر



خدمات مسافرتی و گردشگری و سرگرمی

- انواع تورهای خارجی و ایرانی
- انواع کتاب های ایرانی و خارجی
- حیوانات خانگی
- انواع لوازم موسیقی
- انواع لوازم ورزشی
- لوازم شکار و ماهیگیری



در هر کجای اروپا که زندگی می کنید میتوانید از طریق بازارچه ایرانیان مجله رنگارنگ بصورت مجانی وسایل و لوازم مورد نظر خود را در معرض فروش قرار دهید یا اگر به دنبال خرید وسایل و لوازم مورد نیاز خود هستید آن را اعلام نمایند تا در شماره آینده رنگارنگ آن را چاپ نماییم

دفتر با قیمت مناسب در خیابان
کیلپون از هفته ای ۶۹ پوند
۰۲۰۷۳۲۸۰۰۰۲

هتل ایرانی در فرانکفورت آلمان
۰۶۹۲۳۱۲۸۵

حسابدار قسم خورده و عضو انجمن
حسابداران انگلیس
۰۲۰۷۳۲۸۳۲۷۲

مدرسه ایرانی با کادری آزموده جهت
فراگیری زبان ایرانی
۰۷۹۰۳۵۵۰۱۴۷

آپارتمان ۲ خوابه در شمال لندن ۱۹۰۰۰۰
پوند نزدیک شاپینگ سنتر برنت کراس
۰۷۹۳۰۳۷۳۸۹۹

پرده دور حرفه ای با قیمت های باور
نکردنی
۰۷۹۵۰۶۰۴۲۷۷

حمل و نقل وسایل شما به هر نقطه
جهان
لندن تلفن رایگان
۰۸۰۰۳۲۸۳۲۸

خانه ای با اجاره ای مناسب
آپارتمانی ۳ خوابه در منطقه هندون
سنترال با اجاره هفتگی ۲۶۰ پوند
۰۲۰۸۷۳۱۷۶۵۵

به دنبال هر کتابی باشید از ما بخواهید
انتشارات مهر کلن در آلمان
۰۲۲۱۲۱۹۰۹۰

بلیط ارزان به سراسر جهان
۱۰۴۰۱۷۰۱۲۵ پاریس

فروش دستگاه میکسر ام ایکس ۵۰
با چهار کانال ضبط دوربین فقط ۱۱۰۰
پوند پیشنهاد خود را فکس نمائید
۰۲۰۷۶۲۴۱۳۰۶

نگران تعمیرات اتومبیل خود نباشید
اتو مارکت در شهر فرانکفورت آلمان
۰۶۹۴۲۲۲۰۰

جوانی هستیم فعال : خوش برخورد
: تسلط کامل به زبان انگلیسی
نوشتاری و گفتاری : دارای تصدیق
راندگی : تجربه در بازاریابی و فروش آماده
کار در هر کجای اروپا
۰۷۹۴۴۴۳۴۷۳

استخدام آرایشگر و بیوتیشن جهت
کار در یک سالن شناخته شده
۰۲۰۷۳۷۲۵۳۳۹

سفارش شراب خود را به ما بدهید و در
محل خود آن را تحویل بگیرید
۰۶۱۱۷۱۶۴۳۵۲

بازاریاب زن و مرد جهت تبلیغات در
سراسر اروپا
۰۲۰۷۶۲۴۱۳۰۶

در ترکیه ارزان و آسان صاحب خانه
شوید
۰۷۷۲۵۶۴۳۴۶۰

کلیه نشریات دوران انقلاب و قبل از
انقلاب را خریدار هستیم
مجله امید ایران در دوران یک ساله پس
از انقلاب را خریدار هستیم
۰۲۰۷۶۲۴۱۳۰۶ لندن

در رتردام هلند دنیای مطبوعات ایرانی و
کتاب در اختیار شماست
۰۰۳۱۱۰۴۱۶۱۵۰

وکیل شناخته شده و عضو کانون
وکلاي متخصص رضا سبزواری
۰۲۰۷۷۰۱۸۰۲۶

بچه ها میوه شیرین زندگی

است و از نوزادان تازه تولد یافته تا نوجوانان ۱۶ ساله می توانند در این آلبوم بیاد ماندنی جای داشته باشند که مسلماً بعدها همین عکس ها خاطرات بسیاری را زنده می کند چنانچه مایل هستید عکس عزیزانتان در این صفحات باشد با ما تماس بگیرید تا شرایط چاپ تصاویر عزیزانتان را اعلام کنیم

۰۲۰۷۶۰۴۴۲۶۶



زندگی مشترک زن و مرد با بچه ها رنگ و بویی دیگر می گیرد عشق و علاقه مشترک کادر و پدر به فرزند زیباترین و معنوی ترین احساسات و عواطف است لذت و شیرینی لحظات زندگی فرزند برای پدر و مادر وصف شدنی نیست و مجله رنگارنگ از این ماه صفحاتی را اختصاص به این آلبوم خاطره انگیز و دوست داشتنی میوه های شیرین زندگی خانواده های ایرانی اختصاص داده



تارا - سایا و مامان بنی



ونوس



الیسا



سام



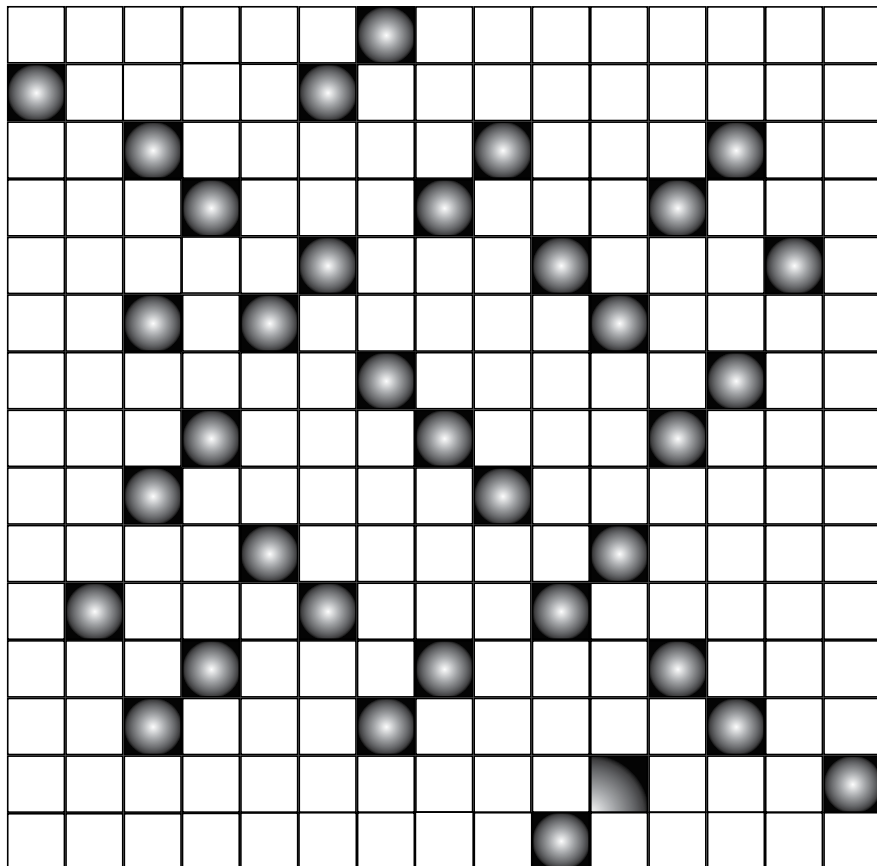
کوروس



مونا

جدول کلمات

14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1



۱- مقوله‌ای مهم در زندگی اقتصادی خانواده که در بنیان اقتصادی جامعه تأثیر دارد / ادامه دادن و دنبال کردن ۲- اقتصاددان اسکاتلندی که وی را پدر علم اقتصاد می‌دانند / گیاه حنا ۳- پیشوند روز و شب / درس نخونده / نشانه شادمانی و سرور / سرسلسله اعداد ۴- حل کردن / تکرار يك حرف / چادر و خرمگاه / پیشوند یونانی به معنی ده ۵- ایستگاه دریایی شهر مکه / سنگ انداختن / تکرار شده ۶- چاره‌جویی و اندیشه / نام فرشته موکل بر مهر و محبت / باز و گشاده ۷- آغاز بی‌سر و ته / اشرف مخلوقات / کنایه از پول ناچیز و کم‌ارزش ۸- چین و چروک / شهری در آلمان / دیدار نظامی / گلو و حلقوم ۹- عنصری که مادام کوری لهستانی کشف کرد / نام قدیم شهر آستانه‌اشرفیه / نتي در موسیقی ۱۰- ساز مولانا / در قدیم به داروغه دیوانخانه می‌گفتند / در ریاضیات می‌گیرید ۱۱- نوعی خلیج‌های دراز و باریک و عمیق که نتیجه تأثیر حرکات یخچالی دورانهای گذشته است / رستگار و نجات‌یافته / پسوند رنگها ۱۲- رودی در افغانستان / جوارب ورزشی / افسانه‌گویی در شب / کمی و کاستی ۱۳- حرف انتخاب / برآمده و آماسیده / روش و طریق / تعجب خانمانه ۱۴- موش‌خرما / علامت مرغوبیت و قابل استفاده بودن کالا ۱۵- معضل مهم جوانان / رسیدن به آن در گروهت يك اعضا جامعه است.

:: عہودی :

فروردین:

اردیبهشت:

خرداد:

تغير:

مرداد:

شہر نور



جدول کلمات

::افقی:

۱- دو صورت فلکی به نبات النعش و هفت خواهران هم خوانده میشود - هدیه و پیشکش
۲- خراب و زیر و رو شده - ماتم و عزا - علاقمند و راغب ۳ فاقد قدرت و توانائی حرکت - نوعی ماشین چاپ - تزویر و نیرنگ ۴- دستی - پسوند محافظ - از انواع مسابقات اتومبیلرانی - کلمه تنبیه و ندا ۵- خویشتی داستن - نام قدیم تایلند ۶- سخن یاهو - آنکه اعتراف و اقرار میکند - ظلم و ستم - مدح و ستایش ۷- از القاب اروپائی - حرف آخر - خرابه نشین ازدها پناه ! - آب رسانیدن به خلق تشنه ۸- نگهبان چماق نقره بدست کاخ - نیستی و فنا - اندوهگین ۹- کلفت و ضخیم - با اهمیت - شکم بند زنانه - پرچم کوچک ۱۰- عقیده و نظر - جوهر بدن - اصل و مایه چیزی - بندگی ۱۱- نخستین رئیس دولت هند پس از استقلال - پایتخت استرالیا ۱۲- پروردگار - سبیل بلند که روی لب آمده - روزگاری میگفتند پلیس مخفی ۱۳- بشقاب بزرگ پلو خوری - از کارکنان سفارتخانه - شایسته باشد سزاوار است ۱۴- تصور و پندار - زندان مسعود سعد - منسوب به کشوری باستانی و خاک شده ۱۵- خوب و پسندیده - همه کشورها برای خود دارند

::عمودی:

۱- تکیه کلام درویش - رمانی از اوژن یونسکو نویسنده فرانسوی ۲- عنوانی برای افسران ارشد در اروپا - ده و قریه - عضو بویائی ۳- تعمیر و برطرف ساختن خرابیها - اتاق ناخدا در کشتی و خلبان د رهوایما - از فنون کشتی ۴- صدای بم د راپرا - جانور تک سلولی ذره بینی - کلاغ زاغی ۵- امتداد در اصطلاح فیزیک - آنچه در پس و پیش چیزی باشد ۷- از میوه های صیفی - ماه محبت - جوان ۸- جایز و شایسته واحد وزن حرارت پیشه ! - پسوند جا و مکان ۹- هنرپیشه تئاتر - دفتر شعر و مطالب - جزیره ای مستعمره پرتقال که به چین واگذار شد ۱۰- از مراکز استانی - ازاسم های دخترانه ۱۱- نمایشنامه نویس فراسوی خالق بیمار خیالی - صحبت از چند کرسی وعظ و خطابه است - پسوندی به مفهوم مثل و مانند ۲۱- از مرتجعین - تصدیق آلمانی - واحد زمان در بعضی ورزشها - از زمامداران سه گانه روم که د ر جنگ با پارتیان کشته شد ۳۱- از مایعات فرار - واحدی قدیمی در وزن - از بیماریهای پوستی ۴۱- این مهربانتر از مادر - زخم دستکاری شده - میدهند و میگیرند تا گمراه نشوند ۵۱- از جمله نخستین نشریه روزانه ایران که با چاپ ژلاتین در

۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
													۱
													۲
													۳
													۴
													۵
													۶
													۷
													۸
													۹
													۱۰
													۱۱
													۱۲
													۱۳
													۱۴
													۱۵

فال این ماه شما

در امور تجارت و داد و ستد اغلب متولدین مهر ماه دارای شانس بلندی هستند و باصطلاح امکان اینرا پیدا می کنند که به سود قابل توجهی دست یابند . بعضی خانم ها و حتی آقایان متولد این ماه بدلیل اینکه طاقات چاپلوسی و دو روئی بعضی اطرافیان را ندارند

شاید خیلی ها نتوانند به درون پاک و روحیه فداکار اکثر متولدین این ماه پی ببرند و بهمین جهت قضاوت شان در مورد این اشخاص. قضاوتی سطحی است . بعضی از خانم های متولد این ماه با بعضی دوستان و آشنایان خود دچار اختلاف نظر شده اند که بهتر است در رفع آن بکوشند و درضمن دور بعضی دوستان ناباب را هم برای همیشه خط بکشند

وقتی آن دسته از متولدین این ماه که اجازه میدهند بگویموها در زندگی شان دامنه بگیرد به بن بست میرسند و تازه می فهمند که خیلی ساده و آسان می توانستند مسائل خود را حل کنند و بقولی مشکلات را در نطفه خفه سازند ولی کوتاهی کردند عشق در زندگی متولدین این ماه اعجاز آفریده است

اگر جواب خیلی از فداکاریها و محبت ها به متولدین دی ماه برنگشته است ولی فضائی از خوش نامی و محبوبیت و یادآوری های دلنشین می تواند آینده ای زیبا برای این گروه ترسیم کند .

اطراف خیلی از متولدین بهمن ماه را گروهی آدم های دو رو و چاپلوس گرفته اند که این عده اگر در شناسائی این عده اقدامی نکنند و باصطلاح دوست و دشمن را نشناسند مسلماً زندگی راحت و بدون دغدغه ای نخواهند داشت . دختر خانم های متولد این ماه اغلب برای دستیابی به عشق و لحظات پر تب و تاب آن هیجان دارند. ضمن اینکه خیلی ها به آن دست می یابند و گروهی بدلیل عجله به راه اشتباهی میروند بعضی از متولدین این ماه در جستجو برای یافتن عزیزانی به نتیجه رسیده و به شادی و شغف فراوانی میرسند . توصیه میشود آن دسته که اسیر یکنزدگی و لجاجت هستند کمی آرام باشند . در زمینه مسائل عاطفی و احساسی شرایطی بوجود آمده که متولدین مجرد باید آخرین تصمیم خود را برای شروع یک زندگی جدی بگیرند

مهر:



آبان:



آذر:



دی:



بهمن:



اسفند:



اگر به فکر بازگشت به کشورتان هستید ما می توانیم کمک کنیم

اگر بعنوان پناهندگی سیاسی هستید و یا بصورت غیرقانونی به کشور انگلستان آمده اید
و یا از اعتبار ویزای شما گذشته است

ما می توانیم هزینه تهیه بلیط شما را پرداخت نماییم
هزینه رفت و آمد به فرودگاه در انگلستان و کشورتان را پرداخت نماییم
در زمینه تهیه برگه خروج مشاور شما باشیم
با مراجعه به فرودگاه کمک حالتان باشیم
در همین ارتباط ما می توانیم نیازهای شما در کشور خودتان را فراهم نماییم

کلیه خدمات ما
رایگان است

تلفن رایگان 0800 783 2332

THINKING ABOUT RETURNING
TO YOUR HOME COUNTRY?
TALK TO US.
WE MAY BE ABLE TO HELP YOU.

- We pay for your flight ticket
- We pay for domestic transport in the UK and in your home country
- We help you to obtain the necessary travel documents
- We assist you at the airport before departure and upon arrival

ASYLUM SEEKERS

If you apply for voluntary return to your home country from the UK by
30 June 2007

you may be eligible to receive a total of

£ 3,500

worth of Reintegration Assistance (per person returning)

IMPORTANT: This enhanced package will be reduced to £2,500 for anyone who applies in June 2007. But if you wait until *after* June 2007 to apply you will receive the standard £1,000-worth of Reintegration Assistance per person.

For full details call IOM free on **0800 783 2332**

IOM is an independent, international organization. It is not part of the UK Government.

We will help you to return home only if you wish to do so.



IOM International Organization for Migration

21 Westminster Palace Gardens
Artillery Row, London SW1P 1RR

Tel: 020 7233 0001

Fax: 020 7233 3001

www.iomlondon.org



actions co-financed by community funds



Three Centuries of Fine Art in Jewellery

جواهرفروشی مظفریان به هموطنان عزیز بخصوص زوجهای جوان زیباترین طرحهای انگشتری و حلقه های نامزدی را با قیمتهایی باور نکردنی و تخفیف ویژه تقدیم میکند



Mozafarian Jewellers Ltd

Showroom & Head Office 88 Brompton Rd. , Knightsbridge, London SW3 1ER
Tel.: 020 - 7589 0777 Fax: 020 - 7589 0666

Email: info@mozafarian.com website: www.mozafarian.com



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS

COZARARIAN
Three Centuries of Fine Art in Jewellery

